



در فصل  
 از کتاب  
 در بیان  
 از کتاب  
 در بیان

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على  
 سيدنا محمد وآله

وینما غنیمت است که تو صفت و توفیق آن پیر و انبیا

جلال الازمان

فی

عالم القرآن

سوره عالم القرآن که در کتاب تفسیر قرآن مجید

در بیان

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE7043

## بسم الله الرحمن الرحيم

نحمدك يا من انزل على عبده الكتاب ليكون للعالمين بشيراً ونذيراً لعلهم يرجعون  
عليه وسلم من بين الانبياء عليهم السلام سرّاً يا نبينا وعلماً احكامه المضبطة ليعرج بها  
الى يوم القيامة على عبادك وكانوا بتعليمه خيراً الصبر او فعله على نبيه وصبيه الذي  
بلغ احكام فرقانه المنزل حسب رضائه اشرف بين العالمين وكان لهم ظهيراً  
وعلى آله الكرام واصحابه العظام الذين كانوا له صلى الله عليه وسلم معينين ونصيرين  
اما بعد فيكون قد اضعف الخلق قبل لا شيء في الحقيقة احقر المرء بين انقص العالمين  
منزوي براؤيه كم ناس متردد وادويه عصيان وناظراني عبده المسكين ابو الخير  
محمد حسين الدين المشهدي الكلدوسي وطن اكا طليش او لقا دري طليش قنار  
عن سياته يوم الدين كبريار پنججم ماه رجب سن كيزار وود وود وود وود وود  
وكي پير علي صاحبها الف الف صلوة وتحيه بفضل انروي ووتوشي سر

شریفی زیارت و حج حرمین شریفین شرفها الله تعالی کرامته و برکت آقا و در آن مکان  
 اقدس و شریف مقدس داعی خیر مستدعی آن شد که رساله مختصر حاوی علوم و قرآن  
 مجید موافق فهم عوام و خواص بعبارت فارسی و در حین تحریر آرم بعد فراغت  
 زیارت و حج حرمین شریفین شرفها الله تعالی و مراجعت آن دیار شریف بوطن  
 ماون بفضل ایندو متعال صحیح و سالم رسیده از ملاقات اعز و احباب مسرور  
 و آسوده نشد و بودم که خط طلبی این میچیدان از جانب خلاصه خاندان مجدد و علا  
 و سلاله دو و مان شرف و اعتلا صاحب الغر و الجاه مولوی حبیب الله صدر الصدور  
 شهر مرزا ابوالحسن بنیاد و ابقاه و او صله الی مایتمناه برائے تقریری مدرسی رسد  
 عربی مقرر کرده جناب شان رسید فی الفور داعی خیر البیک گفته <sup>الطلب</sup> حسب  
 و رسن مسطور عازم شهر مذکور شده از ملاقات جناب مخدوم مسرور گردیده  
 بعد از مدرسی مدرسه عربی ممتاز شدم از یک بهجوم سبق طلبیه علوم متعین بود  
 که از جمیع تاليف شب بلا مبالغه بسبب کثرت تدریس فرصت سر جنبانیدن  
 فخر اشیدن ندا شستم بدتها آن مکنون خاطر منقبضه ظهور دآن عروس زریا بجلوه  
 حضور بنیاد علی التوالی و الدوام غریق لجه فکر بودم که فرصته برائے انکجار طبعی  
 و مقصد عظیم التخیل بدست آرم مگر بسبب کار بار و موجوده الله که مصیبت شد لاچار  
 و حیران شده گاه گاهی یک سطر یا دو سطر اعتماد بفضل رب کریم کرده مسوؤ  
 شرفی نمودم از عنایت ایندو و کرم سرمدی که شامل حال حقیر بود و کمال  
 بے فرصته آن مطلب عالی و مقصد عالی او بنظرم آ و رد الحمد لله علی منحه حسن  
 امید از حق سبحانه و تعالی آندارم که این عجله نافع را از طبع و جرح مصون دارد

و جزا و سزا آن که مفسر حق تعالی در تفسیر این کتاب بر ذریعۀ اعدا این کتاب نگاشته است و اعمال  
 سیه شر سار که در اندک شهر خدا پیرایه نبشت از قبوش و مفسرین و ادوار و  
 بنفوش و و جلال و الا و فان فی علوم القرآن نام نهادم و در یک  
 مقدمه و پشت مقدمه و خانه مرتب کرده و ما تو فی الذی الله و حی و نعم المولی  
 نعم المولی و نعم النصیب

### مقدمه

بر ما برین علوم قرآن مخفی و محجب نیست که مسئلۀ ترتیب آیات قرآنی و ترتیب  
 سور آن در کتب معتبره و این فن به بسط تمام موجود است و درین علم بطرز انجمن  
 نوشته میشود و باید دانست که اجماع شافعیست بر آنکه ترتیب آیات قرآنی از  
 بلا اشتباه و نیز مخصوص متواتر و الی اند برین لیکن اجماع پس نقل کرده است  
 او را غیر واحد از علماء این فن از جمله ناقلین ز کشتی است که در میان گفته  
 و ابو جعفر ابن زیاد و در متناسب با افاده نموده که ترتیب آیات فرقان  
 مجید و سوره یوسف و امر آنحضرت صلی الله علیه و سلم بغیر خلاف در میان  
 مسلمین است لیکن لغوی پس از آن لغوی حدیث را بدست گرفته اند و در  
 و بعد رسول الله صلی الله علیه و سلم نقل میکند قرآن را از رقاع و از آن لغوی حدیث  
 که خارج کرده است او را احمد و ابو داود و ترمذی و نسائی و ابن حبان و  
 از ابن عباس و حدیث طبرانی که مختصرش آنست که از اهل بیت میفرمودند آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم سوره الفاتحه و آیات بود آنحضرت صلی الله علیه و سلم چنانکه نازل میشد بر وی صلی  
 که امی شی از قرآن می طلبید کاتب وحی را و میفرمود به بنید این آیات را

در قرآن سور که در آن مذکور جهان و جهان است و چنین است و چنین احادیث صحیح بسیار اند  
که دلالت میکند که ترتیب آیات فرقانی توقیفی است که بود با هر رسول الله صلعم و گفت  
یکی و غیره که ترتیب آیات در سوره یا در آنحضرت صلعم است و گفت قاضی ابوبکر ترتیب  
آیات فرقانی امر واجب است و حکم لازم بود و حضرت جبرئیل علیه السلام میگفت از آنحضرت  
صلعم به بنمید این آیت را در موضع فلان و نقل کرده شده ازین که میگفت که شنیدیم  
از مالک که میگفت تا ایضا که کرده شده قرآن مگر آن ترتیب که بودند صحابه کرام رضی الله عنهم  
که شنیده بودند از آنحضرت صلعم گفت نوشته در شرح سند بود و صحابه کرام رضی الله عنهم  
که جمع کرده بودند قرآن را در میان فتن که نازل شده بود و آنحضرت صلعم بفرموده  
و نقصان یک حرف پس نوشتند صحابه کرام رضی الله عنهم چنانکه شنیدند از آنحضرت  
صلعم بفرموده و تاخیر بود و آنحضرت صلعم تعلیم میفرمود صحابه کرام رضی الله عنهم  
به ترتیب قرآن بآن ترتیب که الان قرآن مجید بآن ترتیب موجود است بتعلیم حضرت  
جبرئیل علیه السلام حسین نزول کل آیت که بنویسد این آیت را عقب آیت فلان  
و در سوره فلان و همین طور است ترتیب قرآن شریف در لوح محفوظ و همین ترتیب  
نازل شد از لوح محفوظ بطرف سماء و نیامد بر آنحضرت صلعم بخاتم العباد  
نازل شد پس حاصل شد یقین از خصوص متواتره و اجماع است که ترتیب آیات  
فرقانی توقیفی است با اشاره آنحضرت صلعم به تعلیم جبرئیل و ترتیب سور فرقانی  
که آیا با جهاد صحابه کرام است یا توقیفی با اشاره آنحضرت صلعم در آن اختلاف است  
چندین مورد علماء گفته اند که ترتیب سور فرقانی با جهاد صحابه کرام رضی الله عنهم  
و از جمله جمهور علماء مالک و قاضی ابوبکر اند و از قول خود و گفت این نادر است

جمع کردہ شدہ قرآن شریف بر دو قسم یکے ترتیب سورہ کہ والی شدند اور اصحاب کرام  
رضی اللہ عنہم دیگر ترتیب آیات کہ والی شدند انرا آنحضرت صلعم بہ امر حضرت جبریل  
علیہ السلام و دلیل آورده شدہ برین اختلاف ترتیب مصاحف سلف و ترتیب  
سورہ چہ بعض ترتیب دادند سورہ فرقانی را موافق نزول آسمانی مثل مصحف جناب امیر  
میں حضرت علی کرم اللہ وجہہ و مصحف ابی و بعض ترتیب دادند همچنان کہ الآن موجود است  
و جماعتی از علما گفته اند کہ ترتیب سورہ توقیفی است باشارہ آنحضرت صلعم بہ تعلیم  
حضرت جبریل علیہ السلام و از ان جملہ قاضی ابوبکر است در یک قول خود گفت  
ابوبکر بن الانباری کہ نازل فرمود حق تعالی و سجادہ جملہ قرآن را از لوح محفوظ بطرف  
سماء و دنیا بعد از ان متفرق فرمود و او تعالیٰ در مدت بست و ستہ سال  
نزل بر آنحضرت صلعم مجاہد مجاہد حاجت و نیکیہ نازل میشد گد امی سورہ یا کہ  
آیات اشارہ میکرد حضرت جبریل علیہ السلام آنحضرت صلعم را کہ نہادہ شود این آیت  
در فلان سورہ و نہادہ شود این سورہ بعد فلان سورہ و حال ہمہ سورہ و ترتیب  
مثل حال آیات و حروف فرقانی است پس یکہ مقدم کند کہ امی سورہ را یا مؤخر  
کند آن شخص فاسد کرد قرآن را و گفت کہ سانی در برتان کہ ترتیب سورہ برین است  
کہ الآن موجود است و نزوحی تصدیر لوح محفوظ نیز برین ترتیب است و ابو و آنحضرت  
صلعم کہ مے خواند برین ترتیب بر حضرت جبریل علیہ السلام در ہر سال  
و در ہر سال و بار خواند آنحضرت صلعم بر حضرت جبریل علیہ السلام  
گفت ای سنی نازل شد قرآن شریف جملہ واحد از لوح محفوظ بسما و دنیا بعد از ان  
نازل شد بر آنحضرت متفرق موافق مصاح بعد از ان ترتیب دادہ شدہ

و مستند اول در علوم پنجگانه و آن شریف  
جلال الله ان فی علوم القرآن

در تالیف و نظم موافق ترتیب و نظم لوح محفوظ

## مقصود اول در علوم پنجگانه و آن شریف

باید دانست که معانی منطوقه و مضامین مضمونه فرقان مجید و قرآن حمید  
خالی از پنج علم نیستند اول علم احکام پنجگانه از واجب و مستحب و مباح  
و مکروه و حرام خواه از قسم عبادات باشند یا معاملات یا تدبیر منزل  
یا سیاست مدینه و تفصیل و تقریر و تحریر و بیان آن بر ذمه فقیه است دوم  
علم مناصب با چهار ذریقه ضاله بود و نصاری و مشرکین و منافقین و افسرین برین علم و بسط  
و شرح آن بر ذمه حکم است سوم علم تذکیر یا لا اله الا الله تعالی یعنی نعمتهای او تعالی  
از بیان خلق آسمان و زمین و المام بندگان و وحی ایشان یا پنج ایشان را  
همی باست و از بیان صفات کامله او تبارک و تعالی چهارم علم تذکیر یا لام الله تعالی  
یعنی وقایعی که آنرا حق تعالی جل جلاله ایجاد فرموده است از جنس انعام مطیعین  
و تعذیب مجرمین پنجم علم تذکیر بموت و ما بعد آن از حشر و نشر و حساب و میزان و نبش  
و ناب و صراط و مثل آن و حفظ تفصیل این علوم و بیان آن و الحاق احادیث  
بنویس صلح و آثار مناسبه و طیفه و نه و اعظم و مذکرات و بیان این علوم بر ذمه  
تقریر عرب اول واقع شده بر روش تقریر متاخران پس در آیات احکام  
که قاعده مشن نویسیان است و تنقیح قواعد از شیوه غیر ضروری که صناعت اصولیان است  
الشرع تقریر نموده و در آیات مناصب و انتم بجهت و خطابیات نافذ اختیار  
فرمود و تنقیح بر این روش و تنقیح بر این مناسبت و انتقال از مثله به مثله  
پیشتر که قاعده ادبای متاخرین است و نهایت تذکر و بلکه آنچه القای آن بر عباد

معم و انست آنرا انشرفر مود باید و انست که عامه مفسرین بر آیت از آیات  
 خاصه و آیات احکام بقصد مربوط گردانده و آن قصه را حسب نزول آن آیات میزند  
 لیکن محقق نیز و محققین آنست که قصد اصلی از نزول قرآن شریف تدریس  
 بشر است و ابطال عقاید باطله و اعمال فاسده ایشان پس درین صورت فساد  
 باطله و مکلفین سبب نزول آیات خاصه است و وجود اعمال فاسده و جبرائیل مظلوم  
 و در میان ایشان سبب نزول آیات احکام متمیز شدن ایشان مگر تذکره آلاء الهیه  
 و ایام الله و ذکر وقایع سوره و ما بعد آن سبب نزول آیات تذکیر است و قصص خبیثه  
 که تصدیق روایت آن کشیده اند چندان آنها را در سبب نزول خل نیست مگر بعضی  
 آیات شریفه که آنجا تعرض است بواقعی از وقایعی که در زمان آنحضرت صلعم واقع  
 شده و یا پیش از زمان آنحضرت صلعم نظیر پیوسته اند و آنست که ساسع را از  
 شنیدن آن تعرض حاصل میشود و بدون بسط قصه زائل نمیکرد و پس در افتاد  
 که این علوم را بوجه شرح کنیم که ششقت با هر قصه خبریه افتاد باید و انست که در  
 قرآن مجید و فرقان حمید با چهار فرق فضاله خاصه و مطارحه واقع شده است که  
 و سه و دوازده و منافعین و این خاصه هر دو قسم است یک آنکه آن عقیده باطله را  
 بیان کنند و تعیین نمایند بر شناخت او و بران انکار کنند پس پس دیگر آنکه شهادت  
 ایشان را تقریر نمایند و آنرا باور نمایند یا نه یا بیل نمایند لیکن شکرین خود را حضا  
 میگفتند و عوی تدین بملت برای میگردند و حنیف باور گویند که ملت را بهر شیئی بدین باشد  
 و شد آن ملت را لازم گیر و شهادت برای میخانه کهیم و استقبال از نماز و عمل از حجاب  
 و آستینان و سایر فضایل فطرت و تحریم اشهر حرم و تعظیم مسجد و غیره و غیره

این علوم را بوجه شرح کنیم که ششقت با هر قصه خبریه افتاد باید و انست که در قرآن مجید و فرقان حمید با چهار فرق فضاله خاصه و مطارحه واقع شده است که و سه و دوازده و منافعین و این خاصه هر دو قسم است یک آنکه آن عقیده باطله را بیان کنند و تعیین نمایند بر شناخت او و بران انکار کنند پس پس دیگر آنکه شهادت ایشان را تقریر نمایند و آنرا باور نمایند یا نه یا بیل نمایند لیکن شکرین خود را حضا میگفتند و عوی تدین بملت برای میگردند و حنیف باور گویند که ملت را بهر شیئی بدین باشد و شد آن ملت را لازم گیر و شهادت برای میخانه کهیم و استقبال از نماز و عمل از حجاب و آستینان و سایر فضایل فطرت و تحریم اشهر حرم و تعظیم مسجد و غیره و غیره

و در ضاعیه و فوج و در خلق و در زلزله و در قرب و در غرالی الله خصوصاً در ایام حج و در اصل  
ملت خیف و ضو و نماز و صوم از طلوع فجر تا غروب و بعد از بر تپای و مساکین و نماز  
بر نو ائمه و مصلحت حق و صلوات ارحام و غیر آن مشروع بود و تدریج به فعل این اشیا  
در میان ایشان جاری بود لیکن جمهور مشرکین آنرا ترک کرده بودند و در میان ایشان  
این امور مذکور به سبب فراطهالت کان لم یکن شده بود و در تحریر مقل و سر قریه و در نجو  
نیز در اصل ملت خیف ثابت بود و در انکار بر فعل آنها فی الجملة و در میان آنها صاحبان  
آنا جمهور مشرکین ترک کتب آن بودند و حکم نفس اماره می افتند و عقیده اثبات  
حق سبحانه و تعالی و آنکه حق تعالی خالق آسمان و زمین است و مدبر حیوانات  
غظام است و قادر بر ارسال رسل و مجازی عباد و بر اعمال ایشان و مقدر بر خود  
قبل از وقوع آن و آنکه فرشتگان بندگان مقرب خدا اند و حق تعالی علیم این جمیع امور  
و در میان ایشان ثابت و مقرر بود و اشعار ایشان بر آن دلالت میکند آنا جمهور مشرکین  
درین عقاید مذکور شبهات بسیار ناشی از استبعاد آن امور و عدم توجه و انفت  
بذو راک آن بهم رسانیده بودند و گویای ایشان شرک بود و تشبیه و تحریف و انکار  
معاد و استبعاد و در رسالت آنحضرت صلعم و فاش بود و اعمال قبیح و فظالم و در میان  
یکدیگر و اتباع و اخراج رسوم فاسده و بتدریس ساختن عبادات مشرکانه و اینها  
قطعا شرک است که عین خدا را صفات مخصوصه خدا ثابت نماید مثل تصرف در عالم بالا  
که تعبیر از این نمیکون میشود یا علم ذاتی بعباده از کتساب بخواس و دلیل عقلی و فاعلم  
بخلق و الهام و مانند آن یا ایجاد شفا و مرئوس یا تنبیه کردن بر تشبیه و تافه شدن  
از قیاس آن ملامت و منعوض الخدای تعالی و آنکه دست و پیر و تشبیه کرده و یا دست غیرت و

باین شرک مشرکین

برخیست تا بسبب آن رحمت فراخ معیشت و صحیح البدن و سعید باشند و این مختار و مشرکان  
در خلق جواهر و اعراض و تدبیر و تغییر امور و نظام هیچک را بشیر یک با خدا نمی دانستند  
و چون حق تعالی را بر کارهای ابرام فرمایید هیچ کس را قدرت و قوت ممانعت اثبات  
نمی کرد و ندیاق سبحانه تقاسم بر جرم جریان امر می نمود کسی را طاقت جریان آن  
شجوت نمی نمود و بلکه اشراک ایشان در امور و غیر اینها صریحاً بعضی بندگان بود و گمان میکردند  
که مانند آنکه پادشاه جلیل القدر بندگان خود را با طرف ممالک میفرستد و ایشان را در امور  
خبریه یا قضیه حکم صریح پادشاه و ران امور شده است مختار و متصرف می دارد و خود تدبیر  
امور بجز بندگان نمی پردازد و حواله سایر بندگان را به قمار می میکند و شفاعت قمار  
در باب نهادمان و موصولان قبول نمیدانند چنانکه ملک علی الاطلاق جل مجده بعضی بندگان  
خود را اخلاص الوهیت داده است و رضا و سخط ایشان در سایر بندگان اثر می گذارد  
این مشرکان واجب دانستند تقرب بآن بندگان خاص تا شایستگی قبول ملک عظیم  
فرمانده حاصل شود و شفاعت بر لای ایشان در مجاری امور و تجدید پادشاهی پادشاه  
و سایر خط این امور و سجد و سجده ایشان و قیام و نذر و نیا و حجت ایشان و قسم و بیعت  
و استعانت و زامور و زوری و بخت و کن فیکون ایشان تجویز می نمودند و صورتها  
از سنگ و جناس و دروین و مثل آن تراشیده و قبله تقریر آن ارواح می ساختند  
و جلال ایشان و قدر و شرف آن سنگ را مستقل بابتها می نمودند و خود انکاشند  
و خط عظیم و خط بسم را دریافت و یکیش تشبیه عبارت از اثبات حد و قدرت بشیر است  
حق تعالی و تبارک را پس میگفتند که ملائکه و فرشتگان خداوند میگفتند که حق سبحان  
شفاعت بندگان خود قبول میکند اگر چه خداوند نباشد چنانکه پادشاه را پس است

امر است که اگر کسی چنین میکند و علم و بصیرت که لائق جناب الوهیت است چون  
 در زمین ایشان جانی گرفت بر علم و سمع و بصیرت و قیاس که در دود و رنج و محنت و  
 پادشاهی و در اوایض ضلالت میران افتادند و بیان تحریف انست که اولاً و حضرت  
 اسماعیل علیه السلام بر شریعت جد بزرگوار خود بود و ندانم که عمری که لغت الله علیه  
 پیدا شد و برای ایشان اصنام وضع کرد و عبادت آنها شروع ساخت و در  
 گرفتار بانه اندج و نذر و نیاز و استقسام با زلام و غیره و دیگر رسوم بد برای ایشان  
 اختراع نمود و این حادثه همیشه پیش از بعثت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 وقوع یافت و جمله مشرکین درین باب تمسک به آثار آباء خود می نمودند و آنرا یکی  
 از حج قاطعه خود میدانستند و اگر چه اینها بپایان علم السلام مشرک و شرک باریان  
 فرموده اند لیکن نه باین شرح و بسط که در قرآن مجید مذکور است لهذا جمیع مشرکین را  
 اطلاع کمائی بی بران نبود و مستبعدی انگاشتند و جمله مشرکین اگر چه به حضرت ابراهیم  
 و حضرت اسماعیل علیهما السلام بلکه به نبوت حضرت موسی و حضرت عیسی علیهما السلام نیز  
 اعتقاد نمودند و پادشاهان صفات بشریه که حجاب جمال باکمال انبیا علیهم السلام است  
 ایشانرا به تشویش انداخت و حقیقت تدبیر الهی که مقتضی بعثت انبیا علیهم السلام است  
 نشانه چون موقوف بجمال رسول بمرسل بودند آنرا استماع و تمییزند و درین باب  
 شبهات و اهینا سمودر میان می آوردند مانند آنکه محتاج شراب و طعام می  
 چربانند حق تعالی فرشته را چنان فرستاد و بر آدمی جدا جدا امری نازل  
 نکند و علی هذا اسلوب قائم اگر در حال مشرکین و عقائد و اعمال ایشان نیکو توکل  
 و اوری و بدیه اتم غور نمائی احوال محترمان و معرمان اهل زمان علی الخصوص

بیان تحریف  
 مشرکین

انبیا

آنها که با طراف و اولی اسلام سکونت دارند چه قدر بشاه حال و عقاید و اعمال مشرکان  
 ملاحظه باید کرد که ولایت را چه خیال کرده اند و از کجایان کجا مانیده اند با وجود اعتراف  
 بولایت اولیا و تقدیمین و متاخرین رضی الله عنهم و درین زمانه وجود اولیا را محال  
 می دانند و بقبور و آستانه های میز و انواع شرک لعل می آرند و شبه و تحریف چه قدر  
 و رایشان راه یافته است و ازین بلیات و آفات کم کسه جا بل است که مرکب و معتقد  
 این عقیده فاسده نیست غلطها الله سبحانه عن ذلک علی الخصوص در خاندان پیروزان  
 و مقتدان ایشان قبر سستی و دیگر رسوم بد از حد جاری است آنچه گفته که خاندان فقیر  
 از همه رسوم بد و قبر سستی که در هندوستان شائع و جاری است با کمال مباهلت  
 فقط بیعت که سنت مکتوبه آنحضرت صلعم است و در خاندان حقیر از آباد اجداد کرام  
 تا الی الان جاری است و حق سبحانه و تعالی تا قیام قیامت در اولاد فقیر جاری  
 دارد و آمین یارب العالمین و در رساله تحفه الاحفاد فی احوال الال و الاجداد و  
 این مضمون را تفصیل داند که در رساله تبعیت هم نوشته ام آیدیم بر مطلب الجمله  
 حق تعالی و سبحانه بهجت خود آنحضرت صلعم را در میان عرب مبعوث ساخت و  
 آنحضرت صلعم را با قامت ملت خفیه امر فرمود و در قرآن شریف بالیشان یعنی  
 مشرکان مخاطبه نمود و در محاصره تمسک به مسلمات ایشان از تقایا ملت  
 خفیه واقع شد تا الزام متحقق شود پس جواب اشراک او لا طلب دلیل است  
 و نقض تمسک به تقلید آبا و ائمه مصادات این بندگان با خدا که تعالی  
 و شاکر و اختصاص خدا با استحقاق اقصی غایت تعظیم و تکبر بخلاف این بندگان  
 و ثالثا اجماع انبیا علیهم السلام برین سلسله و ما ارسلنا من قبلك من رسول الا یوحی

الیہ ان لا اله الا انا فاعبدون ورا البجایان شاعت عبادت اصنام و قوط حجار و حجارت  
 و غیره از مرتب کمالات انسانیہ فکیف مرتب الوہیت و این جواب و قیاس است بر  
 قومی که اصنام را معبود لذاتہ میدانند و جواب تشبیہ اولاً طلب دلیل است از ایشان  
 و نقض تمسک بقولید با و ثانیاً بیان ضروری بودن مجانبست در میان والد و ولد آن  
 منقوض است بالبداهت و در اینجا ثانیاً بیان شاعت اثبات کرده و مذکور پیش خود را  
 تبارک و تعالیٰ الکی البیات و لکم البنون و این جواب بسوقی است براسے قومی که  
 و متوہات شعریہ خوگر شدہ اند و اکثر ایشان یعنی مشرکان بہین صفت بودند و جواب  
 تحریف بیان عدم نقل است از اسماء ملت و دین و بیان آنکہ این ہمہ امور آخر اربع و باغ  
 غیر معصوم است کہ اصلاً اصل ندارد و جواب استبعاد و نشر اولاً قیاس است  
 بر ادیان ارض و حشرات الارض و مانند آن و دستن شمول قدرت الہی علی العموم  
 بہمہ اشیاء و امکان احادہ معدوم است و ثانیاً موافقت اہل کتب الہیہ است و در اخبار آن  
 و جواب استبعاد رسالت اولاً بیان وجود است و انبیاء متقدمین علیہم السلام و ثانیاً  
 مقرونہ انبیا متقدمین علیہم السلام بودند کہ امر سابقاً تقدیر قال اللہ تعالیٰ و ما  
 ارسلنا من قبلك الا رجا لا نوحی الیم و یقول الذین کفروا لست سوا قل کفی بکم شیئاً  
 یعنی و نیکم و من عنده علم الكتاب و ثانیاً دفع استبعاد و بیان آنکہ اخبار رسالت  
 عبارات از وحی است قال اللہ تعالیٰ علیٰ امانا البتہ مسلک لوجی الی و تفسیر و  
 بانچه محال نہ بود بلکہ ممکن الوقوع قال عز و جل ما کان الذین ان یکلمہ اللہ الا بآیۃ  
 و ثانیاً بیان آنکہ عدم ظهور معجزاتی کہ از رد آن میکند و عدم موافقت حق با ایشان  
 در تعیین شخصہ کہ پیغمبری آن میخواہند و یا فرستہ را پیغمبر یا فرستہ یا بہر کسی

و می فرستاد و بنا بر مصلحت کلیه است که علم جن و انس از اوزاک آن قاصد است  
 و چون اکثر معنای اینهم مشرکین بودند این معنای عالم را در سوره تاسه متبرک که  
 متعده و تباکیدات بلغیه اثبات فرمود و از اعاده و تکرار آن بهر اتب کثیره که گاهی  
 می نمود الحق مخاطب حکیم مطلق نسبت این جاهلان ابله و امین چنین طور باید و توان  
 این را عقلان سخن گفتن به همین تاکید شاید ذالک تقدیر الغریز العظیم یا فرقه منصوص  
 می و پس یانش است که این فرقه ضاله بتوریت و نبوت موسی علیه السلام ایمان  
 آورده بودند و منسلات ایشان تحریف احکام توریت بودند خواه تحریف قطعی باشد  
 خواه تحریف معنوی و کتمان آیات توریت و اقرار با الحاق آنچه از ان نسبت بان تساهل  
 و اقامت احکام آن و مبالغه و تعصب مذہب خود و استبعاد و رسالت حضرت  
 پیغمبر با صلعم و بی وطنی نسبت آن حضرت صلعم بلکه نسبت حق سبحانه و تعالی  
 و متبلا بودن بنخل معروض و غیر آن اما تحریف قطعی در ترجمه توریت و امثال آن  
 بکار میبردند و اصل توریت را هم تحریف کرده بودند که با هو الحق محمدی و تحریف  
 معنوی عبارت از تاویل فاسد است بحمل آیت بر غیر معنی آن بسینه زو و بی  
 نه بکلامی دلیل و انحراف از راه مستقیم از انجمله آنست که فرق در میان متدین  
 فاسق و کافر جاحد در هر طایفه بیان کرده اند و کافر را غلو و عذاب شدید  
 اثبات نموده اند و فاسق را خروج از نار شفاعت انبیا علیهم السلام بخیر کرده اند  
 و در تقریرهای این معنی در هر طایفه اظهار نام متدین بان ملت کرده اند و یا خیر  
 در توریت یهودی و غیره را این طریقت اثبات کرده اند و در انجیل نصرانی را  
 و در هر طایفه و استنباط از قرآن مجید مسلمانان را بان مرتبه تفرقه داده اند

اینکه در این کتاب  
 از تحریف و تاویل  
 و غیره یاد شده است

در این

و منطای این حکم ایمان است بخدا و در ذریع او انقیاد و پیغمبری که بر ایشان مبعوث  
 شده باشد و عمل بشراعی ملت و اجتناب از منہیات آن نه بخصوص هیچ فرقه از انما  
 پس می رود و آنستند که هر که می دوی یا عمری باشد البته بهشتی خواهد بود و شفاعت  
 انبیا علیهم السلام از اهل صواب خواهد کرد و هر چند روز روزی نخواهد بود و اگر چه منطای حکم  
 مستحق نشود و ایمان بخدا بوسیله آورده باشد که صحیح بود و از ایمان بآخرت  
 و رسالت پیغمبری مبعوث یا ایشان خطی او را که نه کرده باشد و این مقدار  
 ایشان غلط صرف و جعل محض چونکه قرآن شریف حاوی همه مضامین کتب سابقه  
 ماضی است و همین موضح اشکال آن این شبهه مهمل ایشان را بر وجه اتم کشف  
 فرموده قال الله تعالی یلی من کسب کینه و احاطت خطیته فاولک اصحاب انما  
 هم ضیاع خالون و از آنجمله آنست که در هر ملت احکام به حسب مصالح آن عصر  
 بیان فرموده اند و در شریع بر وفق عادات قوم سلوک نموده اند و بنا کید و فن  
 بآن وادامت عمل و اعتقاد بران و در حقیقت دران امر فرموده اند و مراد  
 از ان آنست که دران عصر و دران زمان حقیقت دران اعمال محصور است  
 وادامت ظاهری مراد است نهادامت حقیقی یعنی تا آنکه نبی دیگر نیاید و پیرو  
 خطا بر روی نبوت او انداخته نشود و ایشان یعنی فرقه مخصوص به پیرو آنرا  
 بر استحالة نسخ دین یهودیت حمل کرده اند و وصیت اخذ بآن ملت فی الحقیقه  
 وصیت اخذ بایان و اعمال صالحه است خصوصیت ان ملت نوا آنها معتبر نیست  
 ایشان خصوصیت را معتبر دانسته گمان کردند که حضرت یعقوب علی نبینا وعلیه السلام  
 او را به خود را پیروی و وصیت کرده اند و از آنجمله آنست که حق تعالی در هر ملت

بسم الله الرحمن الرحیم  
 در بیان حقیقت ایمان  
 و عقاید صالحان  
 و انصاف از کفر

انبیا و تابعان ایشان را به لقب مقرب و محبوب تشریف داده است و منکر آن ان  
 بهجت بمعنویت مکتوبه است و درین باب به لفظ شلغ در هر قوم تکلم واقع شده  
 اگر انبیا بجای محبوبان ذکر شده باشند چه عجب این فرقه خدا یعنی پیغمبران کردند که آن  
 تشریف و اسرار بر اسم یودی و غیره و اسیرانی است و این جا همان ندانستند که آن  
 تشریف و اسرار بر صفت انضیا و خضوع و تقشی بر اوست حق است بعثت انبیا علیهم السلام  
 را و ازین قبیل تا ویلات فاسده بسیار در خاطر ایشان مرکز شده بود و آنرا  
 از آباد و خود و فرا گرفته بودند قرآن عظیم از آن شبهات بر وجه اتم فرو  
 و گمان آیات آنست که بعضی احکام و آیات را بر اے محافظت جاه و منسبت  
 یا بر اے طلب ریاسته اخفا می نمودند تا اعتقاد مردمان به نسبت ایشان متزلزل  
 نشود و تبرک عمل بآن آیات ملام نشوند از آنجه آنست که رجم زانی در تورات  
 مذکور است و ایشان بنا بر اجماع اخبار خود بر تبرک رجم و اقامت جلد و شکنجه  
 و بهر بجای آن آنرا تبرک کرده بودند و از خوف نصیحتی آنرا می پوشیدند  
 و از آنجه آنست که آیات را که در آن بشارت مآجره و اسمعیل علیهما السلام است  
 بهجت بی در میان اولاد ایشان و اشارت بوجود ملت که در سرزمین حجاز  
 شیوع تمام پیدا کند و سبب آن جبال عوفات به بلیه محلو گردد و از اطراف  
 اقلیم قصد آن موضع کنند و آن آیات تا حال در تورات ثابت و موجود است  
 تاویل واهی را یکدیگر میگردانند که این اخبار است بوجود این ملت نه امر با خدا آن  
 و چون این تاویل را یکدیگر را هیچ کس نمی شنید و پیش هیچ کس صحت نداشت  
 باینکه بگوید تو امی میگردانند با خفا و استتار آن و بخیر اظهار آن بهر جام

این نظر انجا که محبوبان ذکر کرده و توحید نیست

و خاص نبی گردند قال الله تعالی اتخذوا منکم باقیع الله علیکم لیا جومکم به عند ربکم سبحان  
 این فرقه ضاله مغضوب چه قدر جاهلان بودند نسبت ندانند ابراهیم و اسمعیل باین  
 مهالعه و نشد و در ذکر این امت مرحومه بدین تشریف میج احتمال دارد که حمل بر تقدیر  
 نباشد و تخریص تبیین آن نبود سبحانک هذا انک عظیم و اما اقر السبب ببول  
 تعقیق و تشدید است بر احبار و رهبان ایشان و استحسان آن یعنی اشتباه بعض  
 احکام بنا بر ادراک مصلحت و ران بدون نص شارح و اشتباهات واهی و رواج  
 و اند پس ابلع ایشان از الحق باصل ساخته و اتفاق سلف خود را یکی از حج طاعه  
 خودگان میکردند و انکار نبوت حضرت عیسی علی نبیا و علیه السلام هیچ دلیل و سند  
 نزد ایشان نیست مگر اقوال مهمل سلف ایشان و همچنین در بسیاری از احکام  
 و اما مساله در اقامت احکام آن در کتاب بخل و حرص پس نیز ظاهر است که مقتضی  
 نفس ماره است و آن بر همه کس غالب است الا ما اشار الله قال عز وجل ان الله لا یغفر  
 بالصور الا ما رحم ربی لیکن این روایت در اهل کتاب رنگه و دیگر پیدا کرده بود که تکلف  
 میکردند در تصحیح آن تا وایل فاسده و دلائل کاسده و آنرا در زمان تشیع ظاهر  
 میشوند و اما استبعاد رسالت حضرت پیغمبر ما صلعم پس سبب آن اختلاف عادات  
 انبیا علیهم السلام و احوال ایشان در اکتار ترویج و تقلیل و آنچه بدان مثل است  
 و اختلاف شرائع ایشان علیهم السلام و اختلاف سنت الله در معامله با انبیا علیهم السلام  
 و بعثت حضرت پیغمبر ما صلعم از قوم نبی اسمعیل علیه السلام است بعد از آنکه  
 جمهور انبیا علیهم السلام از نبی اسرائیل بودند و اثنال آن و اصل و قاعده  
 کلیه درین مسئله آنست که نبوت بمنزله اصلاح نقوش عالم است و تصویب عادات

افرا

مساله

استبعاد

و عبادت ایشان به ایجاد اصول و قواعد نو از سر نو قائم باید دانست که هر قوتی  
در عبادات و عادات و تدبیر منزل و سیاست مدینه عبادتی دارند اگر نبوت در آن  
قوم از جانب جل و علا پیدا شود آن عادات ایشان را بر انداخت نکند و از سر نو  
ایجاد عادات دیگری نماید بلکه تفسیر نماید در میان عادات ایشان آنچه بر قاعده  
شرع آن مبنی باشد و موافق مرضی حق تعالی بود و بانی گذارد و آنچه خلاف آن باشد  
تفسیر دهد بقدر ضرورت و تذکیر یا لا اله الا الله و یا ایا الله تفسیر بهمان اسلوب میشود که  
در میان ایشان شایع باشد و بدان آشنا شده باشند پس سبب این نکته  
که دانستی شرایع انبیاء علیهم السلام مختلف واقع شد اگر در مخرج این امر تفصیل خواهی  
پس از گوش دل بشنو که مثل این اختلاف اختلاف حکم طبیب است چون معالجه بیمار  
بیماران نایبیک را دوا و اسه و سرد و غذا و اسه و دیگر بر او دوا و غذا و حار  
تجویز نماید و غرض طبیب در هر دو جای یک است و آن اصلاح طبع مرضی و از الیه مفسد  
نه غیر و طبیب را لازم است که در هر اقلیم و دوا و غذا علامه و اختیار نماید بحسب  
عادات آن اقلیم و در هر فصلی تدبیر دیگری جدا گانه امر کند بحسب طبع آن فصل هم  
چنین حکیم حقیقی جل مجده چون خواست که آن بیماران مرض نفسانی را معالجه  
نماید و تقویت طبع و قوت ملکه و از الیه مفسدان ایجاد فرماید بر حسب اختلاف اقوام  
و عادات و مشهورات و مسلمات هر عصر و زمانه معالجه مختلفه اختیار فرمود  
و انبیا بر ایشان فرستاد و اما معالجه ایشان بطریق مختلفه نمایند و الا تقدیر نیز بحکم  
بالجمله اگر نمونه نبود خواهی که پنبی بنکر لعبار سوره فهم که طالب دنیا باشند  
خوگرفته بتقلید سلف و معرض از نصوص کتاب و سنت اند و حق کن در آنها

بجای

از علم

که از کلام شایع معصوم چه قدر بپروا شده و احادیث موضوعه و دیلات  
فاسده را متقدمه و خود سانه اند بنگر حال ایشان را قضا شاکن مال آنرا از کائنات  
و کما هو الظاهر فی علمیه اشیعه و اگر خواهی که این امر را تفصیل بدانی پس ملاحظه کن  
تخفۀ آنرا عشرت یقین استاذ الاستقامه قائم المسحوقین محقق دلهوی قدس سره  
که انسان چیران میشود از مشرعات علمای ایشان لغو و بانه عن سوء الاعتقاد  
آنحضاری به حضرت عیسی علیه السلام ایمان آورده بودند و ضلالت ایشان آن بود  
که حق تعالی جل شانۀ را سه شعبه متفان بر وجه من الوجوه و متحد بر وجه آخر میدانستند  
و آنرا سه باب و اقسام میگفتند یک آب و آن بازار بیدانیت عالم بود و دیگر بنی  
و آن بازار صا و اول است که معنی عام شامل جمیع موجودات است و دیگر روح اقدس  
و آن بازار عقل بود و اعتقاد میکردند که اقنوم ابن بروح عیسی علی نبیا و علیها السلام  
طوری شود یعنی چنانکه حضرت جبرئیل علیه السلام بصورت آدمی ظاهر میشوند همچنین  
ابن به صورت روح عیسی علیه السلام ظهور نمود پس حضرت عیسی علیه السلام هم خدا  
و هم ابن الله و هم بشر و احکام بشریه و الهیه هر دو بر وی جاریست و درین باب  
تسکین بعضی نفوس انجیل مینمودند که در آنجا لفظ ابن واقع شده و نیز حضرت  
عیسی علیه السلام بعضی افعال الهیه را نسبت بخود داده اند جواب اشکال اول  
بر تقدیر تسلیم آنکه کلام حضرت عیسی علیه السلام باشد نه محرف آنست که لفظ ابن  
در زمان قدیم به معنی محبوب و مقرب و مختار بوده است چنانکه بسیاری از قرآن  
و انجیل دلالت میکند که انجیلی علی من راسه اصل الانجیل و جواب اشکال ثانی  
آنست که نسبت کردن حضرت عیسی علیه السلام بعضی افعال الهیه را بخود بر سبیل

و کما هو الظاهر فی علمیه اشیعه و اگر خواهی که این امر را تفصیل بدانی پس ملاحظه کن

فصل اول در بیان ضلالت انصاری

حکایت است نه فی الحقیقه چنانکه ایلمی بادرشاه بیگوید که ما فلان ملک را فتح کردیم و فلان  
 قلم را بر ہم زدیم و در حقیقت این معنی راجع است بادرشاه و ایلمی خبر تر جاسے  
 بیش نیست و نیز میتواند بود که طریق وحی بر حضرت عیسیٰ علیہ السلام انطباع معانی  
 بوده است و روح نفس ایشان از قبل عالم اعظم بواسطه تشتمل حضرت جبرئیل علیہ السلام  
 بصورت بشریہ و ابقا کلام حضرت عیسیٰ علیہ السلام پس بسبب این انطباع کلامی  
 از حضرت ایشان جاری میشود که مشعر است آن افعال بخود باشد و الحقیقه غیر  
 خفیه علی احد بالحق تعالی جل شانہ و این مذہب فرمود بیان نمود که عیسیٰ  
 نبی خداست و روح پاک منسوب بوسے که در رحم حضرت مریم صدیقہ نفع فرمود  
 و او را بر روح القدس یعنی حضرت جبرئیل علیہ السلام تالی و حمایت خاصه راجه  
 مرعی داشت چنانکه در حق حضرت آدم علیہ السلام ارشاد فرمود نفخت فیہ من حی  
 اگر درین نسبت کسی مستحق الوهیت باشد پس حضرت آدم علیہ السلام بدرجه  
 مستحق الوهیت باشند چه بے پدر و مادر باشد و اندوید و نصاری  
 بالاتفاق مقرر این معنی اندا انحصار اصل اگر بالفرض و التقدير حق تعالی  
 و تبارک در کسوت روحی که از جنس سائر ارواح است برآمد باشد و ظهور  
 کرده باشد بحسب بشری لغو باشد منہ چون این نسبت را نیک خیال کنیم  
 اتحا بعیسی علیہ السلام کجا لازم می آید که مجازا و تسامحا کما لا یخفی علی الفطن  
 تعالی اعلم بقول انظار المؤمن علوا کثیرا اگر خواهی که نموده آن درین امت و خطی  
 اعرز اولاد و مشایخ و اولیا این زبان را تماشا کن که در حق آبا سے خود  
 چه ظنون فاسده و خیالات کاسده دارند و تا کجا کشیده پرده اند و جام الدین

ظلمه او می منتقلب میقبول و نیز از ضلالت نصاری یکی آنست که جزم میکنند که حضرت  
 عیسی علیه السلام مقتول شده اند و فی الواقع در قصه حضرت عیسی علیه السلام ششاهی  
 واقع شده رفع بر آسمان را قتل گمان کردند و خلف از سلف خود همان غلط را رواست  
 نمودند حق تعالی و سبحانه در قرآن مجید از آلکة شبه این کافران را با حسین فرمود  
 قال الله تعالی و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم و در انجیل آنچه مقوله حضرت  
 عیسی علیه السلام ازین باب مذکور است معنیش اخبار است به جرات میود و اقدام  
 ایشان بر قتل هر چند که حق تعالی و سبحانه آنجناب را ازین مهلکه نجات داد  
 و آنچه مقوله حواریان است منشار آن وقوع اشتباه است در قوم و عدم اطلاع  
 ایشان بر حقیقت رفع که مالف اذنان و اسماع نشان نه بود و نیز از ضلالت ایشان  
 یکی آنست که بگویند که فارقلیط موعود که حضرت عیسی علیه السلام بقدم آن قوم  
 خود را بشارت داده اند همان حضرت عیسی علیه السلام است که بعد قتل پیشروان  
 آمد و ایشان را به تمسک انجیل وصیت کرد و میگویند که عیسی علیه السلام بخواریان  
 وصیت کرده است که بنیان بسیار پیدا خواهند شد پس هر که نام ما گیر و سخن او  
 قبول کند و الا نه فرقان عظیم تفصیل بیان فرمود که بشارت حضرت عیسی علیه السلام  
 بخواریان به پیغمبر با صلی الله علیه و آله و سلم است صادق و ناطق است نه بر  
 صورت روحانی حضرت عیسی علیه السلام زیرا که در انجیل بیان کرد حضرت عیسی  
 علیه السلام که فارقلیط مدعی در میان شما باشد و تعلیم علم کند و پاک سازد  
 مردمان را این معنی بخواریان پیغمبر با صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر نشده است که حضرت عیسی  
 علیه السلام فرمودند پس هر که نام ما گیر و آه معیشت آنست که هر که اثبات

بیان صفات

نبوت ما کنند آنکه هر الله یا ابن الله گوید بخود یا الله من سوره الفهم والاعتقاد و اما  
 مناققان و دو قسم بودند گروهی بر این کلیه ایمان میگفتند و دل مطمئن بود و کفر  
 و انکار صرف بظاهر اظهار ایمان نمینمودند زیرا بطریق در حق ایشان نزول فرمود  
 فی الدرك الاسفل من النار و گروهی داخل شدند در اسلام بصفیها و  
 قوم خود معتاد بودند مثلاً اگر قوم مسلمان باشند ایشان نیز مسلمان شوند  
 و اگر کافر باشند ایشان نیز کافر و مثل ذالک اتباع لذات و پیروی بر دل ایشان  
 چنان مستولی و هجوم کرده بود که محبت خدا و محبت رسول و دین را بجای  
 نگذاشته یا حرص مال و حسد و مقصد و اشغال آن قلوب قلب ایشان شده که عبادت  
 شایعات و برکات عبادات را بخاطر ایشان را سه نگذاشته و یا اشتغال  
 بامور معاش چنان مشغوف خود ساخت که اهتمام بامر معاد و آخرت توقع  
 داشتن و در فکر آن افتادن فرصت نداد و یا در عیش و تنعم دنیا چنان  
 منتهک شدند که اصول و مطلقاً توجه بدین و آخرت نماند و در رسالت حضرت  
 مصلح مملون و اهی و شبهات رکیزه بخاطر ایشان میگذاشتند هر چند که تا آنجا  
 نمی رسید که خلق ربه اسلام کنند و از اسلام باکل برانید و منشأ آن  
 شکوک جریبان احکام بشریه است بر آنحضرت صلعم و ظهور رذلت اسلامیه در صورت  
 غلبه ملوک بر اطراف ممالک و مانند آن و محبت قبایل و عشائر ایشان را بر آن  
 که در نصرت ایشان و تقویت و تائید ایشان هر چند خلاف اهل اسلام باشد  
 سعی بلیغ به تقدیم رسانند و درین مقابل امر اسلام را مستقیم کنند این قسم  
 نفاق عمل و نفاق اسطلاح است و نفاق اول نفاق باطن و نفاق دوم

بعده آنحضرت صلعم نفاق اورا نتوان دانست که از قبیل علم غیب است که آنحضرت صلعم  
 بواسطه وحی آسمانی بران مطلع میشدند و دیگر انرا بر مرکوز خاطر اطلاع ممکن نیست  
 و نفاق ثانی کثیر الوقوع لایسعاد در زمان ما و اشاره به همین نفاق است آنچه در حدیث  
 شریف آمده ثلث من کن فیہ کان منافقا خالصا اذا حدث کذب و اذا وعد خلف  
 و اذا اخاصم فجر و اذا التزمین خان نیز آمده است الی غیر ذلک من الاحادیث حق بکار  
 جل شانہ اعمال و اخلاق ایشانرا در قرآن عظیم آشکار ساخت و از احوال این  
 دو گروه چیز بسیار بیان فرمود تا همه امت از آن احتراز نمایند و اگر خواهی که از  
 منافقان نمونه به بنی نظر کن رود و مجلس مراد میسبان و مصاحبان ایشانرا  
 به بین که مرضی ایشانرا بر مرضی شارع ترجیح میدهند انصاف و حق درین باب  
 آنست که هیچ فرق نیست در میان آنانکه کلام آنحضرت صلعم بواسطه شنیده  
 نفاق ورزیدند و در میان آنانکه احوال پیدا شده اند بطریق یتیقن حکم شارع  
 معلوم کرده اند بعد از آن بتاویلات بعیده و اکاذیب رکیکه و دور از کار  
 بر خلاف آن اقدام مینمایند و علی هذا القیاس جماعه از معقولیان که شکوک  
 و شبهات و ایه بسیار بخاطر دارند و معادرات بسیار منسیا ساخته اند نمونه آن  
 گروه اند باجماع چون قرآن شریف بخوانی و بر مضامین عالیہ آن آگاهی یابی  
 گمان کن که مخاصمه با قوس بود که دور گشتند بلکه حکم حدیث شریف لستبقن  
 سنن من قبلکم هیچ بلائے نه بود مگر آنکه امر و نمونه آن موجود است پس مقصود  
 اصلی بیان کلیات آن مقاصد است نه خصوصیات آن مقصود اصلی این است  
 آنچه درین رساله از بیان عقائد دین فرق ضالہ و تقبیح ارجو به آنها میسر شد

و این قدر در فهم معانی آیات خاصه کافی و وافی است بر آنکه فطن بصیر و خیر  
 الحمد لله علی ذالک تتمه در تفهیم مباحث علوم پنجگانه مذکوره سابقه باید دانست  
 که نزول قرآن شریف بر آنحضرت صلعم بر آنکه تنذیب نفوس طوائف الناس است  
 از عیب و عجم و جف و بد و پس حکمت الهی مقتضی آنست که در تذکیر بالارواح و نعمت  
 و رحمت لا تعد و لا تحصى زیاده از آنچه معلوم اکثر افراد بنی آدم بود خطاب نفرمود  
 و زیاده بحث و تفتیش بکار نیاورد و سخن در اسما و احوال و صفات او تعالی  
 جل شانہ بوجهی مسوق و تقریر ساخت که با درکی و فطانتی که افراد انسان  
 در اصل فطرت بر آن مخلوق اند بدون ممارست حکمت الهیه و طبعیه و ریاضیه بدون  
 فراغت علم کلام و اصول و غیره آنرا نتوانند احاطه نمود و بفهم آن نتوانند رسید  
 پس اثبات ذات سبدر تعالی شانہ اجمالاً فرمود چه این علم عدم النسل  
 ساری است و بر جمیع افراد بنی آدم هیچ طائفه ازین جماعه در اقصایم صانع  
 و امکانه لائقه قریبه با اعتدال سپند که منکر آن باشند و چون اثبات صفات  
 بطریق اسعان و تحقیق بر نسبت ایشان متمنع بود و اگر اصلاً بر صفات الهی  
 مطلع نشوند معرفت ربوبیت که انفع اشیا در تنذیب نفوس هاست نیست  
 حکمت الهی مقتضی آنست که از صفات کامله بشیر که آنرا حی دانند و بوجود آن  
 تسخیر میان ایشان جاری است چندی بر گزیده مثل علم و قدرت و سمع و بصیرت  
 و غیره و آنرا باز آن معانی غامضه که عقول بشر را نسبت بجلال او را نمیتوانست  
 استعمال فرمود و نکته بیس کشف شئی تریاق دار عصال جهل مرکب است  
 و چند از صفات بشیریه که در اثبات مثل آن توانان او نام بجانب عقائد

باطله حاصل معیشت مثل اثبات ولد و بکا و جرع و فزع و غیر آن منع فرمود و تمیز  
 صفاتی که اثبات آن میتوان کرد و در انما غلظت نمی آید از صفاتی که ثوران و اتمام  
 باطله سنیاید امری دقیق است که او نام عامه بآن نتوان رسید لاجرم این علم  
 توقیفی آمد و خصت حکم بانچه خواهند داد و نشد و از الاله و آیات قدرت  
 او جل و علا اثر اختیار فرمود که قریب و بدو و عیب و عجب کیسان و برابر  
 نعم کنند لذا آید ذکر نعم نفسانی که مخصوص اولیا و علما و صلحا باشد در میان نیاید  
 و از لغت ماے گوناگون ارتقا نیایم مخصوصه ملوک خبر ندانند بلکه ذکر انچه میسست  
 نو کرد فرمود مثل خلق سموات و ارض و انزال آب از سحاب و جاری ساختن آن  
 از ارض و بر آوردن انواع اثمار و محبوب و از ما ربو اسطه آب و الهام و مناجات  
 ضروری و اقدار بر فعل آنها و در مواضع بسیار تنبیه بر اختلاف احوال مردمان  
 در وقت هجوم مصائب و انکشاف آنها تقریر فرمود که از امر نفسی نفسانیه  
 الشیء الوقوع است و اختلاف السنه اقوام و اشکال و تشخیص آنها تقریر نمود و از  
 ایام السنه یعنی ذوالحج که آنرا احداث فرموده است مثل انعام و طحیین و تغذیه  
 عصات آنرا که گوشت ایشان رسیده باشد و اجمالاً ذکر کرد از ان شینده باشند  
 مثل قصص قوم نوح علیه السلام و عباد و مشرک و کفر و عیب آنرا ابا عن بدلی نموده  
 بودند و مثل قصص حضرت ابراهیم و ابناء نبی السریل علیه السلام که بسبب  
 مخالطت نبود با عوب و زقرون بسیار مانوس اسماع ایشان شده بودند  
 شاد و غیر مانوسه ایراد فرمود که مانوس آن بودند و نه اخبار محازات فارس  
 و نبود و آنرا که نمود و از قصص مشهوره جمله خدای تعالی فرمود که در تذکر ایشان

بکار آید سر تمام قصص به جمیع خصوصیات آن بیان فرمود و حکمت کامله و نکته باریکه  
 و رینجا آنست که چون عوام قصه نادره بنمایند ندرت شنوند یا پیش ایشان  
 استقصا در ذکر خصوصیات قصص کرده شود به نفس آن قصص میل نمایند و از تذکیر  
 که غرض اصلی همان است بازمانند و این سخن چنانست که عارفی گفته که از آن وقت  
 که تو اعدا تجوید را مردمان یاد گرفتند از خشوع و از تلاوت بازماندند و از آن چنین  
 که مفسران در وجه بعیده تفسیر سخن را ندانند علم تفسیر نادره کامله و مگر و دیس  
 از آن قصص که مکرر در قرآن جمیع می آیند قصه خلق حضرت آدم علیه السلام  
 از ارض است و سجده کردن فرشتگان و سر باز زدن شیطان و ملعون شدن  
 او و سعی کردن او از آن باز در اغوا س بنی آدم است و قصه مخاصمه حضرت  
 نوح و حضرت هود و حضرت صالح و حضرت ابراهیم و حضرت لوط و حضرت شعیب  
 علیهم السلام با اقوام خود و در باب توحید و امر معروف و نهی منکر و سر باز  
 زدن آن اقوام و شبهات رکبیه آوردن ایشان و جواب دادن حضرت انبیا  
 علیهم السلام ایشانرا از آن مہفوات و نزول عقوبت الہی بر آن اشقیاء و ظہور نصرت  
 او تعالیٰ بہ نسبت انبیا علیهم السلام و تابان ایشان و قصص حضرت موسیٰ  
 علیہ السلام با فرعون و فرعونیان و با سفہائے بنی اسرائیل و مکابره این  
 جماعت بآن حضرت ایشان و قیام حق تعالیٰ بعقوبت آن اشقیاء و ظہور  
 نصرت او تعالیٰ مرتہ بعد مرتہ بہ نسبت آن برگزیدہ آفاق و قصہ خلافت  
 حضرت داؤد و حضرت سلیمان علیہما السلام و آیات و کرامات ایشان  
 و محنت حضرت ایوب و حضرت یونس علیہما السلام و ظہور رحمت الہی بر ایشان

و استجابت دعای حضرت زکریا علیه السلام و قصص عجمیه حضرت عیسی علیه السلام و تولد ایشان به پدر و نیکم آنجناب در مهاد و در ظهور خوارق عادات از ایشان پس این قصص باطل از مفسد اجمالاً و تفصیلاً به حسب مقتضای سبک و سوره مذکور نشدند و از آن قصص که در یک جایاد و جافقط مذکور شد رفع حضرت ادریس علیه السلام است و منظر حضرت ابراهیم علیه السلام بانمود و بعین رؤیت احیاء طیر و ذبح فرزند و قصه حضرت یوسف علیه السلام و قصه تولد حضرت موسی علیه السلام و اتفاق ایشان در یکم و قتل ایشان قبلی را و گم شدن آنحضرت علیه السلام بهمدین و ترویج آنجا و دیدن نار بر شجره و سخن شنیدن از آن و قصه قبیله یافقه و ملاقات حضرت موسی علیه السلام با حضرت خضر علیه السلام و قصه طالوت و جالوت و قصه بلقیس و قصه دو القرنین و قصه اصحاب کعبه و قصه دومرد که محاوره کردند با یکدیگر و قصه اصحاب جنت و قصه بسل نشسته حضرت عیسی علیه السلام و مومنین که او را کفار شهید ساختند و قصه اصحاب اهل قبل پس مقصود از این قصص نه معرفت انفس آنهاست بلکه مقصود انتقال ذهن سامعین است بقیع شرک و مباحی و محقوبت خدا تعالی بر آنها و مطمئن شدن نبضت حق تعالی و ظهور غایت او تعالی در باب مخلصین و غرض از ذکر موت و مابعد آن کیفیت موت انسان و بیچارگی او در آن ساعت و معرض جهنم و نار بعد از موت و ظهور ملائکه عذاب بیان فرمود و اشتراط قیامت از نزول حضرت عیسی علیه السلام و خروج و جالی یا جج و ماحج و نفعی صفت و نفعی قیام و خشر و نشر و سوال و جواب و میزان میافتن

تا مہمہ اسے اعمال بپہین و شمال و در آمدن مومنین بہشت و در آمدن کفار  
بدوزخ و اختصاص اہل نارتا بجان و متنوعان با یکدیگر و مشکہ یکدیگر شدن و یکدیگر را  
لعن کردن و اختصاص اہل ایمان برویت حق تعالیٰ جل شانہ و تعداد انواع  
تغذیب از سلاسل و اغلال و محرم و محساق و زرقوم و انواع تنہیم از حور و قصور  
و انہار و مطاع و منیہ و ملا بس ناعمہ و زنان جمیلہ و محبتہا سے و لکشاے اہل بہشت  
با یکدیگر و دیگر لذات لا تعد و لا تحصى پس این قصص را در سورہ مختلفہ باجمال و تفصیل  
بحسب اقتضای اسلوب آن سورہ متفرق گردانیدہ شد و قاعدہ کلیہ رحمت  
احکام آنست کہ آنحضرت صلعم در ملت خفیفہ مبعوث شدند پس لازم آمد کہ شرائع  
آن ملت را باقی گذارند و بیچ تغیر سے با مہمات آن مسائل راہ نیابد مگر تخصیص عموم  
و زیادت توقیعات و تحدیدات و مثل آن و حق سبحانہ و تعالیٰ خواست  
کہ بدست آنحضرت صلعم عرب را پاک کند و بدست عرب سائر اقالیم و فرق را  
پس لازم آمد کہ ماوہ شریعت آنحضرت صلعم بر رسوم و عادات عرب باشد  
و چون مجموع شرائع ملت خفیفہ و رسوم و عادات عرب را خلاصہ کنی و تشہیم  
آنحضرت صلعم را کہ بمنزلہ اصطلح و تسویر آنست نیک تامل نمائی ہر حکم را سببی  
دانستہ باشی و ہر امر و نہی را مصلحتی فہم کردہ باشی و تفصیل این سخن بسیار دراز است  
و طویل کہ ہر شخص را بران اطلاع نیست الا ما شمار اللہ واحد و احد و احد و باجملا  
در عبادات از طہارت و صلوٰۃ و صوم و زکوٰۃ و حج و ذکر خدا و توسل بہ عظیم راہ  
یافتہ بود بحجت تساہل در اقامت آن و اختلاف مردم در آن بسبب عدم  
سورست اکثر آن و امتداد زمانہ حضرت ابراہیم و حضرت اسمعیل علیہما السلام

فائدہ کوچک

و دخول تخریفات اهل جالبیت در آن حق سبحانه و تعالی آنحضرت صلی الله علیه و آله  
 عیسی خود و معشوق فرمود و فرقان شریف بآن حضرت عطا کرد و قرآن عظیم آن کسبه  
 از اصل بر انداخت و هموار و مستوی نمود و داعی و حاج و غی را نشانی نگذاشت و در  
 تدبیر منزل رسوم ضار و ولحدی و کسر شبها بسیار راه یافته بود و احکام سیاست  
 در غیبه و تدبیر اخلاق نیز بسیار مختل شده بودند قرآن جلیل ضبط اصول آن تجدید  
 و توفیق آن فرمود و ازین باب انواع کبار و بسیاری از صفات مذکور شدند  
 و مسائل معلومه بطریق اجمال مذکور کرده شده و لفظ اقامت معلومه گفته اند که آنحضرت  
 صلعم اذان و نای مساجد و جماعت و اوقات همه تفصیل آن فرمود و مسائل  
 زکوة نیز باختصار فرموده شده آنحضرت صلعم تفصیل آن فرمود و رسوم و  
 سوره بقره و درین سوره و در سوره حج نیز ذکر کرده شده و در سوره بقره  
 و انفال و جاهل متفرق مذکور شده و حد و در سوره مائده و نور و تیسراست در  
 سوره نسا و نکاح و طلاق و در سوره بقره و طلاق و غیر آن مذکور شده چون ازین قسم  
 که فائده عام است و شامل جمیع است را بیان واضح و تفصیل اتم ارشاد فرمود  
 ازین قبیل قسمی دیگر است و آن آنست که سوائے را پیش آنحضرت صلعم آوردند  
 بجز این آن فرمود یاد داده اهل ایمان که صحابه کرام بودند بذل النفس و المال  
 حبشه کنند نمودند و منافقان خود را می ایستادند و منافقان را بدین  
 پس حق سبحانه و تعالی مدح مومنان و نکویشان و تهدید منافقان فرمود  
 با حادثه واقع شد که فرار اعداء کف ضرر ایشان در آن حادثه اتفاق افتاد  
 حق تعالی منت بر مومنان نهاد و آن نعمت را بپادشاهان داد و با حاکمان

پیش آمده که در آنجا شبیهی و ترجمه‌ی یا بشر یعنی و ایمانی یا امری و نبی و در کار نبوت  
حق سبحانه و تعالی و در آن باب آن آیات نازل ساخت که ازین قبیل است لا بد  
و که آن قصص بطریق اجمال مفسر رومی باید کرد و تعریضات بقیصه بدر الزفال  
و احد در آل عمران و خندق و احزاب و حدید و فتح و بنی نضیر و شکر کرده است  
و حث بر فتح که و غزوه تبوک و برات و اشکارت به حجة الوداع و در مانده و اشارت  
بقیصه نکاح زینب و احزاب و تحریم در سوره تحریم و قصه افک و در سوره نور  
و اجتماع جن تلاوت آنحضرت صلعم را در سوره جن و احقاف و قصه مسجد ضرار  
در سوره برات و قصه اسر او را در بنی اسرائیل کرده اند این قسم نیز حقیقت  
از باب تذکیر بایام الله است لیکن چون محل تعریضات او موقوف بر سماع قصه است  
از سایر اقسام او ممتاز کرده شده تبیینه در بیان وجه خلاصه‌ای نظم قرآن نسبت  
از زمان اهل زمان و از آنکه آن با وضوح بیان باید دانست که قرآن شریف بابت  
بغیر تفادات نازل شد و ایشان بلیقه که داشته فهم معنی منطوق آن میگردند  
که قال الله تعالی و الکتاب المبین و قال قرآن عریبا لعلم تعقلون و قال  
ا حکمت آیاته ثم فصلت مرضی شایع جل و علا عدم محض بود و در تاویل تشبیه  
قرآن مجید و تصویر حقائق صفات الهیه و تسمیه مبهم و استقصای قصص  
و مانند آن و لهذا با آنحضرت صلعم کم سوال میگردند و ازین باب اندک چیزی  
مرفوع شد با آنحضرت صلعم لیکن چون آن طبقه در گذشت و عجم بدخلت کردند  
و آن لغت اول متروک گشت در بعضی مواضع صعوبت فهم مراد حاصل شد  
و احتیاج به تفسیر لغت و نحو و مثل آن افتاد و سوال و جواب در میان آمد

و کتب تفسیر صنف شدند پس لازم آمد که اجمالاً مواضع صحت را یاد کنیم و مثلاً  
 آنرا بیان نمائیم تا عند الخواص نبیادت بیان حاجت ندافتد و مبالغه و کشف آن  
 مواضع اضطرار نشود و چونکه طور این عجاله برای جز است تفصیل اشک و کشف آنرا  
 بکتاب مطوله این فن که بی شمار تالیف شده اند از سلف تا خلف حواله کردیم  
 من شار فیلیرج الیهما پس باید دانست که عدم وصول بمراود گاهی بسبب  
 لفظ غریب است و علاج آن نقل معنی لفظ از صحابه و تابعین و سایر اهل سوانی  
 و درین فن خاص بسیار کتب تالیف شدند و علما چه سلف چه خلف نهایت  
 سعی جمیله درین باب کرده اند و نهایت جزیره عده ترین کتب این فن است  
 و گاهی بسبب ندانستن منسوخ از ناسخ و گاهی بسبب ندانستن اسباب تنهیل  
 و گاهی بسبب حذف مضاف یا موصوف یا غیر آن و گاهی بسبب ابدال حیر  
 بجای حیر یا ابدال حرفی بجای حرفی یا اسمی بجای اسمی یا فعلی  
 بجای فعلی یا جمع بجای مفرد و بالعکس یا اسلوب غریب بجای خطاب  
 و گاهی به تقدیم یا حقه التاخیر و بالعکس و گاهی بسبب انتشار ضمیر و تعدد  
 مراد از لفظ واحد و گاهی بسبب تکرار و اطناب و گاهی بسبب اختصار  
 و ایجاز و گاهی بسبب استعمال کنایه و تعریض و تشابه و مجاز و عقلی این امور  
 که در حیز بیان آمدند و حقه نظیر قرآن مجید اند پس هوشیار و متفطن  
 باید که در سبب مکرر حقیقت این امور و بعضی اشکال آگاه و مطلع شود و در  
 مواضع تفصیل باشارت و در فرس اکتفا نماید و کفیل کشف این جمله امور  
 کتب تفسیر مطوله است که بخوبی تمام حل و کشف آن در این موجود است

باید که التماس مطالع آن کتاب نماید و نصیب وافر بدین آرد و الله اعلم بالصواب الیه جمیع  
 والیاب فائدة جلیله اگر کسی بخواهد آن کند که مطالب عالیه فیون خمسہ چار و در قرآن غلبه کند  
 از شهادت چار بر یک موضوع از مواضع قرآن شریف که گفته اند فرمودند چار کتب است که اگر  
 خواهم که سماع را فایده نمایم که امی مطلب را این افاده و قسم میباشم یکی آنکه آنجا  
 صبر و تعلیم بالا تعلیم بخواند و پس مخاطب که حکم را می دانست و ذهن او را در آن  
 مکرده بود و با سماع این کلام آن مجبول معلوم شود و آن نادر است دانسته گردد و دیگر آنکه  
 مقصود استحصای صورت آن علم در مد که او باشد تا از آن لذت گیرد و قوای قلبیه  
 و ادراکیه و روان فانی شوند و رنگ این علم بر همه قوای غالب آید چنانکه معنی شمری را  
 که با آنرا دانسته ایم چون گویند آنرا مکرر میگوید یا شتیاق تمام همه تن صرف  
 او را می شنوم و هر بار لذت و کیفی از وی یابم و برای همین لذت مکرر آنرا  
 دوست میدارم و قرآن مجید نسبت هر یک از مطالب عالیه فیون خمسہ هر دو قسم  
 افاده و اراده فرموده تعلیم بالا تعلیم به نسبت جاهل و زکین ساختن نفوس بآن علوم  
 بسبب تکرار به نسبت عالم الا اکثر سبب احکام که تکرار در آن افاده فرموده زیرا که  
 افاده دوم آنجا مطلوب نبوده و لهذا در تشریح شریف تکرار تلاوت امر فرمودند  
 بجهت فهم گفتار نه خواندن این فرق نموده اند که در اکثر احوال تکرار آن مسائل  
 عبارت تازه و اسلوب جدید اختیار فرموده اند تا اوقع باشد در نفوس الذی  
 باشد در زمان و اگر تکرار یک لفظ کنند خیر باشد که وظیفه طو آنرا تکرار می نمایند  
 تکرار در نفوس حاصل نشود و در صورت اختلاف تفسیرات و تفایر اسالیب  
 و همین تکرار می کنند و خاطر یکی و روان فرود و اگر گویند که در سوره تبارک قرآن

فصل اول  
در بیان  
مقاصد

این مقام الهی خالیه را چهره انشرف فرمودند و رعایت ترتیب کردند چه انشد که تحت الالار انشد  
را که فرمایند و استیفاءست حق آن نمایند بعد از آن شروع کنند در ایام الله و اتمام آن  
کنند بعد از آن محاضره افکار نمایند گوئیم اگر چه قدرت الهی شامل همه ممکنات است  
اما حکم درین ابواب حکمت است و حکمت موافقت مبعوث الیهیم است در شان اسلوب  
بیان و اشاره باین معنی رفته است و رآیه لقا و الیچی و عربی و همین نزول قرآن پیغمبر  
در میان عرب هیچ کتابی نبود و نه کلامی کتاب الهی و نه موعظه بشرو و ترتیبی که حالا  
محققین اختراع نموده اند و غلبه آنرا نمی دانستند اگر این را با ورنمی گنی تصانیف  
شعر عرب را تا مل کن و رسائل آنحضرت صلعم و مکاتیب حضرت عمر رضی الله عنه  
به خوان تا این معنی روشن شود پس اگر خلاف طور ایشان گفته شود و بجهت در مانند  
و چیزیست تا آشنایان بگوشت ایشان رسد و فهم ایشان را متشوش سازد و چه ذهن را  
مفهم نماید و ف در تشویش می اندازد و نیز مقصود نه مجرد افاده است بلکه افاده  
مع الاستحضار و التکرار و این معنی در غیر مرتب اقوسه و اتم است اگر تراپیستند  
که در نزد و قافیه که نزدیک شعر معتبر است ازین وزن و قافیه لذت تر است آنرا  
پیرا اعتبار نه کردند گوئیم لذت تر بودن مختلف است باختلاف اقوام و اذنان و  
علی التسلیم ابداع طریقه از وزن و قافیه بر زبان حضرت مصلعم که امی بودند  
و لالت ظاهر است بر نبوت حضرت ایشان صلعم و اگر بر وزن و قافیه شعر از قرآن  
نازل میشد کفار گمان میکردند که همان شعر است که در عرب مشهور و معروف است و ازین  
حساب بر نبی گرفته چنانکه بلغا از اهل نظم و شرحین میخوانند که مرتبه و رجحان خود  
بر معاصرین برودش اشهاد اثبات کنند صفاست تا زده است باطنی نمایند و گویند

السی هست که باین طور غزل گوید و نامه نویسد و اگر بر طور قدیم انشا کند بر اعیان ایشان  
 جز بمحققین واضح نشود اگر پرسند که اعجاز قرآن بچه وجه است گوئیم محقق پیش  
 آنست که بوجه بسیار است از آن جمله اسلوب بدیع زیر که عرب را میا وین چند بود  
 که در آنها جو ادباعت را جولان میدادند و گوی مسالفت از اقران می ربودند قصائد  
 و خطب و رسائل و محارره و اسلوبی که غیر این چهار وضع باشند و دانستند در این  
 آن قادر بودند پس ابداع اسلوبی که غیر اسالیب ایشان بر زبان آنحضرت صلوات  
 بودند عین اعجاز باشد و از آن جمله اخبار از قصص و احکام علی سابقه بوجه که مصداق  
 کتب سابقه باشد بغیر تعلم و از آن جمله اخبار باحوال آینده پس هر وقت که خبری  
 از آن بر طبق اخبار بوجود آمد اعجاز تازه بطور رسید از آن جمله در حبه علی از غایت  
 که مقدور شمر نباشد و چون مابعد عوب آمده ایم بکنه آن نمی توانیم رسید لیکن آنقدر  
 می دانیم که احتمال کلمات و ترکیبات عذبه جذله بالطافت و عدم تکلف قدریکه در  
 قرآن عظیم می یابیم و هیچ قصیده از قصائد متقدمین و متاخرین نمی یابیم و این امر  
 ذاتی که مهره از شعر از آنرا بخوبی میتوانند دانست و محوام از آن ذائقه دارند و نیز  
 می دانیم که در انواع تذکیر و مخاصمه هر جا معانی را لباس دیگر پوشانیده اند بر اسلوب  
 هر سوره که طرفی دارد و دست تطاول از دامن آن کوتاه است و اگر کسی این را  
 نمیفهمد باید که در ایراد قصص که در سوره اعراف و هود و شعرا و واقعه میشود و مائل  
 کند باز همان قصص در مصافحات بنید و باز همان قصص در ذاریات تا فرق ظاهر  
 شود و هم چنین ذکر تعذیب عصاة و تنهیم مطیعین و در هر مقام برنگ دیگر ادا کرده  
 میشود و مخاصمه اهل نادر با یکدیگر بصورتی علاحد و در هر مقام جلوه داده شده

در این کتاب  
 از علوم قرآن

و اطلاق اسم فی هذا طریق که این عجاایه تحمل آن نیست و نیز می دانم که رعایت مقتضای مقام  
که فن معانی تفصیل و استعارات و کنایات که فن بیان کا فاعل اوست با وجود  
رعایت حال مخاطبین که امین بودند تا آشنایان این صناعات بهتر از آنچه در قرآن  
مجید است متصور نشود و زیرا که مطلوب در اینجا آنست که در مخاطبات معروفه که هر  
یک از آشنایان گفته عام قریب خاص پسند و اهل کرده شود و این معنی کا لاجم بر این  
شعر زبانه تالیشش هر یک که می نگرم چه کرشمه و امن دل منیکه که جایجا است  
و آنان جمله وجهی است که ماهرترین در اسرار شرایع را فهم آن میسر نیست  
و آن آنست که این علوم خمس نفس آنها و دلیل بودن قرآن نازل الهی است  
به جهت هدایت نبی آدم چنانکه عالم طب چون در قانون نظر میکند و در درخت  
او در بیان اسباب و علامات امراض و وصف او و به ملاخط میکند هیچ شک  
نمیکند و اینکه مولف این کامل است در صناعت طب هم چنین چون عالم  
اسرار شرایع می داند که در تمذیب نفوس که ام که ام چیز یا مراد انسان  
میتوان القا نمود و بعد از آن در فنون خمس تامل میکند به شک و شبه  
در می یابد که این فنون در معانی خود بوجهی واقع اند که بهتر از آن صورت  
نمید و بیت آفتاب آمد دلیل آفتاب که گریه و لیت باید از وی روستاب  
الهام این کلام معجز نظام عاجز کننده بشر و جن است که که امی بمقابله آن  
ادنی از ادنی آوردن نمیتواند که لا یخفی علی من زاول کتب الفصاحت و البلاغه

### مقصد دوم در بیان ناسخ و منسوخ

باید دانست که نسخ بمعنی زایل کردن است و قال فی الصراح نسخ الشیء الشیء المزال

و آنست که از آیه و سوره و آیه الکرسی و غیره و اینها قائلند که اینها منسوخ  
 نسخ الایة بالآیه از آیه حکمها فاما ثانیة ناسخه و الاوایة المنسوخة فی سائر النسخ  
 و المنسوخ اعلم ان النسخ فی کلام العرب هو الرفع للشیء بخلاف الشرع بما یجوز العرب  
 به اذ کان النسخ یرفع المنسوخ برفع عریف ظاهر و هو ید است که حق جل و علا  
 به رسول مقبول صلعم براس هدایت کافه انام فرقان عظیم نازل فرمود و  
 بیان نمود احکام درو حلال و حرام و حدود و قصاص و مجمل و مفسر مطلق و معتبر  
 و ناسخ و منسوخ پس هر شخص که قصد کند که خبری از کتاب الله بداند بر و لازم  
 و واجب است که اولاً علم ناسخ و منسوخ حاصل نماید و بهر دو فرور و پیدا کند و در  
 در زمره ناقصان معدود خواهد شد و قطعاً بر علماء مفسرین و مجتهدین و فقهائین  
 واجب است که اولاً علم ناسخ و منسوخ را بطرز احسن بدانند و ملکه درین فرج علیل  
 حاصل نمایند چنانکه خاتم السیّدین افضل المتأخرین استاذ استاد فی شایع القدر  
 قدس سره در تفسیر فتح الغرر بر روایت ابو جعفر نخاس از حضرت امیر المومنین  
 علی مرتضی کرم الله وجهه نقل فرمود که روزی آنحضرت یعنی حضرت علی  
 رضی الله عنه تشریف فرما شدند در مسجد کوفه ملا عطفه فرمودند که یک شخص مشهور  
 بود عطف است و ابنوه کثیر گرد او حلقه زده اند و خلایق را از خوف جاهلیت میترساند  
 و از عشق و فخر منع میکند حضرت امیر المومنین رضی الله عنه فرمودند که این  
 شخص میخواهد که خود را مشهور و خلایق گرداند آنحضرت از آن شخص استفسار فرمودند  
 که از علم ناسخ و منسوخ آگاه هستی آن شخص گفت خدا عالم است آنحضرت فرمودند  
 فرمود که این شخص را از مسجد دور کنند و مثل این روایت در رساله ناسخ

و منسوخ مذکور است و نیز از ابن عباس رضی الله عنهما و ابن عمر رضی الله عنهما  
مروی است که گفتند مرتضی را که وعظ میگفت مثل قول امیر المومنین رضی الله  
و قال حذفه بنو الهیثم لا یقتضی هذا الناس الا ثلثه امیر او مامور او رجل عرف الناس  
من المنسوخ باید دانست که معنی نسخ بچند وجه استعمال میشود وجه اول بمعنی  
ویر کردن چنانکه قال الله تعالی فیمنع الله بلیغ الشیطان ثم حکم الله بلیغ و  
میکنند خدا آنرا که انداخته است شیطان پس حکم میکند الله و وجه دوم بمعنی تبدیل  
چنانکه فرمود حق سبحانه و تعالی و اذا بدلنا آیه مکان آیه و وجه سوم بمعنی باز گردان  
مثل تاسع مواردی که گویا باز میگردد از یک طرف به طرف دیگر و وجه دیگر هم  
نسخ مستعمل است که بر کلام الهی آن معنی درست نمی آید بل بطول رساله ترک

گردد و شده فائده در بیان معنی آیت شریفه ما ننسخ من آیه او ننسها من غیرها  
او نلکها یعنی آنچه نسخ میکنیم آیه را یا فراموش می کنیم او را می آریم بتران  
یا نقل آن یعنی منسوخ شدن آیت عبارت است از متروک شدن حکم آن اگر چه  
نحو آنده شود بزبان قاریان و کتابت آن در قرآن مجید ثابت باشد مگر حکم او  
متروک شود مثل آیه کریمه و الذین یؤفون عنکم و یدرون از و اجماعیه لازم  
است تا کمالی الحول غیر اخصاص یعنی عادت آن بدن که زوج او فوت شده باشد یکسال  
است و در آیه کریمه و لیس فیها من اربعه اشهر و عشره اشهر و منسوخ  
که عادت آن زن چهار ماه و ده روز است حکم آیه کریمه اول منسوخ است حال آنکه  
در قرآن عظیم موجود است که قاریان میخوانند و در سینه حافظان محفوظ است  
و مثل آیه کریمه یا ایها الذین امنوا اذنا جیم الرسول فقد موافقینیدی بخوالم

صدقه و مثل آنکه شریفه مصابره وقت جنگ کفار یک شخص معصوم بمقابل کرده و  
 کفار حکم ثبات بود پس حکم این بر و آیه کریمه منسوخ است و تلاوت آن بدست  
 باقی و علی هذا القیاس و آن احکام که بر امم سابقه بواسطه انبیاء علیهم السلام  
 نازل شده بودند بر این امت مروجی که افضل امم اند منسوخ شدند مثل صوم  
 یوم عاشورا و صوم ایام بیض و صوم هر هفته بسبب فرضیت و رمضان المبارک  
 منسوخ شدند و علی هذا القیاس دیگر احکام مثل تقریض پارچه از نجاست  
 و قتل نفس براس قبول توبه و دیگر احکام شاقه بر امم سابقه لیکن این نسخ را  
 قوم یهود بسبب کج فحشی خود بدو استه اند و نسبت طعن بر حق تعالی جعل علامه  
 کرده اند حال آنکه اگر خوب غور کرده شود این طریق نسخ را بدینگونه بلکه مثل  
 آن احکام اند که جاری کرده شده اند تا یک مدت معهوده بعد از آن شرک  
 شدند چنانکه صحیح شدن بیمار و بیمار شدن صحیح یا فقیر شدن غنی و بالعکس فزنده  
 کردن بعد موت و بعض نسخ را یهود هم بدینی دانند مثل نسخ احکام شرعی  
 چه آن نسخ مثل احکام تکوینی است که بعضی همیشه دند و بعضی ثابت مانند  
 و آنچه شک و شبهه است بعدا بسبب انعامی و بدینتی کفار و یهود و قریبین  
 مسلم مستقر میگردد و بجزر و لحاظ حال بند و سبب عالم و تکوین الهی بفضل الهی  
 دفع و مردود میشود و اگر خواهی که تفصیل این اجمال بدانی فاستمع ما نسلو  
 علیک باید دانست که احکام الغیبه محفوظ و لوح محفوظ شرعی اند یا تکوینی اند  
 و حال خالی نیستند خاص اند یا عام خاص و دو قسم اند یا خاص باعتبار  
 اشخاص یا خاص باعتبار زمان آن احکام که شخصی اند تا بقایه اشخاص

باقی خواهند ماند و تا ابتدا و ان زمانه نخواهد زمانه قلیل باشد مثل احکام منسوخه  
قرآن شریف و کلام حمید و خواه زمانه طویل مثل تبدیل احکام شرائع سابقه و این  
تغییر و تبدل منافی احکام مثبتة لوح محفوظ نمیشود چه احکام محفوظ لوح محفوظ  
همین اوقات و موعول همین احوال بودند مثل سایر احکام تکوینی مثل صحت و مرض  
و غنی و فقیر و غیر ذلک لا تقد و لا تأخری چنانکه مرعی و مشاهد است در احکام دنیا  
و احکام عام هرگز قابل نسخ نیستند همیشه باقی و برقرار اند علی الدوام مانند  
کلام کردن انسان و تعلق کار با ضروری که در دنیا جاری اند علی الاستمرار  
و مثل حرمت شرک و زنا و سرقه و دیگر احکام تنبیه بکار کفار دیده و دانسته  
از راه جهالت طعن و طنز میکنند حال آنکه حق تعالی جل شانیه بر هر چیز قادر  
و توانا است هر چه مصلحت میداند میکند پس معلوم و هویدا بود که نسخ کردن  
یک حکم بظرف دیگر یا بسبب شفقت پروردگار است بر بندگانش ضعیف  
البینان که بواسطه نسخ عمل بر ایشان شاق و گران شود مثل آیه کریمه فاقروا  
یا ایسر من القرآن که سهل تر است و تمهید اللیل الا قلیل انصفه او انقص منه  
قلیل او زد علیه و زتل القرآن ترتیل نیز سهل است در عمل و مصلحت و وقت  
موافق تر و مثل آیه شریفه الان نضف الله عنکم و علم ان شکم ضعفه که ناسخ است  
آیت مصابره را که عمل سهل است و نیز مصلحت موافق ترجمه در میان کثرت  
افواج مردان ضعیف اطلب بهم میشوند پس اگر آن ضعیفان نیز حکم مثل قوا  
تکلیف مصابره یک کس مجاهد بقابل ده شخص کفار داده شود آمدن  
در قوم مجاهدین او شانرا تحیل و دشوار خواهد شد پس بمقابله کجا و یا مصلحت

عالم نیز موافق شود و عمل نیز سبیل گردد و مثل نسخ امر حرام و رد صدر اسلام که  
تا هنوز در شریعت نبوی صلی الله علیه و آله اجتماع مردمان جنگ آزموده و مشتاق بکثرت  
و بود و باید و نیست که نسخ برخیزد و محبت گاه به نسخ فرضیت که بعد منسوخ عمل  
بر و درست نباشد چنانکه قید کردن مرد و زن زانی و زانیه را که منسوخ گردیده  
بسبب حد نسخ فرضیت شرائع ما قبله مثل نسخ توجیه بیت المقدس بجهت  
بطرف کعبه منقطع که عمل بر و یکدلی وجه درست نیست و گاهی نسخ فرضیت  
باین طور است که عمل بر و جائز است مثل مقابله یک مرد و دو زن صابری مجاز است  
بسیل الله باده مرد کفار که عمل بر آن جائز است و گاهی استجاب منسوخ  
از فرضیت مثل نسخ استجاب قتال از فرضیت آیت قتال و گاهی نسخ فرضیت  
منسوخ میگردد و آن استجاب مثل نسخ فرضیت قیام لیل از آیت فاقم صلاتک  
من القرآن و نیز باید دانست که نسخ در قرآن شریف بر سه قسم است یکی آنکه  
منسوخ شده حکم و تلاوت او هر دو دوم آنکه منسوخ شده تلاوت او و باقی ماند  
حکم آن سوم آنکه منسوخ شده حکم او و باقی ماند تلاوت آن لیکن آنکه نسخ شده  
تلاوت و حکم او هر دو پس آن آیت است که روایت کرده شده از انس بن مالک  
رضی الله عنه که بودیم میخواندیم در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله پس فراموش کردم  
او را آیت افیت لوان ملا بن آدم و ادین من ذهب لا یبغی لشیءنا و لوان  
لشئنا لا یبغی لهم را بجا و لا یأکلوا جوف ابن آدم الا التراب و یتوب الله علی من تاب  
و همین طور روایت کرده شده از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه گفت یاد  
داشتید بود مرا رسول الله صلی الله علیه و آله پس خط کردم من او را و نوشتم او را

در مصحف خود و وقتیکه شب آمد رخسار که درم بطرف خط خود بیا قدم آخری که از آن  
 بوی خوشید دیدم در مصحف و بقی ساد و یا فتم پس خبر کردم از آن رسول الله صلعم را  
 پس فرمود آنحضرت صلعم که مرفوع شد آن آیت فردا و مثل حدیث عائشه صدیق  
 ام المؤمنین رضی الله عنها قال کان فیما نزل عشر رضعات معلومات صحیح بنحو  
 معلومات فتوفی رسول الله صلعم و بین ما یقر من القرآن رواه شیخان و معنی  
 فتوفی رسول الله صلعم نیست که در برب رسید وفات آنحضرت صلعم و نه رسید خبر او یعنی  
 خبر نسخ هر شخصی را تا آنکه وفات یافت آنحضرت صلعم و بعضی اشخاص میخوانند و او را  
 چنانکه قول ابو موسی اشعرشے شاید درست است که گفت نزول شد مگر دفع  
 گردید و قول بعضی نیست که مثال این صورت ناسخ و منسوخ تلاوت و حکما هر دو منسوخ  
 شدند تا تنید انهم کذا فی تفسیر نیشاپوری و اما آنکه نسخ شده تلاوت او باقی است  
 حکم او مثل آیت رجم چنانکه فرمود حضرت عمر رضی الله عنه اگر نبودی خوف آنکه  
 میگفتند مردمان که عمر زیاده کرد در کتاب الله البته میبوشتم از دست خود  
 آیت و جم که میخواندم و بعد رسول الله صلعم آیت نیست اینسخ و اینسخه اذ اینا  
 فارجموها لکالمن الله و الله عزیر حکیم سوال اگر کسی گوید که چه حکمت است در فرم  
 تلاوت و قضا حکم و چرا نه باقی ماند تلاوت او نیز تا مجتمع میشد عمل به حکم او و ثواب  
 تلاوت او جواب داد از این اعتراض صاحب الفنون باینطور تا که ظاهر شود  
 مستند را اطاعت این امت هر حومه در مسارعت کردن و در غل نفوس  
 بطریقین بنی غیر استقلال طلب بطریق مقطوع به چنانکه مسارعت کرد حضرت  
 تسلیل علیه السلام و در فرج و در خواب و حال آنکه خواب بنی طریق وحی است

فمنه نسخ و این نسخ

و اما آنکه منسوخ شده حکم او نه تلاوت آن و آن بر چند وجه است یا حقیقه منسوخ است  
 مثل مدت یک سال زن متوفی عنہا زوجه ماکہ فی الواقع منسوخ است یا آنکه مخصوص است  
 نہ منسوخ مثل آیت آن الانسان لقی خسرا الذین آمنوا و عملوا الصالحات مثل آیت  
 فاعفوا و اصغر حتی یاتی اللہ بامر و غیر آن کہ خاص شدہ باستثنای خاصیت قال المتوفی  
 فی رسالہ النسخ و المنسوخ مثل الصلوة الی بیت المقدس و غیر ذلک ایضا قال  
 و اما نسخ حکم و بقی خط ففی ثلاث و ستین سورۃ سوال اگر گوئید چہ حکمت است در  
 رفع حکم و بقا تلاوت جو اب گویم دو وجه است یک آنکہ چنانکہ قرآن مجید تلاوت کردہ میشود  
 تا کہ شافقہ شود حکم او عمل کردہ شود و بر دو چہ بیان تلاوت کردہ میشود تا کہ کلام  
 داده شود و بر دو نقطہ کہ عمل کردہ شود و بر آن دوم آنکہ نسخ غالباً بر اسے تخفیف می نماید  
 پس باقی ماند تلاوت تا کہ تذکیر باشد بر نعمت و دفع مشقت از عمل و نیز نسخ بر عباد  
 و بر بہت اول نسخ کتاب از کتاب و دلیل بر آن قول اللہ تعالیٰ بہت است نسخ  
 من آیتہ او شہادات بخیر شہاد او تسلیم او قولہ تعالیٰ و اذا بدلنا آیتہ الایہ دوم  
 نسخ صفت از کتاب و دلیلش آنست کہ در او روضہ در صحاح کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم  
 تشریف فرما شدند در مدینہ منورہ ملائکہ فرمودند کہ قوم یہود و برورہ عاشق و روزگار  
 میدارند آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بر سیدند از یہود کہ چرا روزہ میدارید و برین روزہ گفتند  
 کہ این روزہ شکر یہ است کہ حق تعالیٰ جل شایہ حضرت موسیٰ علیہ السلام را درین  
 روز از دست فرعون نجات داد و فرعون غرق گردید آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند  
 کہ من اعن ام و را داسے شکر یہ نسبت یہود پس آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم و بذات تریف  
 روزہ داشتند و بر آن روز و صحابہ کرام نیز حکم آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم روزہ داشتند

نسخ کتاب و کتاب

در آن روز بعد از آن فرصت رمضان مبارک نازل شد بنیضت رمضان مبارک فرصت و فو  
 لجم عاشورا منسوخ گردید و فرمود رسول خدا صلوات الله علیه که روزه یوم عاشورا بر شما فرض کرده نشده  
 این روزه هر که خواهد بدارد و هر که نخواهد ندارد و هر شخص مخیر است متوم نسخ است  
 از سنت چنانکه در حدیث شریف وارد شده که فرمود رسول خدا صلوات الله علیه که روزه  
 شمار از زیارت قبور آگاه باشد چنانکه زیارت قبور بکنید که در آن آگاهی است مثل  
 خج کردن گوشت قربانی که در ابتدا از اسلام از سه روز زیاده منع بود و چون  
 بعد از آن رخصت داده شده جمیع آن زیاده از سه روز و مثل حرمت متوه که در  
 بعضی عورات بصورت حلال شده بود بعد از آن حرام شده تا ابد الا با  
 و تفصیل این در شوکت عمریه تالیف عالم تحریر فیاض علیه نظیر شیلیدین خان  
 مرحوم منقول تلمیذ استاد استاذی افضل المفسرین والمحدثین شاه  
 عبدالعزیز دهلوی قدس سره موجود است شارح الیها چهارم نسخ کتاب  
 از سنت و این نسخ مختلف نیست و در میان علما بعضی علمای سنی که نسخ کتاب  
 از سنت جائز است مثل نسخ غسل یا در وضو از حدیث نسخ خضو از حدیث غسل  
 نسخ کتاب الله از حدیث جائز نیست چنانکه قول شان نیست که ناسخ قرآن  
 نمی شود مگر قرآن خواه خیر از و باشد یا بر ابر او چه منصب نبی نیست که ای  
 سخن از طرف خود بگوید بلکه حدیث نبی نیست آیت میشود و کلام نبی نه خیر  
 از کتاب الله است نه مثل آن که در تفسیر فتح العزیز تصنیف استاد استاذی  
 افضل المتأخرین شاه عبدالعزیز دهلوی قدس سره و آتقان السیوطی است  
 قول امام شافعی رحمه الله و نه صاحب امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله است که سنت

فانسخ كتاب الله ميثوقا بليال آية شريفة وانطق عن الهوى ان هو الا وحى اوحي  
 ومثل قوله تعالى الوحيه للوالدين والاقرين براسه امام اعظم ابوحنيفه رحمه الله عليه  
 منسوخ است از قول آنحضرت صلعم ولا وحيه لو ارث و امام شافعي رحمه الله عليه  
 که اين آيه کریمه منسوخ است از قوله تعالى يوحيكم التلوي اولادکم للذکر مثل  
 خط الانبياء وقول آنحضرت صلعم بين اوست پس بر قول امام شافعي رحمه الله  
 برين تاويل کتاب الله ناسخ کتاب الله شده است بايد دانست که آن سوره  
 که در آن ناسخ و منسوخ نسبت باعتبار تعداد و تحقيق اين سوره اند سوره فاتحه  
 و سوره يوسف و سوره نيس و سوره الحجرات و سوره الرحمان و سوره الحديد  
 و سوره الصف و سوره الحجج و سوره التوحيد و سوره الملك و سوره الحاقة  
 و سوره النوح و سوره الجن و سوره المرات و سوره النبا و سوره النازعات  
 و سوره الانفطار و سوره الطه و سوره الانشقاق و سوره البروج و سوره  
 و سوره الشمس و سوره الليل و سوره الضحى و سوره الم نشرح و سوره التين  
 و سوره العاديات و سوره القارعه و سوره التاثر و سوره التيمم و سوره فیل  
 و سوره قمرش و سوره هلق و سوره قدر و سوره لم یکن و سوره الزلزال  
 و سوره بالدين و سوره کوثر و سوره نصر و سوره تبت و سوره اخلاص و  
 سوره هلق و سوره الناس و رين سور ما ناسخ و منسوخ نسبت کذا فی الاطلاق  
 و فی رساله الناسخ و المنسوخ للحنوی لیکن در رساله ناسخ و منسوخ سوره الله  
 و انعام است و سوره التين نسبت اختلاف کرده اند علماء و رين سور ما  
 بعضی گفته اند که در و امر و نبی نیست و بعضی گفته اند که در و نبی است و امر

و بعضی گفته اند در و ام است و نهی نیست و آن سور که در آن ناسخ است و منسوخ  
 نیست این سور اند سوره الفتح و سوره الحشر و سوره المنافقین و سوره التهاون  
 و سوره الطلاق و سوره الاعلی و آن سور که در آن منسوخ است ناسخ نیست  
 و آن این سور اند علی حسب الاختلاف سوره الانعام و سوره الاعراف  
 و سوره یونس و سوره هود و سوره الرعد و سوره الحج و سوره النحل  
 و سوره بنی اسرائیل و سوره کاف و سوره مؤمنون و سوره النمل و سوره القصص  
 و سوره غفرت و سوره روم و سوره لقمان و سوره طه و سوره صافات  
 و سوره ص و سوره زمر و سوره زخرف و سوره دخان  
 و سوره جاثیه و سوره احقاف و سوره النجم و سوره قمر و سوره ساحل  
 و سوره قیامه و سوره ق و سوره ن و سوره طلاق و سوره عاشیه  
 و سوره کافرون و استاذ الاستاذ خاتم المحدثین در فتح الضمیر چنین  
 افاده فرموده مشهور است که این سور منسوخ است بآیت قتال لیکن  
 تحقیق آنست که منسوخ نیست زیرا که مضمون این سور بیان کمال  
 تبعادین کافران و دین مسلمانان است نه عدم تعرض بلکه در دین مسلمانان  
 جهاد و قتال نیز داخل است پس منسوخ بودن آن بآیت قتال وجهی  
 ندارد و آتی و آن سور که در آن ناسخ و منسوخ هر دو است در آن این سور اند  
 سوره بقره و سوره آل عمران و سوره نسا و سوره مائده و سوره انفال و سوره  
 توبه و سوره ابراهیم و سوره شعری و سوره الانبیاء و سوره الحج و سوره  
 و سوره فرقان و سوره شعراء و سوره سبا و سوره مؤمن و سوره نحل



عن التدریج و آرد بعضی رسائل ناسخ و منسوخ دیده شده که مذکور علی تحقیق من مفسرین امین  
 تحت که نسخ در امر و منی واقع میشوند و در غیر محض و حسیکه سارینه کردند و ملاحظه و تحقیق  
 و منتقل شدن احکام کتاب الله فرمود حق سبحانه و تعالی و در رفع محارقه شان با نسخ من  
 آیه از نسخانات بخیر منها او شملها و معنی خیر منها النفع منها است چه ناسخ خالی از دو وجه  
 نیست یا آنکه نقل است و در حکم پس او فرود را بر خواهد بود یا آنکه حذف است و در حکم پس  
 البسیر خواهد بود در عمل ثم قال عز وجل الم یعلم ان الله علی کل شیء قدیر یعنی من امر النسخ  
 المنسوخ و مثل مذاقوله تعالی و اذا بدلنا آیه مکان آیه و المعانی حکم آیه و تحقیق ملاحظه  
 گفتند انفسرت صلوات من مقتضای نسخه من تلقا نقسک فرمود حق سبحانه و تعالی  
 روا علیه صلوات اکثریم لا یعلمون یعنی آیات ناسخ و منسوخ در قرآن حمید و ال اندر کمال  
 مصلحت عباد الله و کمال حکمت و قیقه و بالله حق سبحانه و تعالی و توحید او تعالی  
 کما لا یغنی علی التدریج و قال عز وجل الاله الخالق و الافراده ذکر ما جاری فی النسخ فی التدریج  
 علی التوالی باید نیست که اول نسخ در شریعت امر صلو است بعد از آن امر حج بعد از آن  
 امر صیام بعد از آن زکوة بعد از آن اعراض از مشرکین بعد از آن امر کرد و بجای  
 ایشان بعد از آن تعلیم کرد حق سبحانه و تعالی بنی خود را علیه السلام بالفیعل بالجهد  
 بعد از آن امر کرد و آنحضرت صلوات من قبل مشرکین بعد از آن امر کرد و قبل اهل کتاب  
 قال عز وجل حتی یطو الخمر یرین عن یدهم صاغون بعد از آن امر اهل عقود من امر المورث  
 نسخ فرمود و اوذا بقوله و الوا انارحام بعضهم اولی بعض فی کتاب الله بایش آنکه  
 حسیکه آنحضرت صلوات تشریف آوردند در مدینه منوره و صحابه کرام مهاجرین و انوار  
 علیهم نیز در مدینه منوره هجرت کردند و آنحضرت صلوات بلحاظ تنهایی و عت و مسافرت

فند

شأن پامساجرو انصار صیغه اخوت خوانده بایکدیگر عقد معاہدہ بست انصار بنو حنیف معاہدہ  
 سرور کائنات صلعم مہاجرین را در توریت شریک میکردند حق سبحانہ و تعالیٰ نسخ فرمود  
 این معاہدہ را بابت کریمہ و اولوالارحام او تفصیل آن در کتب سیر و تفسیر موجود بعد  
 از ان ہم فرمود حق تعالیٰ انحر اسمہ منار جالبیت را و انکہ مخلوط نشوند کفار با مسلمین  
 و بیچ بعد از ان نسخ فرمود معاہدہ کہ بود در میان کفار و آن حضرت صلعم باربعہ اشہر  
 بعد یوم النحر و فرستاد آنحضرت صلعم حضرت علی کرم اللہ وجہہ الہدٰی یعنی حج و ردف  
 گردانید آنحضرت صلعم ابوہریرہ را بجانب امیر رضی اللہ عنہ پس اعلان کردہ شدہ  
 نسخ معاہدہ و حج تفصیلش در سورہ ہرات موجود است این بیان جملہ ترتیب است  
 کہ انی رسالۃ الناسخ و المنسوخ للبعوثی قال العلماء نزول المنسوخ بکثر فی نزول الناسخ  
 بالمتنہ کثیر تنبیہ باید دانست کہ آیہ کریمہ سیف کہ در سورہ توبہ واقع است قولہ تعالیٰ  
 فاذا انسبح الا شہر الحرم فاصلو المشرکین حیث وجدتموہم فخذوہم و احصوہم و قتلوہم  
 کل و صمد نسخ کہ دیکند و سیرہ آیت قرآن را و افضل المفسرین جلال الدین سیوطی  
 روح نقل کرد از ابن عربی و را نقان کہ آیات شریفہ منسوخہ از آیہ کریمہ سیف یکصد  
 و بیست و چهار اند تفصیلش اینست در سورہ بقرہ این آیتما ہستند قول اللہ الناس  
 حسنا و نذاہمنا و کم اہمکم و لا تعدوا ان اللہ لا یحب المتعدین و لا تقالوہم عند  
 المسجد الحرام و علی قتال فبہ کبر و صمد عن حبیل اللہ و کفر بہ و لا اکرہ فی الدین قد  
 تبین الرشیدہ و سورہ آل عمران این آیتما ہستند فان تولوا فاما علیک البلاغ  
 المبین الا تنقوا منهم نفقتہ و در سورہ نسا این آیات فاعرض عنہم و طعنہم و قل لہم و ان  
 تولی فما ارسلناک علیہم حفصیفا فاعرض عنہم لا تکلف الانفسک شیئاً و ان اخرین

بکثیر

غیر بدین آن یا منوم و یا منوا قومم الا الذین یصلون الی قوم بنیکم و بنیم مبتاق قماکم  
 فی المناقین و در سوره مائده این آیه لا الین البیت الحرام یتبحرون فیها من ربهم  
 و رضوا انما علی الرسول الا البلاغ و در سوره النعام این آیات قل لست علیکم بوحیل  
 ثم ذرهم فی خصم یلعون فمن البصر لنفسه و من عخی فعلها و انا علیکم بحفیظ و اعرض  
 عن المشرکین و ما ارسلناک علیهم حفیظا و انت علیکم بوحیل و لا تبوء الذین یدعون بین  
 وون الله فیسبوا الله عدوا بغير علم قدرهم و ما یفترون قل یا قوم اعمالی اعلی مکاتبتکم  
 قل انتظروا انا منتظرون و لست منهم فی شیء انما امرهم الی الله و در سوره اعراف  
 این آیه و املی لهم و اعرض عن الجاهلین و در سوره یونس این آیه فانتظروا انا مکرم  
 من المنتظرین و ان کذبوک فقل لی عملی و لکم اه افانت تکره الناس حتی یکولوا تمسین  
 قل یطرون الا مثل ایام الذین خلوا من قبلهم قل فانتظروا انی معکم من المنتظرین  
 انتهمی فانما یتبدی لنفسه الا یت و احبر حجه حکم و در سوره هود این آیه انما انت نذیر  
 و قل للذین لا یؤمنون اعملوا علی مکاتبتکم انا عاقلون و انتظروا انا منتظرون و در  
 سوره زمر این آیه فانما علیک و در سوره حجر هم یا کلوا و یشربوا فاصبح اصبح  
 الجمیل و لا تمدن عینیک الی ما تمنیاه ازواجهم و لا تحزن علیهم و اعرض عن  
 المشرکین و قل انی انا النذیر المبین و در سوره نحل و جاد لهم بالقی هی احسن فانما  
 علیکم البلاغ المبین و اصبر و ما صبرک الا بالله و در سوره نبی اسرائیل این آیه  
 و ما ارسلناک علیهم وکیل و در سوره مریم این آیه و انذرهم یوم الحشره و لا یحبل  
 فیهم قل من کان فی الضلالتة فلیمد له الرحمن ید و در سوره طه این آیه فاصبر  
 علی ما یقولون و لا تمدن عینیک الی ما تمنیاه ازواجهم زهارة الحیوة الدنیا

نگردند از قتل تا آنکه آمد اسلام گفتند اکثرین قتل کرده خواهد شد عبد از ما مگر  
 آنکه قتل خواهد شد از شما هر یک عوض قتل عبد از ما قتل کرده خواهد شد هر از شما  
 همچنین عوض قتل زن از ما قتل کرده خواهد شد هر از شما پس برابر گردانید حق بجانب  
 و تکلیف در میان ایشان در قصاص و اتفاق کرده اند مفسرین بر نسخ این آیه کریمه  
 و اختلاف کرده اند در نسخ او گفت عطیه العوفی و عکرمه نسخ این آیه شریفه آیت است  
 در سوره مائده و کتبنا علیهم فیما ان النفس بالنفس این مذہب اهل عراق است سوال  
 اگر بود این حکم مکتوب بر نبی اسرائیل پس چه طور شد بر بایان یعنی است حضرت  
 صلوات بر او آیت کریمه دیگر لازم کرد این حکم را بر بایان و آن لازم و من لم حکم  
 بما انزل الله است و گفتند دیگران نسخ کرد و او را آیت شریفه در سوره نبی اسرائیل  
 و من قتل مظلوما قتل الحر بالحر اسراف و کذا لک قتل المؤمن بالکافر ششم قوله  
 تعالی کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت الایة قال البغوی بذه الایة منسوخة لبعضها  
 چه علماء گفته اند که نسخ شده است الوصیة للوالدین بآیه کریمه سوارث یوصیکم الله فی  
 اولادکم و گفت ضحاک بن مزاحم یکم وصیت نکرد و اصحاب قرابت خود قبل  
 موت خود تحقیق محوشه عمل او معصیت و گفت حسن بصری و قتاده و طلاس  
 بن زید و مسلم بن ابیاری این آیت کریمه محکم است نه منسوخ نعم قوله تعالی یا ایها  
 الذین امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم اختلاف کرده اند  
 مشهورین بعد اجماع کردن بر منسوخ شدن این آیه شریفه پس گفته شده که اگر  
 فرمود حق سبحانه و تعالی یا الذین من قبلنا بطرف اعم سابقه چه کلامی نبی بود  
 شده پس اعم سابقه اگر فرض کرده شده شهر رمضان تبرک است او و

آورد و بقرصیت رمضان و التقیاد و قبول کرد و این است م حرمه او را و کفر آن  
 مکر حرمه تمام امم سابقه پس شد تشریل این آیه کریمه باین وجه و گفته دیگر علمای  
 که اشاره کرد در باب الغرة بالذین من قبلنا بطرف نصاری چه بود و نصاری  
 ضعیف افطار میکردند و میخوردند و می نوشیدند و زبان خود جمع میکردند تا خوانند  
 نماز عشا و خواب بعد از آن حرام میشد بر ایشان همه شیعیان حکم میبایست که از آن  
 تا آنکه غیبتی بوقوع آمد از بعض صحابه کرام رضی الله عنهم تفصیل این اجمال  
 آنکه حضرت امیر المومنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه و علی کرد زن خود را  
 بعد از نماز عشا و شصتی از انصار که مکتبی بود بانی قیس نام او صدمه این  
 ابن قیس بود از قبیلہ بنی نجار خواند او رضی الله عنه نماز عشا همراه رسول الله صلی الله علیه و آله  
 علیه و آله و سلم بعد از آن بخانه خود آمد و طلب طعام نمود زن او گفت که قیسه  
 تامل کند که طعام تازه شود هم تا تیار شدن طعام این شخص نصاری خواب آید  
 و پیشکه زن او طعام تازه نرودش آورد او در خواب بود گفت او رضی الله عنه  
 حرام کرد حق تعالی بر من طعام و شراب را پس خواب گرسنه و صبح صائم  
 کرد و علی الصبح بر زراعت خود رفت چه عامل زراعت یعنی فزار بود  
 بسبب تعب و شدت گرسنگی و ضعف او را غشی آمد و لایط فرمود او را آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم باین حالت فرمود مالی اری اباقیس پس خبر کردند  
 و رفته او حال او را فحسوس کردند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و بر پشتش  
 در هر دو چشم سرور کائنات صلعم و دو عالم آسانی فرمود و در امت خود  
 صلی الله علیه و آله و سلم و بود قصه صدمه اول و قصه حضرت امیر المومنین عمر بن الخطاب

قولوا لهم یا یحیی بن ابی قحافه ان یتقال لکم و گفتند یک جماعت که منسوخ است بابت سیدنا صوم  
 قولہ تعالیٰ فاعفوا و اعفوا حتی یاتی التذابیرہ جمع این آیه کریمہ محکم است مگر آنکه خبر است  
 عفو و صفح کرده است این را آیه کریمہ قائلو الدین لایونفون بالذاتی قولہ تعالیٰ  
 حتی یعطوا الجزیۃ عن یدہم صانعون چهارم قولہ تعالیٰ ولله المشرق والمغرب  
 و منسوخ از ان فایما تولوا فاقم وجه التذابیرہ یک قوم خارج شدند بر اے سفیرین شد  
 بر ایشان قبلہ پس نماز خواندند بطرف غیر قبلہ و چنینکه معاودت کردند از سفر سوال  
 کردند از آنحضرت صلعم ازین مسئلہ پس نازل کرد حق سبحانہ و تعالیٰ این آیه کریمہ را  
 و گفت ضحاک بن مزاحم چنینکه تشریف آوردند آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم و در پیش  
 طیبہ نماز خواندند بطرف بیت المقدس ہفتہ ماہ بعد از ان تحویل شد قبلہ بطرف کعبہ  
 پس طعن کردند یہود کہ اگر بود توجہ بطرف بیت المقدس بر ضلالت لاین نہ بود  
 توجہ بانطرف و اگر بود توجہ بر ہدایت پس چرا رجوع کرد از انطرف تا نزل فرمود  
 حق سبحانہ و تعالیٰ ارض الیہود و للہ المشرق و المغرب بعد از ان منسوخ شد بقولہ تعالیٰ  
 و حیث ما کنتم فاولوا وجہکم شطرہ روایت کردہ شدہ از آنحضرت صلعم و تنبیک می باشد  
 بر اے نماز رفع میکرد و وجہ مبارک را بطرف آسمان گویا کہ انتظار می میکند آنحضرت  
 صلعم امر را از نزول حق سبحانہ و تعالیٰ یعنی تحویل قبلہ و بود آنحضرت صلعم کہ میگفت  
 جبرئیل علیہ السلام من حیثیکہ نماز منخوانم بطرف قبلہ نموی و میگویم پیغمبر من مگر عبادہ  
 حضرت جبرئیل گفت یا رسول اللہ سوال کن از رب خود بر اے تویی قبلہ را دی  
 سگوید و را نشانیکہ بود آنحضرت صلعم درین حالت نازل شد جبرئیل علیہ السلام  
 و گفت بخوان قد نرعی قلب و جہک فی السماء راے نحو السماء نظر انما راے

تحويل القبلة و حذف الله سبحانه و تعالیٰ بالعلم السامع به ثم قال عز وجل قول و جهتكم مطر السج  
 بالحرام و اختلاف کرده اند مفسرون درین امر که در کدام روز تحويل قبله واقع  
 شده و در کدام روز و در کدام ماه مذکور است اکثر مفسرين آنست که تحويل قبله در نماز  
 ظهر روز و شنبه پانزدهم شهر رجب شده و فتنه ماه گذشته بوده اند از مقدم  
 شریف رسول الله صلعم بدین معنیه منوره همچنین روایت کرده است بفضل ابن بسیار  
 و برادر بن عازب و روایت کرده شده است از سعید ابن ابی عروه از قتاده  
 که تحويل قبله بر دوازده شنبه پانزدهم ماه شعبان شده و گذشته بود و هر دو ماه  
 از مقدم شریف آنحضرت صلعم بدین طبعه و در روایت شاذه آمده که روایت  
 کرد او را ابراهیم الحزنی که تحويل قبله در ماه جمادی الثانی شده پنجم قوله تعالیٰ  
 ان الذین یلقون ما انزلنا من البینات و الهدى الایة ینسخ فرمود حق سبحانه و تعالیٰ  
 این آیه شریفه را با شتاق قال عز وجل الا الذین تابوا و اصلحوا و بنوا الایة و قبل من  
 و رجع العالم ان یتکلم و من و رجع النجابل ان لیکت من شتم قوله تعالیٰ انما احرم  
 علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر منسوخ شد بنت یعنی حدیث شریف بعض البیتة  
 و بعض الدم بقوله علیه السلام احلت لنا میتتان و دمان السمک و البحر و الدب  
 و الطحال و قال الله تعالیٰ و ما اهل به بغیر الله بعد از ان رخصت و ادسیانه و تعالیٰ  
 مضطرا اذا کان غیر باغ و لا عا و فلا ثم علیه یفهم قوله تعالیٰ یا ایها الذین امنوا  
 کتب علیکم القصاص فی القتل الایة موضع النسخ من الایة و الاشیء یا الاشیء و  
 باقی آن محکم است و سبب نزول این آیت شریفه آن بود که یک از قبیلہ عرب  
 با هم قتال کردند قبل اسلام و اندکے بودند یک قوم و قوم دیگر کثیر و اقتضای

قل کل مشرکین فشرکوا و در سوره حج این آیه قل یا ایها الناس انما انزلکم تذکیرین  
 و ان جادلوک فقل انما اعلم بما تعملون و در سوره مؤمنون این آیه فذرهم فی شکرهم  
 حین اجمع بالقی هی احسن و در سوره نور این آیه فان تولوا فانا علیہم احمل و علیکم  
 ما حملکم و در سوره فرقان این آیه و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما و در سوره نمل  
 این آیه فاما یتدی نفسه و من ضل فقل انما انامن المنذرین و در سوره قصص این آیه  
 و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه و قالوا انما احی الناکلکم اعمالکم و در سوره عنکبوت این آیه  
 و اما انما تذکیرین و در سوره روم فاصبر ان وعد اللہ حق و لا یستخفک الذین  
 لا یؤمنون و در سوره سجدہ این آیه فاعرض عنہم و انشطر انہم منتظرون و در سوره  
 احزاب این آیه و دغ اذا انہم و در سوره سبا این آیه قل لا لکم سکون عما اجرنا و لا  
 نسئل عما تعملون و در سوره فاطر این آیه ان انت الاذیر و در سوره افسس این آیه  
 فلا تحزنک قولہم و در سوره الصافات این آیه فتول عنہم حتی حین و البصر ہم و در  
 سوره ص این آیه انما انالکم تذکیرین و لتعلمن نبأہ بعد حین و در سوره زمر این آیه  
 فاعبدوا ما شئتم من دونه قل یا قوم اعملوا علی مکاتکم فمن اہتدی فلیفسد و من ضل  
 فانا فیضل علیہا و در سوره مؤمن و جافا صبر ان وعد اللہ حق و در سوره محمد سجدہ  
 این آیه ادفع بالقی ہی احسن و در سوره شوری این آیه و ما انت علیم بکلیل  
 فمن عفا و اصلح فاجره علی اللہ و لمن صبر و عجز فان اعرضوا فانا رسلناک علیہم  
 حفیظا ان علیک الالبلاغ و در سوره زخرف این آیه فانا نسئهم منتقمون فذرہم  
 یخوضوا و یلعبوا فاصفح عنہم و قل سلام و در سوره دخان این آیه فارلقب  
 یوم تابی السمار بذخان سبین فارلقب انہم متقبن و در سوره جاثیہ این آیه

قل للذين آمنوا تصبروا للدين لا يزعجون ايام الله ودر سورة احقاف اين آيه فاصبر  
 كما صبروا العزم من الرسل ولا تستعجل لهم ودر سورة ق اين آيه ومانت عليهم بحبار  
 ودر سورة ذاريات اين آيه فتول عنهم ومانت بلوم ودر سورة طور اين آيه قل  
 فاني معكم من التضرعين فاصبر حكم ربك فانك يا عيننا قد رهم حتى لا ياقوا يومهم الذين  
 فيه يصيقلون ودر سورة نجم اين آيه فاعرض عن من تولي عن ذكرنا ودر سورة نمر  
 اين آيه فتول عنهم ودر سورة ممتحنة ان تروهم و تقسط اليهم ودر سورة نون اين  
 فذرني ومن يكذب بهذا الحديث فاصبر حكم ربك ودر سورة معارج اين آيه فاصبر  
 صبر جميل ودر سورة فطر اين آيه و اصبرهم بحر جميل وذرني و الملكة بن علي  
 و مسلم فليدا فمن شاء اتخذ الى ربه سبيلا ودر سورة طارق اين آيه فمهل الكافرين  
 امهم رويدا ودر سورة غاشيا اين آيه لست عليهم بصيبر الا من تولي و كفر ودر سورة  
 كافرون اين آيه لكم ونيكم تبصره در بيان آيات منسوخه بر سبيل نظم قرآن مجيد درين باب  
 اختلاف علماء متقدمين و متاخرين بسيار است درين مجاله بقول اكثر آنها و كذا  
 چه لا اكثير حكم الكل بايد دانست كه درام الكتاب يعني سورة فاتحه ناسخ و منسوخ است  
 چه اول او ناسخ است و آخر او دعا و در سورة بقره است و شش آيات كرميه منسوخ  
 اول قوله تعالى ان الذين امنوا و الذين نادوا و انزله مجاهد و ضحاك و ابن جرير  
 اين آيه كرميه محكم است البته و درين تقدير است و تقدير بر قول هر دو انبيست الذين  
 امنوا و من آمن من الذين نادوا و گفتند يك جماعه اين آيه شرفيه منسوخ است  
 ناسخش نزد ایشان اين آيه كرميه است و من يتبع غير الاسلام و يا ابا القاسم  
 و درهم قوله تعالى و قولوا للناس حسنا و امي قولوا لهم ان محمد رسول الله و قد بعثنا

آخر و ابتدا فرمود حق سبحانہ و تعالیٰ از قصہ حضرت عمر رضی اللہ عنہ ذکر کتاب  
حمید خود و دروٹے گناہ اعظم است از اکل و شرب فقال عز وجل اهلکم لیلۃ  
الاصیام الرفت الی نساکم الایۃ فی شان عمر رضی اللہ عنہ و نزل فی شان  
قصہ حضرت رفسہ اللہ عنہ کلاوا و اشربوا سے یقین لکم الخیط الابيض من الخیط  
الاسود الایۃ و تم قولہ تعالیٰ و علی الذین یطیقونہ فذیہ طعام مسکین این آیہ  
شریفہ نصف آن منسوخ است و نصف آن محکم چہ الشان مخیر بودند در صوم و افطار  
اگر خواهند افطار کنند و طعام و سبزی مسکین را بہ روز و اگر خواهند روزہ  
دارند تم قال اللہ تعالیٰ فمن تطوع خیرا فهو خیر للشیخ فرمود حق تعالیٰ این آیہ  
کریمہ را بقولہ تعالیٰ فمن شرب منکم اشتر علیصمہ و فیہ محذوف بعدہ فمن شرب منکم  
اشتر یا لجا عاذا حاضر علیصمہ اختیار در صوم و افطار منسوخ گردید یا ز دہم  
بقولہ تعالیٰ و قالوا فی سبیل اللہ الذین یقاتلونکم الایۃ تمام این آیہ شریفہ  
محکم است الی قولہ تعالیٰ و لا تعبدوا الایۃ مگر نبی در و منسوخ است بقولہ تعالیٰ  
فمن اعتدے علیکم و بقولہ تعالیٰ و قالوا المشرکین کافہ دو آرد دہم قولہ تعالیٰ  
و لا تقابلوہم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیہ فان قاتلوکم فاقتلوہم منسوخ تھا  
سیر و ہم قولہ تعالیٰ فان استوا فان اللہ غفور رحیم این اخبار بقدر میری است  
تقدیرہ فاعف عنہم و اعف لہم بعد از ان گشت عفو منسوخ بآیت سیف چار دہم  
قولہ تعالیٰ و لا تخلقوا رؤوسکم حتی یبلغ المدی محلہ بعد از ان استثناس  
بقولہ تعالیٰ فمن کان منکم مرضیا او بوافی من راسہ فذیہ من صیام  
او صدقہ او نسک یا نزد ہم قولہ تعالیٰ لیسوا لولک ما و ان یفتقون قلبا یفتق

من خیر خلق الله والآخرین بود این حکم قبل فرض زکوة پس منسوخ شد بابت  
 آنها الصدقات الایه گفت ابو جعفر بریدین قطع نخل کرد زکوة هر صدقه را و نخل هر صوم  
 رمضان هر صوم را و نخل کرد و نخل هر صوم را سیر دهم قوله تعالی یساکونک عن الشهر  
 الحرام قتال فیه بودند مشرکین که قتال نمیکردند و شهر حرام و ممنوع میداشتند  
 قتال را و توانا آنکه امر کرد و عمر ابن الخطاب می تقبل عبداللہ انجش پس طاعت کردند  
 مشرکون او را باین امر چه مشرکون تعظیم میکردند شهر حرام را و بدیدار استند  
 قتال را و در بعد از آن بابت سیف منسوخ گردید حیث و جد تو هم فی الحل و الحرم  
 بنقشه هم قوله تعالی یساکونک عن الخمر و المیسر و الابیان عیب فرمود و من تها  
 و سبانه در سوره نخل فقال و من ثمرات النخیل و الاعقاب الایه و قتیله نازل  
 شد این آیه که میباز ماندند از شرب خمر بسیار مردمان و استعمال کردند او را  
 اکثر و توانا آنکه هجرت فرمود رسول الله صلعم بطرف مدینه طیبه نوشید و در  
 حضرت حمزه عم رسول الله صلعم خمر را و مست شد از شرب خمر و روان شد  
 بطرف در آن راه ملاقی گردید یک ادا نصار را و آن انصار دو بیت  
 خواند در مدح قوم خود گفت حضرت حمزه رضی الله عنه که الشیان یعنی مدوح  
 بیت مهاجرین هستند یا انصاری گفت که الشیان انصار هستند پس شاعر  
 واقع شد در میان آن انصاری و حضرت حمزه رضی الله عنه تا آنکه برهنه کرد  
 حضرت حمزه رضی الله عنه سیف خود را و روان شد بطرف انصاری و بود و  
 انصاری بر پوست بنیخت آن پوست را و طغریافت حضرت حمزه رضی الله عنه  
 بر پوست و زد سیف بر و قطع کرد او را آمد آن مرد انصاری فریادی کرد

آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود حضرت عمر رضی الله عنه که پیوسته صلعم خمر متکلف مال است و کم کوزه عقل پس و او آنحضرت صلعم آن انصاری را پوست و نازل شد این آیه شریفه  
 یسألونک عن الخمر و المیسر قل انهما اثم کبیر و منافع للناس الی قوله تعالی  
 و انهما اکبر من نفعهما خمر آنست که نازل میگردد عقل را و میسر قمار است و قتیکی نازل  
 شد این آیه جلیله باز ماند یک قوم از شرب خمر و قوم دیگر مشغول ماندند در شرب  
 تا آنکه دعوت کرد محمد ابن عبد الرحمن الزهری یک قوم را و طعام خوراند و شراب  
 نوشانید البیاضه و درین اثنا وقت نماز مغرب رسید امام کردند شخصی را از قوم  
 که او را ابو بکر ابن جعفر میگفتند و آن شخص حلیف انصار بود پس امام شد آن شخص  
 و خواند سوره قل یا ایها الکافرون و خلط کرد در قرات و خبر این معامله با آنحضرت  
 صلعم رسید شاق آمد این امر با آنحضرت صلعم پس نازل شد این آیه شریفه یا  
 ایها الذین آمنوا لاتقربوا الصلوة و انتم سكاری بعد نزول این آیه که گوید  
 مسلمانان که مینوشیدند شراب را بعد نماز عشاء را خیره بعد از آن خواب  
 میکردند و بیدار میشدند بوقت صبح هوشیار و بعد نماز صبح مینوشیدند اگر بدل  
 ایشان می آمد و حیثیکه وقت نماز ظهر می آمد نمی نوشیدند البته تا آنکه روزی  
 سعد ابن ابی وقاص دعوت ولیمه کرد و طلب کرد دوران دعوت صحابه را  
 و انصار را پس طعام خوردند و شراب نوشیدند همه تا وقتیکه مست شدند  
 از شرب خمر افتخار کردند در عالم بیهوشی تا آنکه توبت بنا دعوت رسید  
 درین منازعت ضربی بر بنی سعد رسید آمد سعد بطور مستغیث بخجرت  
 رسول الله صلعم پس نازل فرمود حق سبحانه و تعالی این آیه شریفه را

انما الخمر والميسرة الى قوله تعالى فاجتنبوه اے فاتر کوه و اختلاف کرده اند  
مفسرون در موضع تحریم بعضی مفسرین گفته اند که قوله تعالى است فاجتنبوه انما فاجتنبوه  
واخذوا بعضه گفته اند قوله تعالى است فعل انتم مشتهون لان المعنى انتم لو چنانکه  
در سورة فرقان است القصبون اے اصبر و او در سورة شعرا قوم فرعون الاستقون  
اے اتقوا هیچ دم قوله تعالى اليس لولئك ماذا ينفقون قل العفوا اے الفضل  
من اموالکم پس بودند مسلمانان و قسید کشیدند از اهل و دل یعنی صاحب مال  
نگاه میداشتند نزد خود و نه از درم یا قیمت آن از ذهب و فضه و صدقه میکردند  
باقی را و بعضی گفته اند که ثلث مال را نگاه میداشتند و باقی را صدقه میکردند  
بر فقر او شخصیکه اهل عمارت و زمین و زراعت میبود و نگاه میداشتند بقوت  
خود و اهل و عیال و باقی را بر فقر او مساکین صدقه میکردند این امر شاق بود  
بر مسلمانان تا آنکه نازل فرمود حق تعالی بخد من اموالکم صدقه تطهرتم و تبریم  
بها فرمود رسول الله صلعم انما رسول الله و کم ما خذ پس بیان کرد سنت مقدس  
از کوه را از فضه و ذهب و سواشی و زراعت و این آیه کریمه تسبیح کرد و قل  
نور و هم قوله تعالى ولا تلجوا المشركات حتى یومن نیست درین آیه مشریفه  
که امی تھے منسوخ بکرم حکم بعض مشرکات و تمام این آیه جلیل محکم است چه شرک  
عام است به کتابیات و وثنیات بعد از ان استثنای که در سجانه و تعالی از جمیع  
مشرکات کتابیات بعض آنها را فقط و باقی آنها را بچهار آیه از ان آیه که در  
بعد از ان منسوخ شد بقوله تعالی فی المائدة والمحصات من المومنات  
و المحصات من الذین او تو الکتاب من قبلکم الیهودیات والنصرانیات

بعد از آن شرط فرمود مع الایات عفت را و اگر باشد غیر عقیقه نکاح جائز نیست  
بسم قولہ تعالیٰ والمطلقات یتربصن بأنفسهن ثلثہ قروا این آیه شریفه تمام  
محکم است مگر وسط آن زیرا که حق سبحانه و تعالیٰ معین فرمود عدت مطلقه صاحب  
حیض سه قمر و عدت آلیسه یعنی آن زن را که حیض نیاید سه ماه و عدت حوامل وضع  
حمل فجميع ذلك محکم الا قوله تعالیٰ او یولمتن احق بر وین چه شخصیکه طلاق میداد  
زن خود را در حالت حمل بود آن شخص مخیر در رجعت آن زن با وضع حمل نازل شد  
این آیه کریمه در حق شخصی از عفار که مسلم بود اسمعیل بن عبداللہ غفاری و مشهور  
نشد حکم این آیه کریمه و گفته اند که وضع حمل نشد زن او را تا که منسوخ شد این آیه  
شریفه و نسخ فرمود حق سبحانه و تعالیٰ او را بآیه جلیله طلاق ثلث فقال جل و علی  
الطلاق مرتان و مختلف شدند مفسرین در آنکه کدام جا واقع شده است طلاق ثلثه  
گفت متغفل ابن بسیار و جماعت دیگر که واقع شده است طلاق ثلثه عند قولہ تعالیٰ  
فامساک بالمعروف او شریح با حسان و گفته محققون مفسرین که واقع شده  
طلاق ثلثه در آیه ثانیة عند قولہ تعالیٰ فان طلقها فلا تحل له من بعد حتى تنكح  
خبر یا غیره نسبت و یکم قولہ تعالیٰ فی الخلع ولا تحل لکم ان تاخذوا مما آتیتموهن شیئا  
الا ان یخافا ان لا یقیموا حد و الله نسبت و دوم قولہ تعالیٰ والوالدات یرضعن  
اولادهن ولیکن کالمین بعد از آن استثنای فرمود فان ارادوا فصلا لا یمنع  
منها و نشاء و فرستند باینکه الارادة نسبت سوم قولہ تعالیٰ والذین یتیمون  
منکم و یترون از و اجا و یتیمه لازم و اجماع الایه شخصیکه می مرد لازم میگردد زن  
او نیز خود عدت یک سال بعد از انقضای سال میگرفت فقر او میزد و بر وجه کلب

و خارج میشود این فعل از عدت خود نزد ایشان بغير آنکه داده شود و تفقه از مال زوج او  
 و در ایام حبس او یک سال و نیمی دادند و او را میراث از مال زوج این است تفسیر  
 قوله تعالى متاعا له الاول غیر اخراج اے تفقه الحول من مال زوجه باسیر  
 نسخ فرمود حق سبحانه و تعالی عدت سال را با لربعه الاشهر و عشر از آیه  
 کریمه که قبل این است در نظم اربعه اشهر و عشره ایام و نسخ فرمود اللہ عزوجل  
 نفقه را بر ربع و ثمن ربعی بمیراث زن از مال زوج و قال اللہ تعالی و الذين  
 ينفقون منكم و يذرون از و اجابت بر نصف من اربعه اشهر و عشره السبب  
 و چهارم قوله تعالى لا اکراه فی الدین تمام این آیه کریمه محکم است سوا  
 اول آن زیرا که چند اشخاص از انصار را رده کردند که خارج کنند بود را  
 بطرف شام حینیکه حکم جلا فرمود آنحضرت صلعم ایشان را پس منع کردند ایشان را  
 اهل ایشان فقال اللہ تعالی لا اکراه فی الدین بعد از آن منسوخ شد  
 بآیت سیف بستی و نیم قوله تعالى لا اشدوا اذا تبایعتم نسخ کرد این آیه نیز  
 این آیه کریمه فان امن بعضکم بعضا فلیؤدی امن امانته و اختلاف کرده اند  
 علماء در موضع نسخ الامر بالشهادۃ پس گفته شده که محکم است و زفته اند بطرف  
 این مخفی و شعبی و جماعت از تابعین و گفتند که شهادت ضرورت در نشی  
 گوادنی باشد و گفتند اکثر مفسرون که منسوخ است بستی و ششم قوله تعالى  
 لا اشدوا فی السموات و ما فی الارض هذا محکم ثم قال عزوجل و ان تیدونی  
 انفسکم او تحفوه یجاسکم به اللہ شاق شد این امر بر ایشان و گفتند این امر  
 که انست بر نفس من از آنکه ساقط شوم از آسمان بطرف زمین که این آیه است

بر من پس فرمود رسول الله صلعم که بگوئید چنانکه گفتند میبود سمعنا و عینا و لکن  
 بگوئید سمعنا و اطعنا پس وقتیکه دانست حق سبحانه و تعالی که تسلیم کردند و حاضر  
 او را نازل فرمود این آیه که میفرماید قال الله تعالی لا یکلف الله نفسا الا  
 وسعها بعد از آن تخفیف فرمود از وصحت فقال الله تعالی یریدکم الیسر  
 ولا یریدکم العسر و اختلاف کردند مفسرون در معنی یحکم الله آیا این آیه  
 عام است جمیع خلق را یا خاص است بعضی فرمود حضرت عائشه صدیقۀ خاتمه  
 عنہا این وصی کافر است که عذاب خواهد کرد او را حق تعالی طاعت او را  
 اعلیٰ و گفت این مسعود این حکم عام است جمیع اهل قبله را و روایت کرده شده  
 از آنحضرت صلعم که تحقیق حق تعالی تجاوز کرد از امت من آنچه حدیث کنند  
 نفسا ایشان یعنی مشوره نفسی تا آنکه کلام نکنند بآن یا عمل نکنند و این روایت حجت است  
 بر آن شخص که بیان کرد نسخ او را و منسوخ قول الله تعالی است او تحفوه  
 فی تفسیر سورہ ال عمران درین سورہ پنج آیات منسوخ هستند و همه مدنی از اول  
 قوله تعالی وان تولوا فاما حلیک البلاغ نسخ کرد این آیت که میفرماید آیت  
 شریفه سیف دوم قوله تعالی کیف یمیدی التذوقا کفر و العباد ایا هم آله  
 قوله تعالی ولا هم یظرون این سه آیات هستند که مع اول چهار شدند  
 نازل شدند و ششش قوم که مرتد شدند بعد از اظهار اسلام بعد از آن ایشان را  
 حق تعالی یکبار از ششش بقوله تعالی الا الذین تابوا من بعد ذلک و اصلحوا  
 و نام او سید بن صامت بود پس باقی ماند این حکم در روز عید اوقات  
 آنکه فرمود الله تعالی یا ایها الذین امنوا اتقوا الله حق تقاته و متیکه نازل شد

این آیه کریمیه و استند تاویل اورا گفتند یا رسول الله صلعم چه چیز است  
حق تعالی فرمود علیه الصلوٰه و السلام اطاعت کنید حق تعالی را و نافرمانی نکنید  
خدا را و فراموشش نکنید و شکر کنید و کفر نه کنید گفتند یا رسول الله کدام شخص است  
از ما که اطاعت دارد و برین امر و بر ایشان شدند از نزول این آیه که بر ایشان  
عظیم بعد از ان نازل شد آیه جلیله دیگر مودودی قولی تعالی و جاهدوا فی الله  
حق جاهد این حکم زیاده شاق شد بر ایشان از اول و معنی او آنست که عمل  
کنید حق عمل کردنی قریب بود که زائل شود عقول ایشان پس قشیکه داشت  
حق سبحانه و تعالی حال بر ایشان را ایشانرا از نزول این آیه که بر منسوخ فرمود  
و تخفیف کرد این آیه شریفه را بآیه جلیله که در سوره تغابن است قال تعالی  
ما استعظمتم سورة النساء محتوی است بر سبب و چهار آیت اول قول تعالی  
واذا حضر القسمة اولوا القربى اجماع کرده اند مفسران بر نسخ آن و احتیاج  
کرده اند در تقدیر آن گفت مجاهد بودند قوم که نگاه میداشتند جمیع مال را  
بر ابراهیم و قاریب و تیمی و مساکین و گفتند و دیگران بود تقسیم بر ابراهیم و تیمی  
و حکم کرده شده بودند که گویند بر ابراهیم و تیمی قول معروف بعد از ان منسوخ  
شد بآیت میراث قول تعالی یوسف علیکم السلام فی اولادکم لکم مثل حظ الانثیین  
دوم قول تعالی و النجش الذین لو ترکوا حق تعالی حکم فرمود و صیارا  
با مضار و وصیت تا که تغییر نکنند آنرا که وصیت کرده است موصی بعد از ان  
نسخ فرمود از ان جور و جتیف را بقوله تعالی من خاف من موصی خفا او اثما  
فاصلح بنیهما فلاثم علیه سوم قول تعالی ان الذین یا کلون اموال الیتامی

طحا الا یہ صینیکہ نازل شد این آیه کریمہ باز ماندند از اموال یتیمی و کیس کو کردند  
 یتیمی را از خود پس ضرر رسید یتیمی را از احتساب تا آنکہ نازل فرمود حق  
 سبحانہ و تعالیٰ ایسا کو نک عن الیتامی اقل اصلاح لهم خیر فی رکوب الہاتہ  
 و شرب اللبن و غیر ذلک نصرت وادہ شدند در اکل بخالطہ و نصرت وادہ  
 نشدند در اکل اموال نیکم ثم قال اللہ تعالیٰ من کان غنیاً فلیستغفف من کان  
 فقیراً فلیاکل بالمعروف و المعروف و ریحاً بمعنی قرض است و قتیکہ تو نگردد و بکند  
 قرض یتیم را و اگر میرد یتیم قبل ازین فلا شئ علیہ جہا ر م قوله تعالیٰ و اللاتی یتامین  
 من نسائکم الایہ بود زن و قتیکہ زنا میکرد و حال آنکہ آن زن مجسمہ بود و جس کر و  
 در خانہ و خارج نمیشد تا آنکہ بمرد فرمود رسول اللہ صلی علیہ وسلم گروانیدہ است حق تعالیٰ  
 بر اے اینہا سبیل زنا شب بہ شب برجم است و بکر بہ بکر مائتہ جلد و تفسیر عام  
 گفت بغوی این آیه کریمہ منسوخ است بحدیث نہ کتاب و کما یکر وہ شدہ و  
 بذکر نسائہ از ذکر رجال و نسائہ تخم قوله تعالیٰ و اللذان یتامینا منکم الایہ بود و  
 زن باکرہ و مرد بکر صینیکہ زنا میکرد و نہ عیب نہ بود پس نسخ فرمود حق تعالیٰ  
 او را باینکہ در سورہ نور است قال اللہ تعالیٰ الزانیۃ و الزانی فاجلدوا کل  
 واحد منهما مائتہ جلدہ و ریحاً سوائل است جواب طلب سوال ابتدا کرد و حق سبحانہ  
 و تعالیٰ بزنی قبل مرد و زنا و ابتدا کرد و مرد و قبل زنی و در سرقہ جواب فعل  
 مرد و سرقہ اقوی است و جیلہ او اغلب و فعل زنی و زنا اقوی است  
 و جیلہ او اغلب و اسبق لان المرقۃ تحتوے الرجل علی اثم الفعل و جیلہ  
 اثم المواطآۃ ششم قوله تعالیٰ انما التوبۃ علی اللہ الایہ حق سبحانہ و تعالیٰ

مرد و جیلہ

ضامن شده است بر آنکه اهل توحید که قبول کرده شود توبه ایشان قبل غرغره یعنی  
 سکر است موت فرمود آنحضرت صلعم شخصی که توبه کند قبل موت خود یک سال قبول  
 میکند حق تعالی توبه او مگر یک سال کثیر است و شخصی که توبه کند قبل موت خود نصف  
 سال قبول میکند حق تعالی توبه او مگر نصف سال کثیر است و شخصی که توبه کند قبل موت  
 یک جمیع قبول میکند حق تعالی توبه او مگر جمیع کثیر است شخصی که توبه کند قبل غرغره  
 یعنی سکر است موت حق تعالی قبول میکند توبه او بعد از آن خواند آنحضرت صلعم  
 این آیه کریمه را ثم یتوبون عن قریب قال البغوی بود خبر درین آیه کریمه عام بعد از آن  
 حجت آورند باینکه کریمه دیگر پس شذناسخ بعض حکم او را در اهل شریک ثم قال  
 تعالی و لیسیت التوبه للذین یعلمون اسمیات هتتم قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا  
 لا یجیل لکم ان تترکوا النصارا کما تم استثنی فقال غزوجل الا ان یاتین بغاشه سببیه  
 هتتم قوله تعالی و لا تنکحوا ما نکح اباکم من النصارا الا ما قد سلف اختلاف کرده اند  
 مفسرون درین آیه شریفه گفتند بعض این آیه کریمه محکم است و گفتند بعض استثنا  
 فرمود حق سبحانه و تعالی اما قد سلف من افعالهم را یعنی لکن من افعالهم قد  
 غفرت عنه نعم قوله تعالی و ان یجوه بین الاختین الا ما قد سلف و تم قوله تعالی  
 فما اتمتعتم بهن فالتوبین احوسن فریقه چه آنحضرت صلعم نزول فرمود و در بعض  
 منازل اسفار خود شکو کرده صحابه کرام رضی الله عنهم شبنم یعنی زیاده  
 شبنم را فرمود صلعم متهم کنید ازین زنان مانند این حکم یعنی حکم متهم سه روز  
 فقط و نه بود این حکم یعنی حلت متهم قبل از آن و نه مانند این حکم بعد از آن چه خطبه  
 خواند آنحضرت صلعم بعد از آن یعنی بعد حلال کردن متهم پس فرمود و در آن

آگاه باشید بحقیق بودم من که حلال کرده بودم برائے شما تنسیخ را به تحقیق حرام  
سیکنم اورا باینکه رساند این حکم را شاید برائے غائب و واقع شد تاسخ او از قرآن  
مجید و ذکر میراث زوجه و ثمن و ربیع نیست زن مستوعه را نصیب از سهم میراث  
و فرمود امام شافعی رحمۃ اللہ موضع تحریم مستوعه در سورہ مؤمنین است و تاسخ او

قوله تعالیٰ است در آن سورہ والذین ہم لفرعیم حافظون الاعلیٰ از و احم او ما  
ملکات ایمانکم اجماع کرده اند علماء بر آنکه زن مستوعه زوجه و ملک بین نیست تاسخ  
فرمود حق تعالیٰ مستوعه را باین آیه کریمہ یا زوہم قوله تعالیٰ یا ایہا الذین آمنوا  
لا تأکلوا اموالکم بنیکم بالباطل بودند انصار کہ خارج میکردند مردمان را از اکل  
و گفتند وقت نزول این آیه کریمہ طعام افضل اموال است پس خارج کردند  
از اکل طعام نابینا را و گفتند اعمیٰ نظر نسکند بطرف طعام و اعرج یعنی لنگ  
تا در نیشود و در مجلس نشستن پس لائق است کہ بخورد با ما و مریض سبقت نسکند  
بر اکل و بلع پس نه خوانید اورا ہمراہ پس شاق آمد این امر بر ایشان پس نازل  
فرمود حق سبحانہ و تعالیٰ این آیه شریفہ را و سورہ نور و پس طے الامام

خرج الایہ تنسیخ کرد این آیه کریمہ آن آیه جلیلہ را و آرد ہم قوله تعالیٰ والذین  
عقدت ایمانکم فالتوہم نصیب بودند رجال در ایام جاہلیت کہ معاہدہ میکردند  
یعنی میگفتند امری امرک را اگر من میرم قبل تو پس برائے تو از مال است  
چنان و چنان و اگر تو میری قبل من پس برائے من است از مال تو چنان چنان  
پس بعد عادت ایشان در جاہلیت اگر اعانت میکرد و ہر دو معاہدان صاحب  
خود را میگرفت صاحب او سدس مال او را تا آنکہ نازل فرمود حق سبحانہ و تعالیٰ

و از آخر سوره افعال و اولو الارغام اولی بعض نسخ کرد این آیه جلید ان آیه شریفه  
 یسیر و هم قوله تعالی فاعرض عنهم و عنهم بود این حکم در اول اسلام نسخ فرمود حق  
 تعالی اعراض و غطر را بایت سیف چهارم قوله تعالی و لو انتم اظلموا انفسکم  
 جاؤکم فاستغفر اللہ و استغفر لهم الرسول این آیه کریمه منسوخ شد بقوله تعالی استغفر  
 اولی استغفر لهم لن یغفر اللہ لهم فرمود علیه الصلوٰۃ و السلام بر این نیز زیاد و خواهم کرد  
 بر جمیع پس نازل فرمود حق تعالی سوار علیم استغفرت لهم ام لم تستغفروا  
 لن یغفر اللہ لهم نسخ کرد این آیه کریمه ما قبل خود را پانزدهم قوله تعالی یا ایها  
 الذین آمنوا اخذوا حذرکم نسخ کرد او را و اما کان المؤمنون ینفروا کافه شافعی  
 قوله تعالی و من تولے فما ارسلناک علیهم حفیظا الا یہ نسخ کرد این آیه کریمه را  
 آیت سیف هفتم قوله تعالی فاعرض عنهم و توکل علی اللہ نسخ کرد این آیه  
 کریمه را آیت سیف هشت و هم قوله تعالی الا الذین یصلون الی قوم بنیکم  
 و بنیهم یشاق نسخ کرد این آیه شریفه را آیت سیف نوزدهم قوله تعالی و من  
 آخرین یریدون ان یامنوا کم نسخ کرد این آیه کریمه را آیت سیف بیستم قوله  
 تعالی و ان کان من قوم بنیکم و بنیهم یشاق نسخ کرد او را آیه شریفه بر ائمه  
 من اللہ و رسوله لبست و یکم قوله تعالی و من یقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم الابد  
 نفیس ابن صیانتہ قائل است که مرا و شخصی است که قتل کند قاتل را بعد کفر از  
 دیت و غیر عبد اللہ ابن عباس و ابن عمر قاتل اند بنسوخیت این آیه کریمه  
 و این هر دو رضی اللہ عنهما قاتل اند بجهنم این آیه شریفه و این هر دو رضی  
 عنهما حجت گرفته اند باین طور که وعید کافی است در و دیگران حجت گرفته اند

باینکه در سوره نسا است ان الله لا یغفر ان یشرب بربوبه الا یموت فی سوره الفرقان  
والذین لا یدعون مع الله اله الا اخر الایه نسبت دوم قوله تعالی ان المنافقین ستم  
ان کما الاسفل من الناس نسخ کرد این آیه کریمه را آیه شریفه که متصل است  
الا الذین تابوا و عملوا الصالحات و اعتصموا بالله نسبت سوم قوله تعالی فما لکم فی الناس  
فمنین و قیل فقاتل فی سبیل الله لا یتکلف الا لنفسک نسخ کرد او را آیه  
پیش از جمله آیات مع این دو آیه شریفه نسبت چهار سوره مائده مدنی است  
حادی است نه آیات را اول قوله تعالی لا تحلو استعانة الله الی قوله و حیوانا  
و باقی حکم است حطیم مسمی بشیخ ابن صنیعه ابن سرحیل البکری اندر رسول  
صلعم و گفت پیش کن بر من دین خود را پس پیش کرد و آنحضرت صلعم دین را  
برو گفت رجوع میکنم بطرف قوم خود اگر قبول کردند و اگر نه با ایشان اگر اکار کردند  
خواهم بانه با ایشان چنینکه رفت از نزد رسول الله صلعم فرمود خال شد کافر و خارج شد فادر  
و رفتند مسلمانان عقب او بر اے گرفتند او پس عاجز شدند و نیافتند  
او را و وقتیکه خارج شد رسول الله صلعم بر اے عمره و مسلمانان همراه آنحضرت  
صلعم در حالیکه احرام عمره بسته بودند و شنیدند مسلمانان بلبیه حطیم را همراه  
بنی بکر ابن وائل گفتند یا رسول صلعم انیسبت که میرود حطیم و قصد کرد و از نظر  
او فتصیر علیه ذلک پس نازل فرمود حق تعالی لا تحلو استعانة الله الی  
توله و رضوانا نسخ کرد و او را دوم قوله فاعف عنهم و اصبر نازل شد و حق  
یهود و نسخ کرد و او را قاتلو الذین لا یؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر  
سوم قوله تعالی انما جزا الذین یجارون الله و رسول الله صلعم الامم

فساد نسخ کرد اورا استثنای چهارم قوله تعالی فان جاءک فاحکم بینهما و اخر  
عنہم اختلاف کردند مفسرون درین آیه کریمہ گفت حسن بصری و نخعی و شعبه کہ این  
آیه کریمہ محکم است اختیار داده شده است درین آیه کریمہ در اعراض و حکم گفت  
مجاهد و سعید نسخ کرد این آیه شریفہ را آیتیکہ بعد است و ان احکم بینهما انزل  
ولا تتبع اہواہم ثم قوله تعالی ما علی الرسول الا البلاغ نسخ کرد اورا آیت  
سیف ششم قوله تعالی یا ایہا الذین امنوا علیکم انفسکم نسخ کرد آخر اورا  
اول او حیہ ہدایت در نیجا امر بمعروف و نہی عن المنکر است بدلیل حدیث احمد بن  
حرف ابو عبیدہ نیست در کتاب اللہ عزوجل کدام آیت کہ جمع شدہ باشد  
در و نسخ و منسوخ سوائے این آیه کریمہ ہفتم قوله تعالی یا ایہا الذین امنوا استہا  
بنیکم اذا حضر احدکم الموت جائز کہ حق تعالی شہادت و صیغہ و سفر  
و نسخ فرمود بقوله تعالی و اشہدوا ذوی عدل منکم پس گردید شہادت اہل ذمہ  
باطل و حضور و سفر ششم قوله تعالی فان عشر علی اسماء استحقاق الایمان  
و تسیم ابن اوس الدارمی و فی صاحبہ عدی ابن زید و مولیٰ العمر و ابن العاص  
منسوخ شد جمیع آن بآیتیکہ در سورہ طلاق است و اشہدوا ذوی عدل منکم  
ثم قوله تعالی ذلک اذ فی ان یا تو اب الشہادۃ الے قوله تعالی بعد  
ایہا انہم باقی آن محکم است نسخ شد این آیه شریفہ بشہادۃ اہل اسلام سورہ  
النحام مکی است شامل بہت چارہ آیه کریمہ منسوخہ را اول قوله تعالی  
قل انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم نسخ کرد اورا این آیه شریفہ  
لیعقرک اللہ ما تقدم من ذنبک و ما تاخر دوم قوله تعالی قل لست علیکم

بویکس نسخ کرد و اورا آیه سیف سوره قمری و اذ آیت الدین بخوضون

فی الیاتی قاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره اے قوله تعالیٰ و ما علی الدین یتقون من حسابهم من شیئی بود این حکم در اول اسلام بعد از آن منسوخ شد

بقوله تعالیٰ و سوره نساء اولی القصد و استعم حتی یخوضوا فی حدیث غیره چهارم قوله تعالیٰ و الذین اتخذوا دینهم لعبا و لهوا اراده کرده اند و سود و نصاری

نسخ کرد و اورا قائلو الذین لا یتقون بالله و لا بالیوم الآخر حتی قوله تعالیٰ قل الله ثم و رهم فی خوفهم یحبون نسخ کرد و اورا آیت سیف ششم قوله تعالیٰ

فمن البصر لنفسه و من محمی فعلیها نسخ کرد و اورا آیت سیف هفتم قوله تعالیٰ و اعرض عن المشرکین نسخ کرد و اورا آیت سیف ششم قوله تعالیٰ و اجعلنا

علیهم حفیظا منسوخ گردید از آیت سیف نهم و الاستبوا الذین یدعون من الله منع فرمود حق تعالیٰ از سبب مکیان بعد از آن نسخ فرمود بآیت سیف و نهم

قوله تعالیٰ فذرهم و ما یفترون منسوخ گردید از آیت سیف یازدهم قوله تعالیٰ و لا تأکلوا اموالکم بیکر اسم الله علیه منسوخ شد بآیه سوره مائده است الیوم

احل لکم الطبیعات یعنی ذبائح و و از و نهم قوله تعالیٰ قل یا قوم اعلموا علی حکما تم منسوخ گردید از آیت سیف سیزدهم قوله تعالیٰ قل انتظروا و انما تنظرون

نسخ گردید از آیت سیف چهاردهم قوله تعالیٰ ان الذین فرقوا دینهم و کانا شیعا نسخ کرد و اورا آیت سیف سوره اعراف باید دانست که تمام آیات

این سوره محکم است سوا این آیه که نیمه خدا حق و امر بالمعروف نسخ این آیه جلیله از عجایب منسوخ است چه اول او منسوخ است و اوسط او محکم و آخر او

مقصود در بیان تاریخ منسوخ  
 منسوخ یعنی خدا عفو اسے افضل من اسو الکرم وقد ذکر فی سورة البقرة وادبر المیزان  
 حکم و اعرض عن الجاہلین منسوخ بآیة السیف و روایت کرده شدہ کہ آمد حضرت جبریل  
 علیہ السلام بنبر رسول صلعم و گفت آدروم من از نزد پروردگار تو مکارم  
 اخلاق انحضرت صلعم فرمود چیست آن گفت حضرت جبریل علیہ السلام میفرماید  
 رب اتوخذ العفو و امر بالمعروف و اعرض عن الجاہلین انحضرت صلعم فرمود محض  
 این آیہ کہ یہ چیست حضرت جبریل علیہ السلام گفت آمیزش کن از و کافران  
 کن از تو و عطا کن او را کہ محروم دارد ترا و عفو کن از و کہ ظلم کند ترا گفت ابن  
 زبیر مراد از عفو اخلاق ایست سورة انفال مدنی است درین شش آیات  
 منسوخ اند اول قوله تعالیٰ لیساکونک من الانفال یعنی غنائم فقال اللہ تعالیٰ  
 قل الانفال للہ و الرسول سوال کرده بودند از انفال برائے انیکہ معاف شود  
 ایشانرا بعد از ان منسوخ گردید بقوله تعالیٰ و اعلموا انما غنمتم من شیء فان  
 خمسہ دوم قوله تعالیٰ و ما کان اللہ لیغذہم و انت فہم منسوخ کرد او را آنکہ  
 متصل بآیت اللہ خمسہ سوم قوله تعالیٰ قل للذین کفروا ان شیئکم لیفرقہم باقد  
 سلف نسخ کرد او را آنیکہ متصل اوست معنی قوله تعالیٰ و قالو ہم حق  
 لا تکن فتنۃ چہارم قوله تعالیٰ و ان یخو المسلم فاجتہد لہا یو داین حکم قل انک  
 حکم کردہ شوند پیود قتل بعد از ان منسوخ شد بقوله تعالیٰ قالو الذین  
 لا یؤمنون باللہ یختم قوله تعالیٰ ان یکین حکم عشرین صایہ یون بقولہما  
 بعد از ان تخفیف و آسان فرمود و منسوخ کرد بآیتیکہ متصل اوست او را  
 و ہی قوله تعالیٰ الان یخفف اللہ عنکم ثم قوله تعالیٰ و الذین آمنوا و

یہا جروا مالکم من ولائکم من شیء چیہ ایشان وارث میشدند بجهت نہ منسبت شمس  
 حال الاتفعلہ مکن فتنہ فی الارض بعد از ان منسوخ شد بقولہ تعالیٰ و اولوا الامر  
 بعضهم اولی ببعض سورہ توبہ ذر و مفت آیات منسوخ الہ اول قولہ تعالیٰ برادر  
 من اللہ و رسولہ اسے قولہ فیجی اسے الارض منسوخ شد باین سورہ یعنی ابتداء  
 این سورہ ہر عہد و محالفہ کہ بود در میان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و در میان مشرکین  
 ثم قال فاذا انسحل الاشهر الحرم یعنی محرم این شرط آنها بود کہ در میان رسول اللہ  
 صلعم و ایشان عہد نہ بود چہ مقرر کردہ شدہ مدت سخا الفین چہاں شہر از یوم  
 منحر و مقرر کردہ شدہ مدت آنها نہ بود در میان آنحضرت صلعم و در میان آنها  
 عہد پنجاہ روز فقال اللہ تعالیٰ فاذا انسحل الاشهر الحرم یعنی محرم فاقطعوا المشرکین  
 کہ وید معاہدہ و ذمہ و مدت ازین آیہ کریمہ دوم قولہ تعالیٰ الا تنفروا علیہم  
 عذابا یأیسا سوم قولہ تعالیٰ انفروا خفا فاو تقال لا تنسج کہ و اورا و اما کان  
 المؤمنون لینیفوا کافہ چہارم قولہ تعالیٰ عفا اللہ عنک کم اونت لہم نسخ کرد  
 اورا فاذا استاذنوا یک لبعض شانہم فاذن لہن شئت منہم تخیم قولہ تعالیٰ  
 استغفر لہم ولا استغفر لہم فرمود رسول اللہ صلعم زیادہ خواہم کہ و بر مقتدا  
 پس نازل کرد حق تعالیٰ ناسخ این آیہ کریمہ سورہ علیم استغفرت لہم لایہ  
 ششم قولہ تعالیٰ الاعراب اشد کفرا و نقا فا این آیہ شریفہ و انکہ متصل  
 اوست منسوخ شد نہ ہر دو بقولہ تعالیٰ و من الاعراب من یومن باللہ و یوم  
 الآخر سورہ یونس کی است محتوی بہت بر چہاں آیات منسوجات اول  
 قولہ تعالیٰ انی انا ف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم لہم خرا الشیخ دوم

قوله تعالیٰ قل انتظروا وانا منتظرون نسخ کرد اور آیت سیف سوم قوله تعالیٰ فمن اشد من فاما يتبدى لنفسه اے قوله تعالیٰ وانا انما عليكم بکلیل منسوخ شد  
 بآیت سیف چهارم قوله تعالیٰ واصبر حتى يحکم الله نسخ کرد اور آیت سیف  
 سوره هود یکی است حاوی است سه آیات منسوخات را اول قوله تعالیٰ  
 من کان یرید الحیوة الدنیا ورنیتها نوف الیم اعمالهم نسخ کرد اور قوله تعالیٰ  
 من کان یرید العاجلة عملنا له فیها ما نشاء لمن نرید دوم قوله تعالیٰ وقل للذین  
 لا یؤمنون اعلموا علی مکاتکم منسوخ شد از آیت سیف سوم قوله تعالیٰ انتظروا  
 وانا منتظرون نسخ کرد اور آیت سیف سوره یوسف یکی است نه در و نسخ است  
 و نه منسوخ سوره رد اختلاف کرده اند و مفسرین گفتند اکثر مفسرین  
 که این سوره یکی است و گفت قتاده که مدنی است و این سوره یکی از سفت  
 سوره است که اختلاف کرده شده است و در نزول آنها و درین سوره دو است  
 منسوخ اند یکی متفق علیه و دیگر متخلف فیہ آتیکه اتفاق کرده شده است  
 بر نسخ او قوله تعالیٰ است فاما علیک البلاغ وعلینا الحساب منسوخ گردید  
 این آیه کریمه از آیت سیف و تکیه خلاف کرده شده است بر نسخ او قوله تعالیٰ  
 و ان ربک لذو مغفرة للناس علی ظلمهم گفت مجاهد این آیه کریمه یکی است  
 و گفت ضحاک نسخ کرد اور قوله تعالیٰ ان الله لا یغفران لشیء و ظلم  
 ورنیجا بجنه شرک است سوره ابراهیم اجماع مفسرین است که آیات  
 این سوره محکم است مگر نزد عبد الرحمن ابن اسلم که قائل است که درین سوره  
 یک آیت منسوخ است و جماعه مفسرین بر خلاف او قائل اند و می قوله تعالیٰ

وان تعدوا العترة الله لا تحصى ما ان الله لغفور الرحيم سورة هجر کی است در چهار  
آیه منسوخ اند اول قوله تعالی ذریعهم یا کلوا و تمیتوا منسوخ شد بآیت سیف دوم  
ما صفع الصغیر الجحیل نسخ کرد و در آیت سیف سوم قوله تعالی لا تمدن جمیع  
الایة منسوخ شد بآیت سیف چهارم قوله تعالی فاصبر یا تو م نصف آن حکم است  
و نصف آن منسوخ است بآیت سیف سوره نحل نازل شد چهل آیت بکلیه منسوخ و باقی  
بحدیث طیب حاوی است سه آیت منسوخ را اول قوله تعالی و من ثمرات النخل  
والاعناب تتخذون منه سکرا و زرقا نسخ شد بقوله تعالی قل انما حرم ربی  
الفواحش باطن منها و ما یطین و الاثم یعنی الخمر قال الشاعر شرب الاثم  
حسنة عقلی + که لک الاثم یذهب یا العقول دوم قوله تعالی فان تولوا فانا  
علیکم البلاء منسوخ شد بآیت سیف سوم قوله تعالی و جادلهم بالتی هی  
اجسن منسوخ شد بآیت سیف سوره بنی اسرائیل حاوی است دو آیت منسوخ  
اول قوله تعالی و قضی ربک الایة و الاایة اسلم قوله تعالی لکم ربک  
صغیرا منسوخ شد حکم بعض این آیه کریمه و باقی ماند حکم بعض بنظر اهل  
این آیه شریفه براسه اهل توحید محکم است و بعض احکام او در شرک منسوخ است  
چه وقتیکه میرند ابوان و باشند مشرکین یا زنیست بر پیغمبر که در حد  
هر دو را دوم قوله تعالی ربکم اعلم بکم منسوخ گردید بآیت سیف و خلاف  
کرده اند مفسرون بقوله تعالی ولا تجزر لصلواتک ولا تخافت بها الخ منسوخ  
گفته اند که این آیه شریفه منسوخ است بقوله تعالی و اذکر ربکم نفسک  
تضرعا و خفیة سورة کهف اتفاق کرده اند مفسرون که درین سوره که امی

آیت منسوخ نیست مگر سدی و قراوه گفتند هر دو که درین سوره یک آیت  
منسوخ است و می قوله فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليكفر و ان شاء الله  
رب العالمين و گفتند باقی مفسرون که اگر چه ظاهر این آیه که تخیسیت کبریا  
از و عید و تهدید است سوره مریم شامل است سه آیات منسوخ را اول قوله تعالی  
قل من كان في الضلالة فليمدد الرحمن يد ابي فسيهد له مالا من حيث يشاء  
و قد علم ان الله لا يهدي القوم الظالمين و اما آیه سیف و تمام الایة محکمه  
سوم قوله تعالی و انذرهم يوم الحسرة منسوخ شد باستان الا من تاب با این  
آیه که می مقدم است در نظم سوره طه بکینه حاوی است سه آیات منسوخ را اول  
قوله تعالی و لا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه منسوخ شد یعنی او  
یه فقط او بگوید تعالی سنقرک فلا تسبی سوم قوله تعالی فا صبر علی ما یتقولون  
الی هنا منسوخه بآیت السیف و باقی آن محکم است سوم قوله تعالی قل کل صبر  
فتر لبوا منسوخ شد بآیت سیف سوره انبیا بکینه حاوی است دو آیت منسوخ را  
و اما قوله تعالی انکم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم و التي تلبسها  
شدند هر دو بگوید تعالی ان الذین سبقتم لهم منا الحسنة سوره حج گفت  
بنوی این سوره از عجایب سوره های قرآنی است که می است و مدنی سفری  
و حضری لیل است و نهاری لیکن می پس از راس ثلثین تا آخر و لیکن مدنی  
پس از راسی خسته عشر تا ثلثین لیکن لیل پس از اول تا راسی خمس آیات  
و لیکن نهاری پس از راس ثلثین تا آخر و لیکن سفری پس از راس تسع آیات  
تا راس اثنا عشر آیه و لیکن حضری پس تا راس عشرين از ان ششم مدنی

منوره و البقی بقرب مدینہ طیبہ در نسخ و منسوخ ہر دو است پس ازان منسوخ  
 دو آیت است اول قولہ تعالیٰ و ما ارسلنا من قبک من رسول ولا نبی الا  
 اذا تمنی الفی الشیطان فی امنیہ پس نازل شد متفرک فلا تمنی منسوخ گردید  
 آن آیہ کریمہ ازان آیہ شریفہ دوم قولہ تعالیٰ اللہ حکمکم یوم القیامتہ منسوخ  
 کرد و اور آیت سیف آیہ کریمہ در آخر این سورہ منسوخ است سورہ مومنون یکتہ  
 و زود و آیہ کریمہ منسوخ اند اول قولہ تعالیٰ فذرہم فی عمرہم حتیٰ یسئخ کہ و اور  
 آیت سیف دوم قولہ تعالیٰ ارفع بالقی ہی احسن نسخت بآیت السیف سورہ یوسف  
 مدینہ حاوی است شش آیات منسوخات را با جملہ مفسرین اول قولہ تعالیٰ  
 ولا تقبلوا الہم شہادۃ ابد منسوخ گردید بقولہ تعالیٰ الا الذین تابوا و اختلف  
 کردہ اند مفسرون بعد اثبات کردن کہ این آیہ کریمہ نسخ است و نہیکہ آیہ  
 قبول کردہ خواہد شد شہادت قاذف یا نہ گفت سعید ابن مسیب شعوی و غیر  
 کہ توبہ مقبول است و شہادت غیر مقبول و گفت حضرت علی رضی اللہ عنہ  
 و مجاہد ابن جبر و عبد اللہ ابن عباس و قتیقہ قبول کردہ شدہ توبہ قبول  
 کردہ خواہد شد شہادت او و روایت کردہ شدہ از حضرت عمر رضی اللہ عنہ  
 عنہ کہ گفت لا بی بکرۃ بعد اقامت حد بردا اگر توبہ کنی قبول کردہ شود شہادت  
 دوم قولہ تعالیٰ الذانی لا یکج الا زانیۃ او مشرکۃ این آیہ کریمہ از عجاہ  
 قرآن است چہ لفظ آن غیر است و معنی آن نہی تقدیر کلام امنیہ و اللہ اعلم  
 لا تنکحوا الا زانیۃ او مشرکۃ و مثل این در خبر کہ واقع میشود معنی امر است  
 مثل قولہ تعالیٰ لا تذر عن سبع سنین و ابابغیہ از عروا کہ کہ قولہ تعالیٰ

قصه دوم در بیان تاریخ منسوخ  
جلالاً و کبریا فی علوم القرآن

تعلّموا ان الله على كل شيء قدير  
ایضا او کذا کتب قوله تعالى ولكن رسول الله  
يحيى قولوا يا رسول الله اما قوله تعالى لا اله الا انت سبحانك اني كنت من المشركين  
که در آن مفسرین بر دو وجه گفت یک طائفه این آیه کریمه محکم است و گفتند که  
که منسوخ است و همین است قول اکثرین و منسوخ شده بقوله تعالى وانما الحلال الايام  
منكم والصالحين من عبادكم واما کم وانا نکه گفته اند که محکم است گفتند لایزالون  
و انیان ابد اور وایت کرده شده از مجاهد که اگر شخصی با ده زن زنا کند حرام خواهد  
بر زانی و گفت ضحاک اگر زنا کند زن حرام نخواهد شد بزانی و اگر زنا کند مرد حرام  
نخواهد شد بزنی قال الشیخ نیست در کتاب الله عز وجل نکاح که معنی او سفاح باشد  
مگر درین موضع فائده مفسرین ذکر کرده اند که نکاح در کتاب الله پنج قسم  
واقع شده است بعضی از آن آنست که کنایه کرده شده است از نکاح عقد  
قال الله تعالى ایا ایها الذین آمنوا اذا نكحتم المؤمنات ثم طلقتموهن من قبل  
ان تمسوهن ورن این آیه کریمه نکاح بمعنی عقد است و در جای دیگر در قرآن شریف  
نکاح بمعنی وطی آمده و همی قوله تعالى فان طلقوه فلا تحل له من بعد حتى  
نکح زوجا غیره ورنیجا نکاح بمعنی وطی است و گاهی نکاح بمعنی آخر آمده و قرآن  
عظیم بمعنی وطی و نه بمعنی عقد بلکه بمعنی حکم و همی قوله تعالى واتبوا النبی  
حتى اذا بلغوا النکاح الی احکم و گاهی است نکاح بمعنی آخر بمعنی وطی  
و نه حکم و نه عقد بلکه بمعنی مهر و هو قوله تعالى یسئلونک عن النکاح الی احکم و گاهی است نکاح بمعنی آخر بمعنی وطی  
یعنی مهر از ذکر کرده شده و رانجا نکاح و مضاء و سفاح سوم قوله و الذین  
یرمونهن و همی و لم یکن لهم شهداء الا انفسهم نسخ این آیه کریمه بدو آیت است

که بعد اوست و هو قوله تعالیٰ والخاصة ان لغت الله علیه لکان من الکتابین  
و کذا قوله تعالیٰ والخاصة ان غضب الله علیه الیس ساقط شد ازین عطف  
مع المشاعة و اگر انکار کند از قسم یک از هر دو و قسم خورد و دیگر ساقط نشود و حد  
از عطف و قائم کرده میشود حد بر شکر چهارم قوله تعالیٰ و قل للمؤمنات یغضضن  
من ابصارهن و القواعد من النساء الا فی الایام حیضهن کما تأتیهم قوله تعالیٰ فانما  
علیه ما حل و علیکم ما حلتم منسوخ کرد و در آیت سیف ششم قوله تعالیٰ یا ایها  
الذین امنوا الیستأذکم الذین ملکت ایمانکم شیخ کرد و در آیت یکم تالی اوست و او  
بلغ الاطفال منکم احکم فلیستأذوا سورة الفرقان یکم در و آیت منسوخ است  
اول قوله تعالیٰ والذین لا یدعون مع الله الها اخر الی قوله تعالیٰ و یحلفون  
سہا ناسخ کرد و در قوله تعالیٰ الا من تاب دوم قوله تعالیٰ و اذا خلیتم  
الجماع فلو اسلما منسوخ شد از آیت سیف سورة الشعرا یکم سوائے  
چهار آیات از آخر او که نازل شدند در مدینه منوره و جمیع آیات این سوره  
محکم اند و انهم یقولون لا لایفعلون و الشعرا از بیستم الفا و ن الی قوله  
یسیمون بعد از ان منسوخ شد و شعر مسلمین پس استثنای که و حق تعالیٰ  
ایشان را و قال الذین امنوا و ناسخ شد آیات را که قبل اوست و هر اوز ذکر در اینجا  
در طاعت خداست سورة النمل یکم جمیع آیات این سوره محکم است سوائے  
یک آیه کریمه و ہی قوله تعالیٰ و ان اتلوا القرآن من ابتدی فانما یستدی لنفسه  
و من ضل قتل انسانا من المنذرین منسوخ گردید از آیت سیف سورة القصص یکم  
محکم است غیر آیه کریمه و احده و ہی قوله تعالیٰ لانا اعمالنا و لکم اعمالکم منسوخ شد

از آیت سیف سوره القلم که نازل شد از اول تا رس عشیر که و باقی سوره  
نازل شد بدینیه جمیع آیات این سوره محکم است غیر قوله تعالی ولا تجدوا ال  
الکتاب الا بالاتی سبب است نسخ کرد و در اقا لک الدین لا یؤمنون بالکتاب سوره اقم  
کلیه جمیع آیات او محکم است مگر یک آیت در و منسوخ هم هست سوره اللقمان کتیه همه  
آیات این سوره محکم است سوا سوره قوله تعالی ومن کفر فلا یخترک کفره نسخ شد  
بآیت سیف سوره السجده کتیه جمیع آیات آن محکم است غیر قوله تعالی فاعرض  
عنهم و انتظر منسوخ گردید بآیت سیف سوره الاحزاب بدینیه شامل است و آیت  
کرمیه منسوخ را اول قوله تعالی ولا تطع الکافرین و المناقضین و مع اذا هم  
منسوخ گردید از آیت سیف دوم قوله تعالی لا تحل لک النساء من بعد نسخ کرد  
اورا آیتیکه قبل اوست و در نظم و می قوله تعالی یا ایها البنی انا احللتنا لک و علی  
الا یه سوره السبا کتیه در و یک آیت کرمیه منسوخ است و می قوله تعالی اقل لا  
تسا کن مما اجرنا الا یتیه منسوخ شد بآیت سیف سوره المائده کتیه جمله آیات این  
سوره محکم اند سوا سوره قوله تعالی ان انت الاذیر منسوخ گردید مع آیتیکه  
قبل اوست بآیت سیف سوره یس کتیه نیست در و نسخ و منسوخ سوره یس  
کتیه جمله آیات این سوره محکم اند غیر اربع آیات قبول عنهم حتی حین الی میصرون  
و قول عنهم حتی حین الی میصرون منسوخ گردیدند این چهار آیه کرمیه  
بآیت سیف و در میان حنین فرق است چه حین اول مدت قیام آنحضرت  
صلعم است بکه مغظمه و حین ثانی بعد هجرت آنحضرت صلعم است بدینیه منوره  
حینیکه حکم کرده شدند آنحضرت صلعم بقتال کفار باجماع ثانی سوره ص کتیه

جلالہ آبادی فی علوم القرآن ۹۰ مقتضی دوم در بیان نسخ منسوخ

ہمہ آیات این سورہ محکم اند غیر استثنیٰ اول قولہ تعالیٰ ان یوحی الی الہ انما انادیہ  
 مبین نسخ کردید بآیت سیف دوم قولہ تعالیٰ ولعلین نباؤہ بعد من منسوخ شد  
 بآیت سیف سورہ زمر مکتبہ محکم است غیر خمس آیات اول قولہ تعالیٰ ان اللہ  
 حکیم بنیم فیما ہم فیہ یختلفون منسوخ شد بآیت سیف دوم قولہ تعالیٰ عل انی  
 اخاف ان عصیت ربی منسوخ کرد اور اسورہ فتح سوم قولہ تعالیٰ فاعبدوا  
 المستم من و نہ منسوخ شد بآیت سیف چارم ومن یصلی اللہ قالہ من ماو  
 منسوخ کردید بآیت سیف پنجم قولہ تعالیٰ یا قوم اعملو علی مکاتکم منسوخ شد  
 بآیت سیف و بعضی گفته اند کہ قولہ تعالیٰ ومن یصل فانما یصل علیہا نسخ شد  
 بآیت سیف سورہ المؤمن ہمہ آیات این سورہ محکم اند سواے دو آیت کہ میرا اول قولہ  
 تعالیٰ فاصبر ان وعد اللہ حق و استغفر منسوخ شد حکم صبر درین آیت کہ میرا بآیت سیف  
 و باقی این آیت شریفہ محکم است دوم قولہ تعالیٰ فاصبر ان وعد اللہ حق فاما نریک  
 منسوخ کردید بآیت سیف سورہ ہم السجدہ جملہ آیات این سورہ محکم است غیر  
 یک آیت جلیلہ وہی قولہ تعالیٰ ولا یتوی الحنثہ ولا الستیہ اذفع بالتی علی حسن  
 منسوخ شد بآیت سیف سورہ شوری مکتبہ جمیع آیات آن محکم است سواے  
 مشیت آیات اول قولہ تعالیٰ واللاکہ لیسجون بحجر یسمون یتفقرون لمن فی  
 الارض منسوخ شد دوم قولہ تعالیٰ اللہ حفیظ علیم ومانت علیم بولیل  
 منسوخ کردید بآیت سیف سوم قولہ تعالیٰ فلذلک فادع واسم منسوخ  
 شد بقولہ تعالیٰ قالوا الذین لا یؤمنون باللہ چارم قولہ تعالیٰ من کان  
 یرید حرث الآخرة نزولہ فی حرثہ نسخ شد بقولہ تعالیٰ من کان یرید اعلیٰ

بجمله آیهها ما انشأ لمن نريد تخيم قوله تعالى قل لا اسئلكم عليه اجر الا المودة في القربى اختلاف کرده اند مفسرون بر دو وجه گفتند يك طائفه اين آیه کريمه محکم منسوخ نشده بمرکز دليل آورده بدين دعوى بقوله صلعم اني مخالف فيكم انقلبين كتاب الله عز وجل وعمرتي وانهم لم يفتروا حتى يردوا على الحق وگفتند طائفه ديگر اين آیه کريمه منسوخ است بقوله تعالى قل يا سائلين من اجره فلو كنتم تعلمون قوله تعالى والذين اذا اصابهم البغي يتصرفون منسوخ شد بقتل قوله تعالى لمن انصرف بعد ظلمه منسوخ گردید بقوله تعالى ولئن صبروا وعقر شهتم قوله تعالى فان اعرضوا فاعلوا انما ارسلناك عليهم حفيفا منسوخ شد بآيت سيف سورة الفرقان مکتبه جمله آيات اين سوره محکم اند سواي دو آيت اول قوله تعالى فذرهم يخوضوا ويلعبوا منسوخ گردید بآيت سيف دوم قوله تعالى فاصبح عنهم وقل سلام نسخت بآيت السيف سورة الدخان مکتبه محکم است غير آیه کريمه واحده فارق انهم مرتقبون نسخت بآيت السيف سورة الحجاسيه محکم است سواي آیه کريمه واحده همي قوله تعالى قل للذين آمنوا الغفر والذين لا يرجعون ايام الله نازل شد اين آیه کريمه در حق حضرت عمر رضي الله عنه چگونگی بعض المفسرين پس نازل فرمود حق سبحانه و تعالى اين آیه شريفه را بعد از ان منسوخ شد بآيت سيف سورة الاحقاف جميع آيات اين سوره محکم اند غير اثنين اول قوله تعالى قل ما كنت بدعاسن الرسل قال الشيخ نفيست در كتاب الله آیه کريمه منسوخ که ثابت باشد حکم آن غير اين آیه کريمه ثابت ماند حکم او بنيز ده سال گفتند تا زمان از اهل که جائز نفيست مرا که تا بعد از هي کتم رجل را که مني شناسد که چه کرده خواهد

یا و یا صحاب ابو و گفتند منافعون از اهل مدینه مثل گفتار اهل مکه پس وقتی که آمد  
سال حدیبیه نازل فرمود حق سبحانه و تعالی ناسخ او و آن اول سوره فتح است پس  
خارج شد آنحضرت صلعم و بر چهره مبارک بشاشت بود و فرمود بجهنم که نازل  
شدند بر ما آیات که آنهمان محبوب اند بر من از همه چیز که طلوع میکند بر وقت آب خواند  
آنحضرت صلعم آن آیات را بر صحابه کرام رضی الله عنهم انما فتحنا لک فتحا مبینا الی  
و ما تاخرین فی قبل الرساله و بعد ما بعضی گفته اند که ما تقدم من ذنب ابیک آوم و ما تاخر  
من ذنوبک بعضی گفته اند که ما تقدم من ذنب ابیک ابراهیم و ما تاخر من ذنوب  
ابنیم بعضی گفته اند که ما تقدم من ذنب یوم بدر و ما تاخر من ذنب یوم خندق و  
ذنب مقدم یوم بدر است که شروع فرمود آنحضرت صلعم که دعا میکرد و میگفت  
که اگر ملاک شوند این چند صحابه پس عبادت نخواهند کرد کسی را بر روی زمین  
همیشه و شروع کرد صلعم که این را اگر ابر میفرمود پس وحی فرستاد و حق  
چل و علی بر آنحضرت صلعم که از کجا دانستی که اگر ملاک شوند این چند صحابه عبادت  
کرده نه شوم اید ابوداین ذنب آنحضرت صلعم متقدم و لیکن ذنب متاخر یوم  
خندق چنان بود و وقتی که منبرم شدند همراهیان آنحضرت صلعم به عجم خود عبادت  
و به ابن عجم خود ابی سفیان ابن الحارث فرمود بدید مرا کفی از سنگ ریزه  
پس دادند ایشان آنحضرت صلعم را یک کف از سنگ ریزه و او می آنحضرت  
صلعم سوار بود پس گرفت آنحضرت صلعم آن سنگ ریزه را و پانداخت آن  
سنگ ریزه را بر روی مشرکین و فرمود شابت الوجوه لا یصرون پس  
منبرم شدند همه مشرکین و باقی نماند کسی از ایشان مگر آنکه هر دو چشم او پر از

ز نازل و سنگ ریزه گردید بعد از آن نداد و صحابه را پس رجوع کردند همه با توفیق آنحضرت  
صلعم و فرمود آنحضرت صلعم وقت رجوع صحابه رضی الله عنهم اگر من ری نمی کردم  
که با من منم نمی شد پس نازل فرمود حق سبحانه و تعالی و ما ریت از ریت  
و لکن الله رمی بود این ذنب متاخر است و بر ظاهر این آیه که میوه معارضه وارد میشود  
چه حق تعالی و سبحانه ثابت کرد رمی را بر اے حبیب خود صلعم اولاً باز نفی کرد رمی را  
از آنحضرت صلعم ثانیاً ثابت کرد رمی را بر اے خود جو انشائست که رمی در رفت  
عرب بر اے چار خبر می آید قبض و ارسال و تبلیغ و اصحاب عطا فرمود حق سبحانه  
و تعالی آنحضرت را از آن چار دو خصلت تبلیغ و اصحاب و جواب تحقیقی انست  
که حقیر استنباط کرده است از کتب معتبره یعنی رمی اول که اثبات فرمود حق سبحانه  
و تعالی بر اے حبیب خود صلعم محمول بر ظاهر است یعنی تو که رمی کردی و ظاهر  
رسم کرده بودی و در رمی ثانی که انکار فرمود محمول بر حقیقت است یعنی  
در حقیقت تو رمی نکردی بلکه من رمی کرده ام چه خالق و فاعل همه اشیا و افعال  
حق سبحانه و تعالی است جل جلاله و عم نواله که ما بودند ب اهل السنه و الجماعت  
چنانکه تفصیل آن در علم کلام است اندیم بر مطلب جنیکه نازل فرمود حق سبحانه و تعالی  
بر آنحضرت صلعم از اول فتح تا آخر قوله تعالی و کان الله علیما جلیما عرض کردند  
صحابه کرام رضی الله عنهم بخد مت آنحضرت صلعم که این خوش خبری بر اے  
آنجناب است صلعم و بر اے مایان چیست یا رسول الله صلعم پس نازل فرمود  
حق سبحانه و تعالی و لبشر المؤمنین بان لهم من الله فضلا کثیرا بعد از آن نازل فرمود  
حق سبحانه و تعالی لیدخل المؤمنین و المؤمنات جنات الآتیه و کفشد کافران که در

و الله اعلم بالصواب

و منافقان مدینه منوره که خبر میداد این شخص یعنی آنحضرت صلعم آن چیز را که کرده و کرده  
 یرو ز خبر ابا و دو باصحاب او و خبر نمیداد آن چیز را که بر اے ماست پس نازل فرمود  
 حق سبحانه و تعالی بشترا المنافقین بان لهم عذاب الیما و نازل فرمود عقب آن آیه  
 المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات من اهل مکة الطائین بالله طین السوء  
 الایة پس شد این آیه کریمه ناسخ بقوله و ما رمی بالفعل بی و لا یکم و دوم قوله تعالی  
 فاصبر کما صبر الواعظ من الرسل منسوخ گردید بآیت سیف سوره محمد اختلاف است نزد  
 گفت مجاهد که مدنی است و گفت ضحاک و سدید ابن جبیر که یکی است و اقرب بصلوات  
 که مدنی است جمله آیات این سوره محکم است غیر یک آیه کریمه هی قوله تعالی فاما  
 نشاء بعد و اما فاما منسوخ گردید من و قد آیات سیف سوره الفتح مدنی و رین  
 سوره ناسخ است و منسوخ در و نیست و الناسخ قوله تعالی لیفرک الله ما فسد  
 من بینک و ما انخر منسوخ شد ازین آیه کریمه جمیع قوله تعالی انی اخاف ان  
 ربی عذاب یوم عظیم سوره الحجرات مکیه نیست در و ناسخ و نه منسوخ سوره ق  
 مکیه بالا جماع محکم است مگر دو آیه کریمه اول قوله تعالی فاصبر علی ما یقولون  
 و سبع مجد ربک الایة نسخ بآیت السیف و دوم قوله تعالی نحن اعلم بالقیولون ما  
 انت علیهم سببا نسخ بآیت سیف سوره الذاریات مکیه و رین سوره از منسوخ  
 دو آیه کریمه اند اول قوله تعالی قتل عنهم و انت بلوم منسوخ شد بآیه که بعد از  
 و زلتم و ذکر فان انکر تنفع المؤمنین و دوم قوله تعالی و فی اسوالهم حق المسائل  
 و السحر و م منسوخ شد بآیه کریمه زکوة سوره الطور مکیه جمله آیات محکم اند غیر آیه  
 و احمد و هی قوله تعالی و اصبر حکم ربک فانک باعیننا نسخ الصبر بآیت السیف

مقصود در بیان نسخ و منسوخ : ۸۵  
جلد اول از ان فی علوم القرآن

و گفته شده قوله تعالى ام يقولون شاعر نترخص به ريب المنون و ذکر کرده شده  
که هر دو منسوخ اند و پس علیهما معلول سوره النجم جمیع آیات محکم اند و سوا  
و آیه کریمه اول قوله تعالى فاعرض عنهن و ذکر نام منسوخ شد بآیت سیف  
و دوم قوله تعالى وان یس للانسان ماسحی نسخ شد بقوله تعالى و انما  
و ریا تم بایمان طفل بر و ز قیامت و در میزان بدر خواهد بود و شفاعت خواهد  
نزد حق تعالى الا بار فی الانبار و الانبار فی الا بار ایل علی و لک قوله تعالى  
ایا دکم و انبا کلم لا تذرون ایمم اقرب لکم نفعا سوره القمر مکیه تمام آیات این سوره  
محکم اند غیر آیه کریمه واحده و ہی قوله تعالى فتولی عنهم یوم یبع الداع  
منسوخ گردید و تولی بآیت سیف سوره الرحمن بی من السور المختلفه فی  
تشریلین نیست و در و نسخ و منسوخ سوره الواقعه مکیه اتفاق کرده اند و منسوخ  
که در و نسخ نیست مگر مقاتل ابن سلیمان گفت که نسخ شد و قوله تعالى  
ثلثه من الاولین و ثلیل من الآخرین بقوله تعالى ثلثه من الاولین و ثلیل من  
الآخرین سوره الحديد احد السور المختلفه فی تشریلین و نیست و در و نسخ  
و نه منسوخ سوره المجادله در نه جمیع آن محکم است غیر آیه کریمه واحده و ہی  
قوله تعالى یا ایها الذین امنوا اذا نالکم نیکم الرسول فقد صوابین یدی بخواکم  
صدق بیان شد نیست که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب خطبه منبر اند در مسجد  
کوفه پس گفت یا ایها الناس و قرآن شریف آیه کریمه است که نه عمل  
کرده است بر کسی قبل من و نه بعد من تا قیامت پس پرسیدند  
از روضی الله عنه مردمان که یا امیر المؤمنین آن که ام آیه کریمه است فرمود

که تحقیق رسول الله صلعم وقتیکه کثیر شدند بر و مسائل مکرره دانست آنحضرت صلعم  
که گردانید بر است خود فرض که نیست بر ایشان پس نازل فرمود حق سبحانه و تعالی  
یا ایها الذین آمنوا اذنا جتیم الرسول تقد مواہین یدی بخواکم صدقہ پس باز ماندند  
سروان از کلام و سوال از آنحضرت صلعم و نہ بووتر و من سواہ یک دنیا پس  
بدل کردندم اورا بدہ و را ہم پس وقتیکہ ارادہ میکردم کہ سوال کنم از آنحضرت صلعم  
مسئله را تصدیق میکردم یک و رہم تا آنکہ باقی ماندند من یک و رہم پس صدقہ فرم  
اورا و سوال نمودم از آنحضرت صلعم بعد از ان منسوخ شد این آیه کہ می بقولہ تعالی  
اشفقتم ان تقد مواہین یدی بخواکم صدقات پس نسخ فرمود حق سبحانه و تعالی  
اورا بقا تم کردن صلوٰۃ و ادا زکوٰۃ و اطاعت اللہ و رسول صلعم سورۃ کشر  
مدینہ نیست و درین سورۃ منسوخ و بہت در و نسخ و ہو قولہ تعالی ما افاء اللہ  
علی رسولہ من اہل القرۃ و لللہ و للرسول ناسخ لیلک بہت سورۃ المستحکم  
مدینہ حاوی بہت آیات منسوخہ را اول قولہ تعالی لا ینہاکم اللہ عن الذین  
لم یقاتلوکم فی الدین یعنی خیر اعدا و ہلال ابن عمرو و مدیح ایشان خلاف کردہ بودند  
با آنحضرت صلعم و ظاہر این آیه کہ می نفی عموم بود پس نسخ فرمود حق تعالی  
تخصیص بابتیکہ تفصل اوست فقال عروہل انما ینہاکم اللہ عن الذین قاتلوکم  
فی الدین و اخر جواکم ثم قال عروہل و اخر جواکم من دیارکم اسے کانوا  
سبب اخر حکم ان تو لو ہم و ان ہناتی موضع عن اسے عن تو لو ہم ثم ہو  
فقال اللہ تعالی ان تو لو ہم و من تو ہم فاولک ہم انطا لوز و دوم قولہ  
تعالی یا ایہا الذین آمنوا اذنا جواکم المومنات مہاجر ات الایہ نازل شد

مقصود دوم در بیان ناسخ و منسوخ ۴۶  
جلال الاکرام فی علوم القرآن  
این آیه کریمه در حق سبعة بنت خراث الهملاکة و قصه اش انست که رسول الله صلعم  
در سال حدیبیه فرمود مشرکین قریش را بر دست سهیل ابن عمرو العامری که  
رجوع کنند آنحضرت صلعم درین سال و داخل نشوند که مغطه را و داخل شوند سال  
آینده را بر اسامه عمره و نوشته شد در میان آنحضرت و در میان مشرکین و پس کتاب  
یعنی عهدنامه بدین مضمون که هر کسی که آید بطرف آنحضرت صلعم از مشرکین مسلمان  
شده و سپس کند آنحضرت صلعم او را بطرف قریش و هر که آید بطرف قریش مرده شده  
و سپس نکند او را قریش بطرف آنحضرت صلعم شاق آمد این شرط بر نفس مسلمانان  
لیکن بسبب بیعت آنحضرت صلعم سکوت کردند بکراهیت پس هر گاه که رجوع فرمود  
آنحضرت صلعم بطرف مدینه طیبه زن از مشرکین یعنی سبعة بنت خراث الهملاکة هجرت  
کرده آمد و گفت یا محمد صلعم به تحقیق من آدم بطرف تو مومنه و تصدیق کننده یان  
چیز یا که آوردی از نزد حق تعالی سبحانه فرمود آنحضرت صلعم چه خوش آمدی  
و تصدیق کردی تو پس وقتیکه استقامت کرد آن زن مهاجره آمدند بلجیان  
از طرف قریش من روج او عبد الله ابن نباش و گفتند یا محمد صلعم عمل کن بکتابت  
یعنی عهدنامه پس قصد فرمود آنحضرت صلعم که رو کند آن زن مهاجره را نزد  
مشرکین قریش ناگاه آمد جبریل علیه السلام و گفت بخوان یا محمد صلعم این آیه کریمه  
یا ایها الذین آمنوا اذا جازکم المؤمنات مهاجرات الایة الله اعلم بایمانن فاجتنبوا  
وامتنحوا نیکه حکم فرمود حق سبحانه و تعالی انست که قسم خورنده شود که خارج  
نکرده است او را غیرت بر زوج و نه غیبت بدینا و نه میل بطرف و نه تنگی پس چنینکه  
قسم خور و باین طور رفته کرده شود بر مشرکین قال الله عز وجل یا ایها الذین

امسوا اذا جازکم المؤمنات مهاجرات فاستحسبن الله اعلمن بايائهن فان عليهن من  
 مؤنات فلا ترجعن اسے الکفار لاسن حل لهم ولا هم يحلون لهن و مراد علم العیون  
 آنکہ وقتیکہ قسم خوردن بہ تحقیق معلوم گردید شما بعد نزول این آیه کہ میرہ فرمود  
 آنحضرت صلعم با یلچیان مشرکین کہ آمدہ بودند براسے رد کردن زن مهاجرہ  
 بشرط رد نہ بود مگر در رجال نہ و رنساو معنی لاسن حل لهم ولا هم يحلون لهن نیستند  
 زن مؤنات حلال براسے کفار و نہ مرد کفار براسے زن مؤنات ثم قال  
 غزوہ جل و التوہم ما التفتوا اسے اعطوہم مہرًا لزوجہا فان العصمۃ قد انقطعت  
 بنیہا و فی الکلام مخدوف والمعنی اردتم نکاحا فلا یسألوہ عن مہر الذین  
 ساق الیہا فادفعوہ الیہ ان اردتم فی الک فان لم تریو انکاحا فلا تسألوہ  
 ثم قال الله تعالی ولا جناح علیکم ان تنکحوا بن اذائتمون اچو رہن بعد از ان  
 نسخ فرمود ان آیہ کہ میرہ سابقہ را بقولہ تعالی برائہ من الله ورسولہ نزلت  
 فی نقض العہد الی قولہ تعالی لا تقالون قوا نکثوا ایمانہم یعنی اعلام فرمود  
 سبحانہ و تعالی خطائی را بآنکہ نقض فرمود حق تعالی این شرط را و نفی فرمود  
 و غالب کردہ بن خود را چہ فرمود رسول صلعم خود را بقبال دشمنان یعنی مشرکین سووم  
 قولہ تعالی وان قاتلتمونی من اذواکم الی الکفار قصد انست کہ ام حکیم نبی بنی  
 فرار کردہ از نزوح خود بطرف مشرکین و بود تحت عیاض ابن ختم و عظیم شد  
 بر و فراق او پس حکم فرمود حق سبحانہ و تعالی بنی خود را بآنکہ عطا کنند  
 از مال غنیمت بقدر صدق او بعد از ان منسوخ شد از آیت سیف سورہ ا  
 نہیہ جمیع آیات بنیات این سورہ محکم اند نیست و در ناسخ و نہ منسوخ سورہ

مدنیة همه آیات این سوره محکم اند نیست در و ناسخ و منسوخ سوره المناصین مدنیة  
 و ناسخ است و منسوخ نیست ناسخ و منسوخ است و منسوخ است سوره الممتحنین  
 سوره النبا بن مکیة جمیع آیات بنیات این سوره محکم اند در و ناسخ است و منسوخ  
 نیست ناسخ و منسوخ است و منسوخ نیست ناسخ و منسوخ است سوره الممتحنین مدنیة و من  
 سوره الممتحنین مدنیة نیست در و ناسخ و منسوخ جمیع آیات این سوره محکم اند  
 سوره الملک مکیة جمیع آیات این سوره محکم اند در و ناسخ و منسوخ نیست  
 سوره النون مکیة جمیع آیات این سوره محکم اند سواے دو آیه که میاید این سوره  
 از او اکل قرآن است در تنزیل اول قوله تعالی فذرني ومن يكذب بهذا الحديث  
 نسخ کرد و از آیت سیف دوم قوله تعالی فاصبر لحکم ربك ولا تكن كصاحب الحوت  
 منسوخ گردید از آیت سیف سوره الحاقة مکیة نیست در و ناسخ و منسوخ  
 سوره المعارج جمیع آیات او محکم اند غیر دو آیه که میاید اول قوله تعالی فذرهم  
 يخوضوا ويلعبوا نسخها آیت السیف دوم قوله تعالی فاصبر صبرا جمیلا منسوخ شد  
 از آیت سیف سوره النوح مکیة محکم است نیست در و ناسخ و منسوخ  
 سوره الجن مکیة محکم است در و ناسخ و منسوخ نیست سوره المزمل مدنیة است  
 شش آیات منسوخ را اول قوله تعالی یا ایها المزمل قم الليل الا قليلا  
 حکم فرمود حتی سجدانه و تعالی حبیب خود را بقیام لیل فرمود پس بقیام فرمود  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله تمام شب طاعت لامره و بقیام کرد و صحابه کرام رضی الله عنهم  
 تطوعا بعد از آن بقیام فرمود آنحضرت صلعم نصف لیل پس نسخ شد تمام

بعضی شب تم قال عز وجل او انقص منه قليلا اے از نصف بطرف سندس بعد از  
آتش و فرمود حق سبحانه و تعالیٰ بربادت فقال عز وجل اورد علیه ضمیر علیه راجع است  
بطرف نصف یعنی زد علی النصف الی التلثین تا این موضع سه آیات شدند  
چنانکه دانستی پس قیام فرمود آنحضرت صلعم حتی که درم کردند هر دو قدم مبارک  
آنحضرت صلعم و بود آنحضرت صلعم تا کم میشد بر اطراف انامل قدم مبارک خود  
بعد از آن عطف فرمود حق سبحانه و تعالیٰ بر آنحضرت صلعم از رحمت خود و قال  
عز وجل لکن ما نزلنا علیک القرآن تمسقی اے طارالارض بعد میک پس باقی  
ماند این فرض بر آن حضرت صلعم و بر اصحاب کرام او رضی الله عنهم سنت تا اگر  
نسخ فرمود حق تعالیٰ و سبحانه بقوله تعالیٰ ان ربکم لعلم انکم تقوم اذنی من  
ملتی اللیل والنصف و ثلثه الی قوله تعالیٰ علم ان لن تحصوه کتاب حکیم احصا وینها  
کنایه است از طاقت چهارم قوله تعالیٰ و ابجرهم سحر اجمیل نسخ کرد و اورا آیت  
پنجم قوله تعالیٰ و ذرني و الکذبین اولی النعمه نسخ کرد و اورا آیت سیف ششم  
قوله تعالیٰ ان هذه تذکره فمن شاء اتخذ الی رب سبیلا منسوخ شد بآیت سیف  
سوره المدثر مکیه جمیع آیات او محکم اند غیر یک آیه از ابتدا که متعلق بقصه است  
و هو قوله تعالیٰ و ذرني و من خلقت وحیدا یعنی ولید بن مینره منسوخ شد از آیت  
سوره القیامه مکیه جمیع آیات این سوره محکم اند سوا سه قوله تعالیٰ لا تحرک  
لسانک منسوخ گردید از قوله تعالیٰ سنقرک غلامی سوره الدھر مدینه  
جمیع آیات این سوره محکم اند مگر سه آیات که میمیه که در و اختلاف است اول  
قوله تعالیٰ فاصبر حکم ربک منسوخ شد صبر بآیت سیف و دم قوله تعالیٰ ان

تذکره من شأن او اخذ لی رب سبیل منسوخ گردید بخیر بآیت سیف سوم قوله تعالی  
و لیطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیمین اهل القبلة هذا محکم و اسیر من اهل المشرکین  
نسخ بآیت سیف سوره المصلات مکیه جمله آیات این سوره محکم اند نیست و ناسخ  
و نه منسوخ سوره البنا و مکیه جمیع آیات این سوره محکم اند و مثل آن سوره النازعات  
جمیع آن محکم اند سوره عبس محکم است غیر قوله تعالی فمن شاء ذکره منسوخ شد  
بآیت سیف سوره التکویر مکیه جمیع آیات آن محکم اند غیر قوله تعالی لمن شاء منکم  
ان یقیم سوره الانفطار مکیه جمیع آیات آن محکم اند سوره الشفیع جمیع آیات  
آن محکم اند سوره الانشقاق مکیه جمله آیات این سوره محکم اند سوره البروج  
مکیه جمیع آیات آن محکم اند سوره الطارق مکیه محکم است سوا یک آیه که در می  
قوله تعالی فمهل الکافرین منسوخ شد بآیت سیف سوره الاعلی مکیه همه آیات  
او محکم اند غیر یک آیه که در می و می قوله تعالی ستقر تک فلا تنسی ناسخ است منسوخ  
گردید با و قوله تعالی ولا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه سوره القاف  
مکیه جمیع آیات این سوره محکم اند غیر قوله تعالی الست علیهم جمیع منسوخ شد  
از آیت سیف سوره الفجر مکیه جمله آیات آن محکم اند سوره البلد مکیه جمله آیات این  
سوره محکم اند سوره الشمس مکیه همه آیات آن محکم اند سوره الليل مکیه همه  
آیات این سوره محکم اند سوره الفتح مکیه جمیع آیات این سوره محکم اند سوره  
الم نشرح مکیه جمله آیات آن محکم اند سوره التین مکیه جمله آیات این سوره محکم اند  
غیر یک آیه که در می و می قوله تعالی ایس الذبا حکم الحاکمین لیس فی اعراضکم  
از مکه بن حق تعالی حکم خواهد کرد و در میان ایشان منسوخ شد از آیت

سوره النمل مکیه آیات این سوره محکم اند سوره القدر مکیه جمیع آیات آن محکم اند  
 سوره البقره مکیه جمیع آیات این سوره محکم اند سوره الزمر مکیه جمیع آیات آن محکم اند  
 سوره العادیات مدنیه جمیع آیات این سوره محکم اند سوره القارعه مکیه جمیع آیات  
 آن محکم اند سوره النکاح مکیه جمیع آیات این سوره محکم اند سوره العصر مکیه جمیع  
 آیات این سوره محکم اند مگر اختلاف کرده اند مفسرین درین سوره گفتند اکثرین  
 که نیت درین سوره منسوخ و گفتند اقلین که از جمیع آیات استثنای الاذیان است  
 منسوخ است سوره النمل مکیه جمیع آیات این سوره محکم اند سوره البقره مکیه جمیع  
 آیات آن محکم اند سوره القدر مکیه جمیع آیات آن محکم اند سوره الماعون  
 از اول تا طعام مسکین نازل شد مکه معظمه در حق عاص بن وائل سهمی نازل  
 او نازل شد مدینه منوره در حق عبداللہ ابن ابی سلول جمیع آیات آن محکم اند  
 سوره الکثر مکیه جمیع آیات این سوره محکم اند سوره الکافرون در مکه  
 مکیه منسوخ است و ہی قوله تعالی لکم دینکم ولی دین منسوخ شد بآیت سیف  
 سوره النصر مدنیه جمیع آیات این سوره محکم اند سوره التبت مکیه جمیع آیات این  
 سوره محکم اند سوره الاخلاص سوره الفلق سوره الناس اختلاف کرده اند  
 مفسرین و در تنزیل این هر سه سوره گفتند اکثر مفسرین این هر سه سوره  
 مدنیات اند و گفت ضحاک و سدی این هر سه سوره مکیات اند و همه آیات  
 این هر سه سوره محکم اند نیست درین هر سه سوره ناسخ و نه منسوخ فایده  
 جلیله در بیان معنی آیه که یہ یا منسوخ من آیه او منسوخات نبخیر منها او مثلها یخیر  
 فراموش میکنم آیت را از حافظ رسول اللہ صلعم یا حافظه قاریان و این

نسخه جلیله

ف  
طریق من

بروز طریق است اول شبهه یعنی الفاظ این آیه کریمه چنان مستنبه شوند  
که کسی را یاد نماند که کدام لفظ کجای بود و کدام لفظ بود و محل آن آیه کریمه کدام سوره  
بود اگر چه اصل مضمون و بعضی الفاظ بیاد آیند و حکم آن برقرار ماند مثل آیه کریمه  
ایشیخ و شیخته اذ انزیا فارجموها البتة نکالاً من اللہ و اللہ عزیز حکیم که حکم این آیه  
کریمه ثابت و برقرار است چنانکه بقول حضرت عمر رضی اللہ عنه سابقاً واضح  
گردید لفظ ابو بختی بیاد کسی نماند کسی میگوید که آخر آیه کریمه عزیز حکیم است و کسی  
میگوید که آخر آیه کریمه کان اللہ عزیزاً حکیم است همچنان محل این آیه کریمه حکیم  
سوره است معلوم کسی نماند پس آنحضرت صلعم بامر حضرت جبریل علیه السلام  
تلاوت این آیه کریمه موقوف فرمود کذا افاد استاذ الاستاذ و قائم المحدثین  
و المفسرین شاه عبدالعزیز الدلموی فی التفسیر العزیز می همچنان افضل المفسرین  
جلال الدین سیوطی در کتاب اتقان بروایت ابی امامه ابن سہل عن خالته  
و کمر کرده گفت خاله او که تحقیق تعلیم کرد مرا رسول خدا صلعم آیه الرحمن اذ  
ان فی ایشیخ و شیخته فارجموها البتة باقتضای من اللدة و مثل آن ان لا ترجموها  
عن اباکم فانه کفر بکم ان ترجموها عن اباکم و مثل والولد للفراش و للعاهر الحجر  
که روایت ابن عبدالبر فی التمهید و مثل جاهدوا اکما جاهدکم اول مرة رواه  
ابو عبید عن عبدالرحمن بن عوف و مثل آن مروی است از ابی و اقد  
الیشیخ گفت که بود رسول اللہ صلعم و تنبیه می آمد و می بطرف او صلعم می آمدیم  
نزد او صلعم پس تعلیم میکرد آنحضرت صلعم بایان را و می میگوید که آنکه نزد  
آنحضرت صلعم یک روز پس فرمود آنحضرت صلعم که تحقیق حق سبحانہ و تعالی

صیقل یافته انا انزلنا المال لا قام الصلوة و اتیار الزکوة و لو ان لابن آدم و اولاد  
من ذهب لاحب ان يكون اليه الثاني ولو كان له الثاني لاحب ان يكون اليه الثاني  
لا يملأ جوف ابن آدم الا التراب و يتوب اليه على من تاب اكثر محبتين از اكثر صحبة  
گرام رضی اللہ عنہم نقل کرده اند و در مصحف ابی بن کعب هم نوشته بود  
لیکن بعض الفاظ او متنبه شدیدی صحیح معلوم نیست که بطن ابن آدم است یا جوف  
ابن آدم و محل نیز متنبه گردید کسی میگوید که در سوره اخرا ب بود کسی میگوید  
که در سوره برات چنین حدیث نیز فراموش گردید کسی میگوید انا انزلنا  
المال تا آخر آیت و کسی میگوید که خیر و دیگر است بکذا ذکر فی رساله النائم  
و المستوف و ذکر الوداد و سجستانی و فی اتقان السیوطی و توفی در دلائل النسوة  
از ابوالامه ابن سهل بن حنیف روایت کرد که شخصی از انصار بوقت شب  
برای نماز تجمید برخواست بعد خواندن سوره فاتحه خواست که آن سوره  
که هر روز میخواند خوب یاد بود بخواند هرگز قادر بر خواندن آن سوره  
و سواک بسم اللہ الرحمن الرحیم از یاد او رفت و بر زبان شعی حای  
نشد علی الصباح متعجب شده نزد دیگر صحابه گرام رضی اللہ عنہم آمد و  
فراموشی آن سوره بیان کرد همه صحابه گرام رضی اللہ عنہم گفتند که بیا  
هم فراموش کردیم آن شخص انصاری و همه صحابه گرام رضی اللہ عنہم  
جمع شده بخدمت آنحضرت صلعم آمدند و قصه فراموشی خود را آن سوره را بیان  
کردند آنحضرت صلعم ارشاد فرمود که آن سوره منسوخ التواتر شد مشبب  
و از ذهن ما هم و از ذهن قاریان رفت بلکه نقوش هم زایل شدند همین

طریقات بسیار اند که منسوخ شدند که ذکر آن طریقه دارد این مختصر گنج البیّن آن ندارد  
 کما لا یخفی علی من طالع رسائل و کتب هذا الفن طریق دوم فراموش کردن آیه بیهوده  
 بطور اشتباه و در نماز چنانکه یارها آنحضرت صلعم را وقت نماز فجر در سوره روم  
 و دیگر سوره اتفاق افتاد بعد از آنکه نماز آنحضرت صلعم آگاه شدند و فرمودند  
 آنحضرت صلعم آیات بود در میان شما اینی این کعب که تلمیذی داد مرا اینی کعب  
 عرض نمود که بسبب ترک کردن آنحضرت صلعم گمان منسوخیت آن کرده ام آنحضرت  
 صلعم ارشاد فرمود که انما انا بشر انسی کما تنسون فاذا نسیت فذکرونی و نیز  
 فرمود که اگر منسوخ میشدی خبر میدادم شمارا که از راه بعضی اصحاب است  
 بلکه افاد استاذ الاستاذ خاتم المحدثین و المفسرین فی التفسیر العزیز

**مقصد سوم در بیان خواص سوره قرآنی و کلام ربانی**

باید دانست که خواص کلام ربانی و سوره قرآنی افزون از حد احصاست  
 که فی الحقیقت اگر همه اشجار قلم شوند و همه دریاداد و تمام عالم حسابانی  
 و روحانی نویسنده تمام نگردند و تعداد و استقصا آن محال است مگر بعضی  
 قول مشهور مالا یدرک کلام لا یرک کلام بطور المنوفج درین مجاله نافع که نباتی  
 این بر اختصار است بیان کرده ام که تا خواص و عوام ازین منتفع شوند و حقیر  
 بدعاے خیر دنیا و آخرت یاد کنند خواص فیض اختصاص بسیم الرحمن الرحیم  
 هر که در ابتدا سیم الرحمن الرحیم از صدق دل بگوید کارش  
 حق بجا آید و تعالی بر آرد و آسان کند و لطف و فضل او تعالی همه را  
 باشد و تحیر و شک نیست رسد آن شخص را بانکار و شر شیطان از او کوتاه گردد و هر که

طریق دوم

اورا درو کند از بصریب آگاه گردد و نکته و قسمیه یعنی بسم الله این سه اسم را اختیار فرموده اند تا در شروع هر کار استعانت باین سه اسم حاصل شود و چون اختیار این سه اسم آنست که هر کار از کارهای دنیوی یا اخروی بر سه چیز موقوف است اول فراهم آمدن اسباب آن کار و این از تصرفات اسم الله است چنانچه جل جلاله که دلالت میکند بر جمیع صفات کمالیه دوم بقای آن اسباب از ابتداء کار تا انتها آن کار و این مقتضای صفت رحمن است چنانچه هر یک که بقای عالم بآن منوط است سوم ترتب ثمرات آن کار بموصول نتایج آن و این مقتضای صفت رحیمی است که سعی بندگان را را نگان نمی فرماید چنانچه در سلطنت و پادشاهی و دست خود را بر آید که رفتن خیر در از کند اگر در اینجا مودعی باشد مثل کرم و مار اگر بسم الله الرحمن الرحیم بگوید آن مودعی با و کند نرساند بلکه از اینجا آن مودعی دفع گردد و همچنین خواص او بسیار اند خواص سورۃ فاتحه هر مرتضیکه دو اند پیرینه بود اگر دوستی یا غریبه بر آید صحت او شب را احیا کند و در عبادت و عیال و یکبار از سر اخلاص سورۃ فاتحه در میان سنت و فطره و فجر بخواند بعد از آن دعا کند بر آید صحت آن مرض حق سبحانه و تعالی از قدرت کامله خود او را صحت کامل عطا فرماید و اگر بر روی کسی کلف باشد یا دانه های سیاه بر اعضا باشد الحمد لله خوانده بر سر و دست و دم کند و بر کلف یا بر دانه باله تیرگی مبدل شود و بصفا و اگر کسی را ماریا کتر دم بگذرد و بر روی این سورۃ خوانده یا بدجلم حق تعالی شفایا بدیهه رسول الله صلعم این سورۃ را تریاک اعظم فرموده خواص سورۃ بقر اگر کسی این سورۃ

یا جرئت یا مهت یا بخواند یا اعتقاد و خضوع بر اسے ذبح کند و یو و پری حق تعالیٰ  
از اس سبب او را محفوظ دارد و اگر این سوره را نوشته بمصر و مع بند و شفا و این  
مرض نجات یابد خواص سوره آل عمران اگر سوره آل عمران را تیره بار از سر خلاص بخوانی از قرض  
خلاص یابی خواص سوره نسا هر که را ترس بود اگر سوره نسا را بنوع حقان بنویسد  
و سه روز بنوشد از ترس و دسا و وسوسه شیطان نجات یابد و هر زن که این سوره را  
و ده بار بخواند صاحب عفت شود خواص سوره مائده کثیر الفایده هر که سوره مائده را  
چهل و یک بار بخواند از تنگی رزق و قحط و رامن باشد و حق تعالیٰ مائده از آسمان  
بر او فرستد و اگر این سوره را نوشته بمسقطه بنوشانی تنگی او کم شود و شفا  
یابد و اگر نوشته در اسباب نبی از خسارت در امان باشد خواص سوره انفام اگر این  
سوره را چهل و یک بار بر اسے هر حاجتی که بخوانی حاجت روا گردد از غایات فضل میزد  
منان و اگر یک شب او را بخوانی همیشه در رفاهیت مانی و اگر هر روز این را او را و گردانی  
هر مردیکه خواهی حق تعالیٰ ترا عنایت کند و جاه و مرتبه بپذیرد و اگر هر شب او را  
ورد کنی در صفات انسانی کامل گردی و هوا و هوس از تو زایل گردد و دوتیرگی  
خاطرت محو گردد و دو صفائی و نورانی یابی و همه کار و نیوی تو امین باشد از آفت  
و پیریشانی و در مشیت برین ترا جاسد و بند از عطیه و فیض خواص سوره اعراف  
هر که این سوره را بصدق و صفاسه بار بخواند از عذاب محشر امین باشد و از پل  
و عقاب نجات یابد و قناریا عذاب النار خواص سوره انفال اگر هفت بار سوره  
انفال را بر آنے خلاص زندانیان بصدق دل بخوانی از فضل حضرت رحمت از بند  
گران زندانیان خلاص شود خواص سوره توبه هر که یازده بار این سوره را بخواند

نزد بادشاه و دو بهر مرد و یک در دل داشته باشد بر آید بفضل خداوند تعالی و اگر  
این سوره را نوشته در میان مال و اسباب ندمال و اسباب در امان باشد  
خواص سوره یونس هر که بکسبت و یکبار سوره یونس را بخواند نصرت بر آید حاصل شود  
او را از فضل خدا و اگر نبی عفران و مشک بر چرم آهوا و را بنویسی و به خود داری  
این شوی از شر دیو و پری و نرسد بولج و بلخ و با خواص سوره هود هر مسممی که  
پیش آید اگر این سوره را سیزده بار بخوانی از فضل خدا آن مسمم جلد بر آید خواص  
سوره یوسف اگر کسی این سوره را سیزده بار بخواند پیش سلطان برود و بر او خویش  
برسد و اگر بر دیو ار یا در خانه بنویسی آن خانه بر تو و بر جمیع فرزندان مبارک  
شود خواص سوره رعد کوهی که گریه بسیار نماید اگر این سوره را نوشته در گزین  
او آویزی یا خوانده برودم کنی آن کودک از گریه آرام یابد خواص سوره ابراهیم  
هر که بکسبت چون سه مرتبه با اعتقاد این سوره را بخواند و هم مشک و گلاب نوشته  
بشوی و بنویشد هر که بکسبت یا بفضل خدا و هر که این سوره را نوشته تقوید خود  
نماید در سفر و پوست برسد بر رحمت یزدان و بسلامت بمنزل خویش باز آید و با شوی  
و یاران ملاقات نماید خواص سوره حجر وقت بیخ و شر اگر بخوانی آن بیخ و شر مبارک شود و  
حق تو شمس بر سعادت که هست در عالم همه مجموع و آن درین قرآن به خواص سوره نحل بکشد  
و هشت بار این سوره اگر بر نخل بخوانی همه متفرق شوند و اگر نوشته بان خود داری  
و دشمنان در فرمان تو باشند خواص سوره نبی اسرائیل اگر بصدق و اعتقاد  
این سوره را هفت بار بخوانی بهمات دیتی و دیتی برادر سی کودک که بر کوب  
تا ورنیاست مشک و زعفران این سوره را نوشته ششست کودک اگر بخوانی

مثل بلبل هزار داستان گویا گردد و خواص سوره کهف هر که این سوره را از  
 باجمعه دیگر بخواند در حمایت قرآن مجید شود و این گردد از خوف و خطر و اگر قرص  
 دار باشد از فضل آن در میان قرصش آید اگر دو در میان خلق بخشد و با وقار  
 باشد خواص سوره مریم اگر این سوره را هفت بار بخوانی مال و مرتبه بسیار یابی  
 و هر سخنی که بشنوی در ضمیر مستقر گردد و اگر کسی بیمار این سوره بر عوفان  
 و کلاب نوشته شسته بنوشد از مرض بفضل خدا نجات یابد و اگر نوشته بر دست  
 بندد پیش از سال بسیار بار آید و اگر نحیف در از هفت روز نوشته بنوشد نهفت  
 او دفع گردد و اگر نوشته بخانه نگاه دارد از آسیب دیو و پری همه الهامه این  
 باشند و اگر کسی یاد گیرد او را بخله درجا دهند و منازل اخیار او را عطا فرمایند و اگر  
 سوره طه اگر سبست و یکبار هر که او را بخواند حق تعالی ترویج و دختر او صلح عطا  
 فرماید و آن دختر بر همه دشمنان غالب آید و داد خود از زمانه بستاند و اگر نوشته  
 و شسته بنوشی از جور زمانه رهایی یابی و نزد بادشاه مرتبه زیاده شود و خواص  
 سوره انبیا اگر هفتاد و یکبار این سوره را بخوانی یا نوشته آتش پاشامی از غم  
 داند و نجات یابی و اگر اندوهی ترا پیش آید در سجده چهل بار تسبیح حضرت یونس  
 علیه السلام یعنی لا اله الا انت سبحانک انی انت من الظالمین یا و از بلند خواند  
 فرج حاصل شود و هموم و غموم رفع گردد و خواص سوره حج وقت شستن و دست  
 از سر صدق و به نیت بمورد اگر سوره حج را بخوانی بشک حق تعالی ترا کعبه مقصود  
 برساند خواص سوره المؤمنون المفلحون اگر صدق و نیاز این سوره را کسی بخواند  
 هشت بار کاهلی نماز و غیره از طبعش دفع گردد و دلش پا خداوند عالم عز شود

شعر کاملی و در نماز جاملی است و از آنکه معراج مومن است نماز و هر کس را که شرب  
 خمر عادت کرد و در با چنگ و رباب همیشه دمساز باشد بجز سیفید این سوره را  
 نوشته از صدق دل حائل سازد از فضل نیز و ان از فسق و فجور و شرب خمر مانی  
 باید خواص سوره نور اگر مفت بار این سوره را بخوانی از بتیان رستگار شوی  
 و اگر نوشته با خود داری از کثرت اعتلام و وسوسه شیطان رحیم امین باشی خواص  
 سوره فرقان اگر شایسته یا طالسه در پی هلاکت تو باشد یک صد و هشت بار  
 این سوره را خوانده بر خود دم کن حق تعالی نگاهدارد و ترا از جفا و بدایه  
 جمله جهان خواص سوره شعرا اگر غلام تو قرار کرده باشد هفت پرچم کاغذ نوشته  
 بخود داری آن قرار کنده باز آید و گاهی نگرید و تمام عمر بر جفا تو باشد  
 خواص سوره نمل اگر این سوره را یک هفته هر روز بخوانی بر اسے بر آید از هر حالت  
 افضل خدا کفایت میکند و از فضل این دو شان فیروز شود خواص سوره قصص  
 هر که این سوره را در کند انجام او از صدیقان باشد و بر ذر قیامت فرستگان  
 بر صدقش گواهی دهند و اگر نبولسی بر اسے مملو کان از خیانات و دزدی  
 باز آید و اگر بر آب باران سوره را خوانده دم کنی و مریض را سه روز بنوشانی  
 از فضل شافعی حقیقی از مرض نجات یابد آن مریض خواص سوره عبکثوت  
 بر اسے غم هر که او را هفت بار بخواند از غم رها شود و اگر زید عفران و مشک  
 این سوره را نوشته شسته نبوشند خرسند شود و آسوده گردد و از هر شی کم  
 و از بد بیامیزی شود و کلیه و نرسد بتو از طرف زمانه ستم خواص سوره روم هر که  
 این سوره را بست و یکبار بخواند بر اسے دفع دشمن و یار دشمن بود که نزد یار

و کما زارنه نماید و اگر نوشته در میان شیشه نمی در بر خانه که شیشه ندارد شود  
 اهل آن خانه از شر ما شوند خواص سوره لقمان هر که را بر دشمن لاف می شود از صد  
 دل این سوره را بخواند بدد و در دشمن فضل خدا دفع گردد و خواص سوره السجده  
 هر که با عتقاد تمام این سوره را سهفت بار بخواند یا بنوعی عفران و مشک نوشته  
 تعویذ گردد انداز حدام و تب و تمام علل و بلیات در امان ماند خواص سوره  
 الاخراب هر که از دشمن مشکوش باشد چون این سوره در دود خود سازد از میان  
 قرآن جمله دشمن او خراب گردد و خواص سوره السبا هفت بار بصدق دل اگر  
 این سوره را بخوانی از دود و رنج و بلا را بشوی و از جور و زور و جفا و دشمنی  
 نجات یابی خواص سوره الفاطر اگر پادشاه یا حکام وقت حاجت افتد مفتاح  
 و پنج و بار چون این سوره را بخواند حاجتش بر آید خواص سوره یوسف اگر حفظ ایمان حاکم  
 چهل و یکبار این سوره را بخواند و اگر بنوعی عفران و گلاب نوشته نبوشی با تپانه  
 شسته بسیاری از اسرار بر تو منکشف گردد و در دل نور حق ظهور کند و حفظ  
 ایمان زیاده شود و بر همه دشمنان غالب شوی و دوستان غوث و وقار تو کنند  
 و اگر از آن آب هفت روز نبوشی جاه یابی از هر صغار و کبار شهرت بگشاید  
 گیرند و اگر دهم مرتبه را یک بار و اگر بطرف ترا شک لاف می شود بآن طرف  
 این آیه کریمه را نبشی شک بر طرف گردد و اگر به بوستان نوشته آویزند  
 شتر بسیار شود و اگر در خانه داری دیو و پری از آن خانه بگریزد و خواص  
 سوره الصافات اگر این سوره را به نیت بر آوردن حاجات هفت بار بخوانی حاجت تو  
 بفرمان خدا بر آید و برکات حاصل شود خواص سوره حق آنحضرت صلعم فرموده اند

که چشم نغم حق است هر کس را که چشم بدر سیده باشد نفیست بار این سوره را بخواند  
 و من کنی چشم بدکار نکند خواص سوره زمر اگر خوانی که غرت و جاه تو زیاده شود نفیست  
 بار این سوره را با اعتقاد بخوان خواص سوره مؤمن هر که را جداحت بسیار رسیده  
 باشد و عاجز باشد بر هر چه نوشته این سوره بخورد دارد حق سبحانه و تعالی شفا عطا فرماید و  
 بوقت در ماندگی هر که این سوره را بصدق دل اگر یکبار بخواند از فضل حق تعالی  
 هر پنج دفعه گم و دو برابر دلی خود برسد خواص سوره هم سجده هر که این سوره را  
 صد بار هر صبح و مسای بخواند از قبر پادشاهی غم گم و دو خواص سوره شوره  
 هر که از دشمن برسد اگر سه مرتبه این سوره بخواند از ترس دشمن ایمن باشد و حق سبحانه  
 و تعالی آن دشمن را صربان او کند خواص سوره الزخرف هر که این سوره را از صد  
 دل سه مرتبه بخواند حق تعالی همه میماتش را از غیب بر آورد خواص سوره ذن  
 هر که نفیست مرتبه بصدق قلب این سوره را بخواند بعد خواندن و ر و و نشریف اول  
 و آخر بخواند همه مهم او بر آید از قاضی الحاکمات خواص سوره الباقیه هر که بوطه  
 نسکرات مبتلا باشد سه مرتبه اگر این سوره را بر و بخوانی گوهر پالانش از غارت  
 که می شیطان ایمن باشد و نیز بر اسه دفع غمها را این مفید است خواص سوره  
 الاحقاف اگر این سوره را بر عفران و گلاب نوشته شسته بنوشی سحر سحران  
 کار نکند خواندنش نیز همین حکم دارد خواص سوره محمد این سوره شریفه را در  
 خوات اگر چهل و یکبار خوانده بر خود دم کنی بر دشمنان طفریابی و ایمن باشی  
 از ترس بیم و اله و اگر یاب ز فرم و مسک نوشته شسته بنوشی جاه و نفیست  
 هر انصیب کن حق تعالی از فضل خود و هر چه گوی سخن تو مقبول خلا کنی شود

و صحبت یزد و دولت نبوتش تو باشد و دوست تو شاد و دشمن تو پر غم شود خواص سورۃ  
الفتح اگر این سورۃ را نوشتہ بر کتف بندی امین باشی از دشمن مکار خواص  
سورۃ الحجرات ہر کہ را عدت شکم باشد ہفت بار اگر این سورۃ را بخواند از حملہ  
شکم نجات یابد و اگر کسی مداومت قرآنہ این سورۃ نماید غیبت و بیودہ گوئے او  
حق تعالی بہ بخشد و اوراد رجاء عنایت کند خواص سورۃ القاف ہر کہ شہت  
آونہ این سورۃ را در ہر آونہ شش بار بخواند حق سبحانہ و تعالی سکرات موت  
بر و آسان کند و قبر او روشن گرد و دخیلہ برین اورا جادہند خواص سورۃ الذاریات  
ہر کہ این سورۃ را ہفتاد و پنج بار بخواند تنگی او فراموش گردد و دولت رام او شود  
و اگر او را نوشتہ بر اسے زن حاملہ کہ او را در روزہ لاحق شدہ باشد بہ بندے  
زائیدن بر و آسان گرد و روز و از حملہ آلام خلاص یابد خواص سورۃ الطور اگر  
قیدی صبح و شام اورا بخواند از قید خلاص یابد خواص سورۃ النجم ہر کہ اورا السبت  
و یکبار بخواند بر اسے حاجات بر آرد و در سدد اگر زن زائیدہ را رحمت لاحق شود  
این سورۃ را نوشتہ بر سر نبرد رمانی یابد از مہر رحمت خواص سورۃ النہر اگر  
این سورۃ را بصدق دل بخوانی ترس و وحشت از دل تو زایل گردد و دہمین باشی  
از قہر سلطان و ہر کہ ہر شب جمعہ اورا بخواند از لطف ایزد تعالی از ہر مرض خلاص  
و تپ و دوغم نجات یابد خواص سورۃ الرحمن ہر کہ او را در چشم رحمت رساند اگر این سورۃ را در سنا  
یا نوشتہ یا خود یاد از الم چشم رمانی یابد و ہر کہ گرفتار ذلت فقر و فاقہ باشد چہل و یکبار این سورۃ  
بخواند از ذلت فقر و فاقہ نجات یافتہ بدولت رسد و غریب خویشیان باشد و ہر کہ او را  
در کند بر ہمہ سابقان سابق باشد و خواندن او بعد از دفع فقر مسکنند

خواص سوره الحید هر که نقیصه بار این سوره را از سر صدق بخواند از کاف و خوشی  
فرحت یابد و در نقش قرون گردد و اگر چهار بخواند شفا یابد خواص سوره المجادله  
اگر در میان دو قوم مجادله باشد سه بار این سوره را خوانده و بجاک دم کرده  
بجانب خصم بنید از مجادله و محاصره طریقین دفع گردد خواص سوره الحشر اگر هر  
ترا پیش آید چهل روز هر صبح بصدق دل یکبار این سوره را بخوان تا مهم تو حاصل  
شود و اگر در جلد خواندن هرج شود از سر نو شروع کن و اگر کدامی حاجتی  
ترا پیش آید چهار رکعت نماز حاجت بخوان و در هر رکعت این سوره را بخوان  
تا بهر از خود رسی بحکم ایزد غفار و شاد باشی از دولت و اقبال و محبت و سعادت  
ترا یار باشد خواص سوره ممتحنه هر که این سوره را بعجز و خشوع پنج بار بخواند  
خاطر او از وسوسه پاک شود و دست شیطان از کوتاه گردد و خواص سوره  
الصاف هر که را فرزند ناخلف باشد و بر سیرت اسلاف او نباشد و هر چه در دست  
او آید تلف کند هفت بار این سوره را بخوان همه نوحه بد او بر طرف گردد و  
بے ادبی و ناخلفی او منجر باد و خلف شود و اگر این سوره را در خود سار  
واقف اسرار شوی خواص سوره الحجه اگر در میان زن و شوهر موافقت  
نباشد از صدق دل این سوره پنج بار بخواند تا موافقت حاصل شود خواص سوره  
المنافقون در حدیث شریف وارد شده که سخن چنین در شب نبرد اگر کسی بگوید  
و هشت بار این سوره را بخواند از مجرمات است که از شر غم از نجات یابد و چهار  
سوره التائب اگر این سوره را از سر اعتقاد هفت بار بخوانی عمر و دولت  
افزون شود و مال از دزدان امین باشد خواص سوره الطلاق اگر سه مرتبه

این سوره را بخوانی از پریشانی محفوظمانی و از فقره و تشویش خلاص شوی  
 خواص سوره التحريم اگر خواهی که دشمنانت مهربان شوند و از قرض های یابی  
 این سوره را نسبت و یکبار بخوان خواص سوره الملک هر که این سوره را قبل  
 و یکبار بخواند همه بلا را دفع کرد و همه مشکل او آسان گردد و نعمت و کافوری  
 و برکت حق سبحانه و تعالی عطا فرماید و هر که هر شب او را بخواند بدست  
 و این و یکبار لات خواند و دو بار عذاب قبر محفوظ ماند و قبر او در جنة جنت شود  
 و از نور معرفت همیشه منور گردد و در معنی کشاده گردد و از یاد حق و معنی غافل  
 نشوی و ماسوسه اند پیش خاطرش باطل و بیکار شود و اگر این سوره را یاد  
 گیری سعادت ابدی حاصل شود و از حضرت ابن عباس مروی است  
 که آنحضرت صلعم فرمودند که من دوست میدارم که این سوره در دل هر مسلمانی  
 باشد یعنی این سوره را باید که هر مسلمان یاد کند و حضرت امام محمد باقر رضی الله  
 بعد از عشاء در وقت نفل این سوره را شصت و پنج بار بخواند و در حدیث غیر  
 آمده است که آنحضرت صلعم قبل از خواب البته این سوره را میخواندند و چون که این  
 سوره از عذاب بر منع میکند لهذا در حدیث شریف این سوره را ماله و منجیه  
 و واقیه نام کرده اند که از افاد است و الاستاذ خاتم الهدی شین فی التفسیر  
 خواص سوره آهنون هر که هفتاد و بار سوره نون را بخواند حق سبحانه و تعالی  
 افضل باشد بهمانند و از دست زمانه نون نگردد و از عوارض و شتم زمانه  
 محفوظ و ماسون ماند خواص سوره الحاقة اگر این سوره را بنویسی و شصت و پنج  
 از زمانه مراد و دل یابی و از جور و در غم خواری و اگر طفل شیرخوار را بنویسانی

از شمر و یو و پری محفوظ ماند و عقل و ادراک او نیز از غلبه آید و متخلل چنانست  
 باوج کمال رسد و حق تعالی او را کمال شیری عنایت فرماید و اگر نهفتا و پنج بار  
 بخوانی از گردیدن در بدر زنائی یابی و همه کار آسان شوند و از آفت زمانه پرستی  
 خواص سوره المعارج اگر این سوره را یکصد شصت بار وقت جنگ نیت صلح  
 بخوانی جنگ متوقف گردد و کار صلح انجامد و عشرت حاصل شود و اگر از کثرت  
 اختلاف تنگ شوی شصت بار این سوره را بخوان تا از وساوس شیطان نجات  
 یابی خواص سوره النوح اگر از دشمن عداوت بوضع آید هزار بار این سوره را  
 بخوان تا عداوت دفع شود بعد از آن این دعا را خوانده جانب خفته اش بدم تا بجهت  
 شود و مبتلا برنج و بلا گردد و در قروح بر فطامه شوند تا آنکه او را صوت لاهق شود  
 و علامت نیست اللهم الله الرحمن الرحیم اللهم یا رب السما و یا مجری الما و یا عالم  
 الاار و یا معیت الضعفا و یا علما و یا منقرض الامر اللهم من کادنی بسوء فکیده  
 و من ارادنی بأسا فاردی یا مجری الما من تجرم الارض اللهم اسطر علیهم علیقا  
 علی بقی منهم و یا را و لا یجعل لهم الا تیارا و لا تدر علی الارض من الکافرین و یا را  
 اللهم انت الذی لا اله الا انت لا شریک لک فی جبروتک و انت علی کل شیء  
 قهیر یا قهر یا قاهر یا قاهر کم من عاندت و کم من ظالم اخذت و کم من  
 مظلوم نصرت و کم من عین غلبت اللهم انقضی شرکها الظالم الجول یا الله یا الله  
 یا لی و سواک صرت و لا تنزد انظالمین الا تیار یا مالک الرقاب و یا شدید العقاب  
 یا الله یا الله یا رب العالمین و یا قهر التامرین و یا منیخات المستغنیین اعننی و اجمع  
 رب العالمین خواص سوره النجم بدانکه خواص این سوره بسیار است این بحال

گنجائش آساندار و مختصر از ان ذکر کرده میشود و هر که صفت بار این را بخواند و یوسفی از او فرار کند و اگر او را و در ساری و سپین و مشهور و لیل و نماز من سحر شوند و دور سد ترا از ایشان و هم بیابی مراتب ابرار لیکن شش است که که با ظلمات و تقوی و انزوا و پاکیزگی و اذکار باشی و نه ترا گذارد از ایشان رسد خواص سورہ فزیل هر که ادا این سورہ را از شوق دل در اکثر اوقات بخواند از رویت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ بارک و سلم مشرف شود و در جهان افضل از ان نعمت چیست و جمله حاجات او را اگر دو مرتب و در جات عالم او را حاصل شود فی الحقیقت همه چیز از زیارت نبوی صلعم حاصل است خواص سورہ الدھر هر که از دست زمانه تنگ دست و از فقر سینه تن باشد از صدق دل این سورہ را و در خود نماید تنگی و غیب بیانی او دفع گردد و جامه های مناسب و فاخر نصیب او شود خواص سورہ القیامه هر یک که مرتبه این سورہ را بخواند حق سبحانه و تعالی از فضل خویش از غول قیامت محفوظ و از عذاب تنگ گویا گو را امین دارد و از در و در پنج نجات و بد خواص سورہ الدھر هر که متقا و بار این سورہ را بخواند مرا و هر دو سیر ارباب بدخبر صادق صلعم فرمود که درین سورہ امید داری است اهل ایمان را هر که روز آدینه صفت بار بخواند از ریب و عجب و کبر و ریاست مقام خود و فرادین جنات بنید و هر که متقا و بار این سورہ را بخواند و نماز و دعا هر هر او یک در و دلش باشد حق تعالی او را عطا فرماید خواص سورہ الرسالت اگر این سورہ را صد بار بخوانی راه نمائید ترا به مقام صدیقان و از نور و غن و رفائی یابی و برضا حق سبحانه و تعالی

باشی و از ورطه خلاف و جدل خلاص شوی و بر همه دشمنان غالب باشی و تشریف  
 بعلوم و عمل گردی و اگر این سوره را نوشته تعویذ خود سازی از جمیع علل و ارباب  
 باشی خواص سوره عم اگر این سوره را بعد نماز پیشین بخوانی روشنی چشم  
 زیاده شود و حق تعالی نور دل عطا فرماید تا مگر سرور دمی در عوارف نقل  
 کرده که اگر بعد از نماز عصر بخواند از شمس و قمر رشک بر نهد خواص سوره و التماس  
 هر که این سوره را بستی و یکبار از صفای دل بخواند از قمر سلطان و وزیر  
 و امیر این باشد و حق تعالی ایمان او را سلامت دارد و خواص سوره اعراس  
 هر که این سوره را مفتی و بار بر سر رویت حق تعالی بر ذریعیت از صفا  
 دل بخواند و مشرودید اش قابل دیدار خدا گردد و اگر از برای شفا خواند  
 از مرض شکور و رمد از میا من قرآن مجید نجات یابد خواص سوره انکو میر که  
 بستی و یکبار این سوره را بر سر دفع بلا بخواند حق تعالی او را از بلا نگاه دارد  
 و نصرت و عون بربا عدا نخبه خواص سوره الانفطار هر که مفتی و بار این سوره را  
 بخواند عجز و درمانگی از او دفع گردد و حق تعالی او را بر او شمس رساند خواص  
 سوره لطیف که که گریه بسیار کند اگر مفتی بار این سوره را خواند بر  
 دم کنی از غنایات حق تعالی گریه او دفع گردد و وسعت و صورت و خلاق  
 او نیک شود خواص سوره الشقاق هر زنی را که در دوزخ زیاد شود این  
 سوره را مفتی بار خواند بر سر بدم حق تعالی او را شفا کلی دهد و هر که  
 از افشردن گورت برسد این سوره را صبح و مسای بخواند تا گوارا و پانچ و با  
 گردد و بر ذریعیت شفع او باشد خواص سوره البرزخ اگر سه مرتبه این

سوره را بخوانی سیر هر کوب بر تو منکشف گردد و زبان بدگویان بر تو بسته گردد  
و اگر زحمت بود اسیر بر تو غالب باشد اگر این سوره را در وسازی حق تعالی  
ترا از زحمت آن رهایی دهد خواه سوره الطارق اگر این سوره را سه بار بخوانی  
از گزند و یو پری نجات یابی خواه سوره الاعلی اگر سبغ بر روی سه بار این سوره  
بخوانی تا بدولت روی و باز آئی این سوره فریق است از طرف کردگار عالم خواه  
سوره الفاشیه هر که این سوره را بستی و یکبار از صدق دل بخواند بر او شفای  
مرض حق تعالی و اورا شفای عاجل عنایت کند و از مرض خلاصی یابد خواه  
سوره الفجر هر که این سوره را مفتاد بار بخواند بلا از او دفع گردد و از مرض شفا  
یابد خواه سوره البقره اگر این سوره را سه مرتبه وقت دخول بلد بخواند  
کامرانی یابد و از اهل بلد او را بد و پسر و دلش از وسوسه فارغ شود و خاطرش  
جمع و مطمئن گردد و اگر روز و شب او را آورد نماید از حول محشر رهایی یابد و  
همچو برقی از صراط بگذرد و محمد گویان در خربت داخل شود و انعام حق تعالی  
بر او طامی شود خواه سوره الشمس هر که بوقت طلوع شمس این سوره را  
بخشوع و خضوع بخواند هر چه بخلاق الله بگوید همه خاص عام قبول او را مقبول کنند  
و مسموع نمایند و آفتاب سعادتش هر روز از آسمان جباه طلوع نماید و بسبب  
بیاد حق تعالی باشد و سعادت مرجع او باشد و قبر او روضه بهشت شود و درین  
گرد و مثل شمع خواه سوره الیل هر که بوقت غروب بکشد و شتا و بار بخواند  
مالش از دزدان بماند باشد و کسی بر او جور و ظلم کردن نتواند و هر که را در  
غیر از حد باشد وقت خفتن بصدق و نیاز سوره و الشمس و الیل را بخواند حق تعالی

نعم اور ارفع کند و پیش فرج و سوره را باقراید خواص سوره آگهی هر که بر آنست  
عنایب بعدق دل این سوره را دو هزار بار بخواند سلامت آن مفقود یا زاید و نیز  
از خواص مجرب این سوره آنست که هر کس گم شده مهلت بار این سوره را خوانده  
گم و اگر و سرخ و انگشت شهادت بگرداند و بعد از تمام مهلت بار این سوره را  
امان الله و استیت جوار الله استیت امان الله و استیت جوار الله و استیت  
و استک زندان گم شده یافته شود و الله اعلم که انا و استاذ الاستاذ فی  
التفسیر الغریب خواص سوره الم نشرح هر که سه مرتبه این سوره را بخواند ثواب  
بیح و شرک از غنیم و غیره محفوظ ماند و نعم بفرج متبدل شود و از خواص این  
سوره آنست که هر که این سوره را سینه بار خوانده وقت خواب بر سینه خود  
دوم کند او را وسوس و خطرات تشویش ندهند و در تدبیرات خطا نکند و هر  
سوره آیتین هر که این سوره را دو هزار بار بر سر حاضر شدن غایب بخواند غایب  
سلامت معاودت کند و دولت و سعادت رفیق او باشد و در حدیث شریف  
آمده است که هر سوره و آیتین را بخواند و باین آیت برسد که ایس الله یا حکم الحاکمین  
باید که بگوید لی و انا حاکم فلک من الشاهین یعنی آری تو حاکم ترین حاکمان  
و من نیز بر این از گو امان ام و در حدیث شریف است که آنحضرت صلعم و ثناء  
عشا این سوره را بارها خوانده ام و حضرت امیر المومنین عین الخطاب نیز این  
سوره را دو هزار کعبه معظمه بخواند ثناء اشاره باشد بر بزرگوار کسی که بیان  
درین سوره قسم خورده اند خواص سوره اقر وقت رفتن باستان ملک  
هر که این سوره را سه مرتبه بخواند سلطان کشیم غایت او را بر بند و از خلعت

برای این که خواص سوره القدر هر که این سوره را در نماز و قیام و جهاد و دولت کاملاً  
 و اعزاز و زیاده شود و نه گمان خواب اگر بخوانی از سوره مسلمین شوی و اگر شوق و  
 توقیست و یکبار بخوانی قبر تو روشن شود و خواص سوره البقره هر که این سوره را بعد  
 و نیاز نیست و یکبار وقت صبح بخواند طاعت او همه مقبول شود و بری گردد و از همه عیبها  
 و کسی را که علت برص یا علت یرقان عارض گردد و اگر این سوره را نوشته باشد و نگاهدارد  
 از فضل خدا از هر دو مرض امان یابد خواص سوره زلزلت اگر این سوره را چهار بار  
 بار بخوانی دشمنانت پراکنده و آواز گردد و اگر کسی را عارضه لقوه عارض شده باشد  
 این سوره را نوشته باشد و از فضل خدا از آن عارضه شفا یابد و اگر این سوره را  
 نوشته باشد و در وقت خود را بشنوی از همه مرض شفا یابی و سخن تو مثل گلزار گردد  
 و در حدیث صحیح است که این سوره برابر ربع قرآن است خواص سوره النازعات  
 هر که این را سه مرتبه بخواند بد چشم بد بیهوشی و اثر نکند و از بهیاد رماند باشد خواص  
 سوره القارعه اگر یکصد و شصت بار این سوره را بخوانی همه صدمات تو بر آید از  
 که است قرآن مجید خواص سوره الکافران اگر سه مرتبه این سوره را بخوانی حق تعالی  
 از فضل عظیم خود همه غم تو دفع کند و از بلیات نگاهدارد خواص سوره العصر اگر  
 این سوره را سبست و یکبار بخوانی همه بدگوئی تو متفرق شوند و دلیل و خواهی کرد  
 و اگر نوشته بخورد و آری همین حکم دارد و خواص سوره الضحی هر که این سوره را  
 ده بار از صبح دل بخواند براسه دفع درد شکم میرسد و اگر خیر بر آید امان  
 و اگر کسی بر طمع نشود این سوره را بخواند حق تعالی او را نگاهدارد و گم نشود خواص سوره  
 النحل هر که او دشمنان بسیار باشند اگر یکبار از دو سوره یا نجاه یا این سوره را شصت

میان شام و عشاء بخواند از شر دشمنان و رانان باشد و پیش ازین اگر بخواند  
پیشه باشی بعد خواندن همچو قبل شوی بر اعدا و بر و برات با عشق هیچ بلا نرسد هرگز  
و اگر این سوره را خوانده بر مصروع بدی از لطف خدا شفا یابد و اگر در رکعت  
سنت صبح بعد الحمد در اول رکعت الم نشرح و در رکعت دوم سوره نوری بخوانی  
پنج دشمن ترا بگذرانند و از شر او در امان باشی خواص سوره القدرش هر که  
این سوره را هر روز بصبح بخواند از بلا رهایی یابد و اگر خوانده بر طعام و دم بگذرد  
اگر زهر بود اثر نکند فایده بعضی گفته اند که از جمالی منی که در یک مغفله است اسیر از مرض  
جذام است گمان که مغفله را هرگز جذام نمیشود و درین مدت هاست دراز بر تخت بستر  
و الله اعلم بالصواب خواص سوره الماعون هر که این سوره را چهل و یک بار بخواند  
خوش و فرزندان و ملحق شوند و از فقر و محتاجی امان یابد خواص سوره النکوثر  
هر که این سوره را هر بار بصبح و دل بخواند بندگان آب کوثر نوش کنند  
بروز قیامت خواص سوره الکافرون اگر حفظ ایمان خواهی این سوره را نه بار  
بار هر روز بخوان ایمان تو محفوظ ماند و از فضل این باشی خواص سوره النصر اگر  
این سوره را هفت بار بخوانی از صدق دل هر روز فتح و نصرت یار تو باشد و از  
نخت خویش فیروز گردی خواص سوره تبارک اگر دشمن بدین در پی تو باشد  
بر اهلک او هفت بار این سوره را بخوان تا اهلک شود و خواص سوره الاخلاص  
هر که این سوره را هر بار بخواند از فضل خدا از غنی شدن مشغول شود و اگر در  
خود سازد از فضل حق تعالی از بندگان خاص شود و باید دانست که  
این سوره را در حدیث شریف ثلث قرآن فرموده اند و همچنین تبارک و تعالی

فصلنامه

که بخون این سوره بر این خواندن سوم حصه قرآن مجید است خواص سورة المعوذة  
 هر که این دو سوره را صبح و شام از صدق دل بخواند از خوف و خطر ایمن باشد  
 و جملہ بلا از او دفع گردد و وسوسه و جادو و بر دے و اهل بیت او اثر نکند بلکه استغفار را  
 از شر شیطان درین سوره تمام یعنی سوره قل عوذ بر پادشاه سلیمان فرموده  
 رب و ملک و آل و حبش آنکه داخل شیطان و رد دل آدمی از رحمت است شہوت  
 و غضب و عقیده باطلی که آنرا هوا نیز گویند اسم رب بر اے دفع شر شہوت است  
 و اسم ملک بر اے دفع شر غضب است و اسم آل بر اے دفع شر هوا گویند  
 ارشاد شد که اگر شیطان ترا از راه شہوت و وسوسه اندازد و بر پستی و تقار  
 و ز نظر آرد و اگر از راه غضب پیش آید یا دشا هست و عدل و انتقام او تعالی را  
 یا و کن و اگر از راه هوا را مد کند التجا بر تبه الوهیت نما یعنی از محتقان گوشت  
 اند که ابتدای قرآن بلفظ باست و انتہای او بلفظ سین این همه شاره  
 بیان است که قرآن مجید در کونین نیست چنانکه حکیم ثمالی فرموده است  
 اول و آخر قرآن از چه با آمد و سین یعنی اندر ره دین ز بهر تو قرآن بس  
 باید و نیست که این خواص سور قرآنی که بجزیر تحریر در آمدند یکی است از هزار  
 چه خواص قرآن مجید و فرقان جمید لا تعد ولا تحصى اند که از تحریر آن عاجز و فقیر  
 ستعرف و تنویر استن این ضرورت است تا که فهمن عامل آنست نشود که ما عمل  
 کردیم و تاثیر نشد و شیطان بهیم و وسوسه و دغفه در قلب مو من عامل آنست  
 که لغو و بالاد و سور فرقانی اثر نیست چه اگر اثر می بود اثر میکرد و اگر اثر  
 مرض شدید مبتلا اند چه خواص و آن امر ضروری نیست که بر اے

فیسف

تاثير خواص و نوراني شرايط بسيار اند و زنجير الجناط اختصار رساله پند شريفي  
که اهم اذبيان کرده ميشوند اول شرايط اخلاص است بخداي عزوجل بے خلوص  
نيت اثر هويدا نميشود و هر چه دست برداري پراي دعا و مبالغه نمائي و ران  
شرايط دوم روزه است تا با طنت از گذرت صاف شود و سوم نماز چهارم  
نماز و رکعت براسي خالص حقيقي پنجم فارغ بآلي و توجه الي الله ششم درود  
بر انحضرت صلعم اول و آخر چوب درود شريف اثر نميشود هفتم تضرع و زاري  
بدرگاه معبود حقيقي لب از اين جمله دعا کن بدرگاه مجيب الدعوات تا اثر هويدا  
گردد و دعا قبول شود و الله اعلم بالصواب و اليه المرجع و المآب بايد دانست  
که عدد سورهاي فرقاني بموجب نظم قرآن مجيد بکشد و چهارده الله فاتحه بقدر  
ال عمران تسما ما مده الفاص اعرف انقال توبه يونس هو و يوسف رعد البسم  
حجر نخل اسر اسيل گفت مريم طه انبيا ج مومنون نور فرقان شعر انزل قصص  
عنکوت روم لقمان سجده اخرا ب سبأ ملائک کيس صفات ص زمر مومن  
سجده هم حسن زخرف دخان جاثيه احقاف محمد حجرات ق ذاريات طور  
نجم رحمن واقعه حدید مجادله حشر متحنه صف جمعه منافقون آفابن طلاق محمد  
ملک فلم حاقه معارج نوح جن فريمل مد ترقیامه و هر مراسلات عم نازيات  
عيس کور اتفطرت مطففين انشقت بروج طارق اعلى غاشيه محمد واد  
و البليل و الفصحی الی ان شرح و التین اقرقر ربيبه زکریا عادیات تارعه کاشتر  
و انصرم نه فیل قرشيش ماعون کوثر کافرون نصر مت اخلاص نلق ناس  
اخذ و سور داس نزل که نزل ان بوحی ملک طليل بواسطه جبرئیل علیه السلام

هر حواله صلی الله علیه و آله وسلم در یک مخطوطه و مدینه منوره بان ترتیب واقع شده  
 از آن فزایل باشد که کورت اعلی و الدلیل محمد صلی الله علیه و آله و ابیات عصر  
 کوثر کاشاثر ماعون کافرون فیل خلق ناس اخلاص جمیع محمدی قدر کس بروج  
 یقین قریش قارعه قیامت همزه مرسلات قیل بطریق قرآنی اعراف جنین  
 فرقان ملائکه مریم طه واقعه شعراصل قصص اسرار یونس هود یوسف حجر النعام  
 صفات لقمان سبأ مومن فصلت شعور از حرف و خان جاتیة احقاف این  
 همه سور که مخطوطه نازل شدند بقدر انقال آل عمران از باب امتحان نسا  
 زلزله حدید قتال رعد رحمن هر طلاق بیته حشر نضج بران اتفاق مجادله  
 حشران تحریر جبهه تعابن صفح فتح مانده این سور در مدینه منوره نازل شدند

### مقصد چهارم در رموز سامی قاریان و راهبان ایشان

باید دانست که شهر قاریان هفت کس اند نافع مدنی و ابن کشیر کنی و ابوالخیر  
 بصری و ابن عامر شامی و عاصم و منیره و کسائی کوفیان و انبهار از قزو  
 اشتار کاشمش علی نصف النهار شموس خوانند و فروتر در شهرت از  
 ایشان هفت دیگر اند که ایشانرا بدور خوانند ابو جعفر مدنی و ابن محسن  
 کنی و یعقوب بصری و عیسی و خلف کوفیان و حسن و عمر مدنی بصریان  
 و اشهر راویان هر یک از این قرا چهار ده گانه را و راوی اند و اهل این  
 فن براس هر یک از قاریان و راویان شموس و بدور فرستاده  
 حروف ابجد بترتیب مشهور قرار داده اند و براس امتیاز رموز  
 شموس و بدور اختلاف رنگ سرخ و سیاه و غیر آن مقرر کرده اند

مقصد چهارم

و نسبت به حادی نسبت و یک حرف ر مغزیه باشد امنیت بیت و پنج و نیز خط کلمه اصبع مصحح  
رشت بکل امام حرف ر مغزیه تحصلا و از اینجا که در صنعت چهاره اختلاف الوان  
خیله دشوار است لهذا درین رساله رموز شمس را بخط نسخ و رموز بدور را  
بخط نستعلیق را برشته طبع کشیده شده و براس شمس بدور و جدول  
نسبت و یک خانه قرار داده اند

جدول شمس			جدول بدور		
تاریان	راویان		تاریان	راویان	
کیم	قالون	وژش	کیم	قالون	وژش
این کیم را	بزی	قنیل	این کیم را	بزی	قنیل
کیم	دوری	سوسی	کیم	دوری	سوسی
این کیم را	هشام	ابن کوان	این کیم را	هشام	ابن کوان
کیم	ابو جکر	حفص	کیم	ابو جکر	حفص
کیم	خلف بزاز	ابو عیسی	کیم	خلف بزاز	ابو عیسی
کیم	ابو الحارث	دوری	کیم	ابو الحارث	دوری

وقف و تقسیم آن

باید دانست که وقف و لغت معنی ایستادن است و در اصطلاح قرا و است  
از سبب آنست که وقف مقدار از زمان نفس زدن بر وایت حضرت امام علیه  
رضی الله عنه آمده که آنحضرت صلوات الله علیه هر یک که بگوید وقف میفرمود و عمل صحابه که با  
رضی الله عنه و تابعین و تبع تابعین بود لیکن قرا و متاخرین بتفاوتی  
و افکار که ضبط قرا و قرات ساختند وقف را بچند قسم تقسیم کردند و هر یک  
از اینها را بچند قسم تقسیم کردند و از آنکه بعضی اقسامش باقسام دیگر است  
و بعضی متباين واقع شده و حسب تقیید ابن جریری تقییدی که جامع و ضابطه  
اقسام باشد در کتابی دیده نشده اند استی الامکان تقییدی ضابطه و جامع  
است اقسام از پنج کلام شان بر آورده درین رساله نوشته شده باید دانست  
که در تقسیم پنج نوع است اول تمام و آن تقییدست که تا قبلش را بهما بعد از  
تکلیف و محنت نباشد و آن دو منف است اول غیر لازم و آن را تمام و دوم  
مخلاف مزاد و مستلزم و آن معنی نباشد مثل وقف بر فقیرین و معلولین که اول  
در اینجا بر حسب فساد و معنی نیست لیکن ابتدا بهما بعد از تکلیف است منف  
دوم لازم که در اصل در اینجا سوئم خلاف مقصود و محتمل معانی باطله باشد  
مثل وقف بر الظالمین و رای که میگوید الله لا یهدی القوم الظالمین الذین استولوا  
و اخرجوا الایه در سورۃ برات و اینجا وقف بر الظالمین واجب و ابتدا بهما  
بعد از تکلیف لازم چه در صورت واصل معنی باطل میگردد و نوع دوم کافی  
و آن تقییدست که تا قبلش را بهما بعد از تکلیف نباشد و فطری مثل وقف

بر کماله الارباب بنیه و ابتدا بما بعدش جائز است نوع سوم حسن و آن قضیت که ما قبل  
 بما بعد او تعلق لفظی باشد نه معنوی و این دو صنف بود اول آنکه ابتدا بما بعدش  
 بدون اعاده کلمه موقوف علیها مستحسن نیست مثل وقف بر احمد لکن که ابتدا بر صالحین  
 نشاید بلکه باز از غیر خود اند و دوم آنکه ابتدا بما بعدش غیر مستحسن نیست مثل وقف بر رب  
 العالمین نوع چهارم قبیح و آن وقفی باشد که معنی مقصود از آن مفهوم نشود مثل وقف  
 بر معتدا بدون خبر و بر مضاف بدون مضاف الیه و بر فعل بدون فاعل و بر موصوف  
 بدون صفت و بر متشبی منه بدون متشبی و بر موصول بدون صله و بر شرط بدون  
 خبر و ایشال آن که وقف بر ایشال آنها درست نیست مگر در حالت اضطرار  
 گسستن نفس لیکن درین حالت مناسب بحال قاری آنست که باز از ما قبل خود  
 نوع پنجم اقیح و آن قضیت که موهم خلاف مراد و متعل فساد باشد مثل وقف  
 بر تشهدون در آیه که میمیه انکم لتشهدون ان مع الله الله اخره و وقف بر نفس  
 در آیه من الاله الا الیه الواحد و ما ارسلناک الا مبشرا و نذیرا و همین است مراد از دو  
 حرام و وقف کفران و بعضی وقف حرام را تحت قبیح داخل کرده اند قبیح را  
 باعتبار زیادت و کمی خد قسم قرار داده اند و این دو قسم اخیر یعنی قبیح و اقیح  
 و حقیقت عبارتست از عدم وقف و وجه اندراج آنها تحت وقف است  
 که وقف منقسم در اینجا عام است از نیکه باعتبار وجود باشد یا باعتبار عدم  
 و مراد از لزوم دو وجوب و حرمت و کفر و رنج یا تاکید قنارت و شدت مانع  
 باعتبار احکام لفظیه و قنارت است یعنی شریعت قواعد قنارت حکم بوجوب  
 و حرمتش کرده که نزد شارعش خلاف آن روانه بودو مثل حکم بوجوب لفظ

مقصود ششم در علامات و رموز وقف و غیر آن  
 ضرب زید و بنده نام و در شریعت کجی و رنه که ام و جوب  
 و حرمت و تلفظ و قرارت نیست که قمرشش بعض ترک زبانی و صد و لسانی  
 بدون اعتقاد تارک واجب و متبلاجر ام کرد و آرس اگر با وجود علم بر معانی  
 مفهیده و دیده و دانسته معتقدانه وصل بموضع وقف لازم و وقف بجای قطع نخواهد کرد  
 لاریب گنگا خواهد شد بلکه خارج از دائره اسلام و همین است معنی شعر حزین  
 و پس فی القرآن من وقف و جب بدو لا حرام غیره باله سبب یکسکه نفس بر  
 امثال گسته شود و بنزد او است او را که باز از سر بخواند بر اسے دفع و هم  
 و بر این قدر یا خود نخواهد شد و الا بنده کار خواهد کرد و دید و اما وقف اضطراری  
 عبارت است از گستن نفس بر کلمه که مابیش را استقنائی از ماقبل نباشد  
 پس اگر در غیر موضع قبیح و اقیع اقد مثل علیهم و بهم و امثال آن حاجت  
 اعاده ماقبل نیست و اگر در قبیح و اقیع یافته شود حکمش ماقبل گذشت یعنی  
 باز از سر بخواند و الله اعلم و علمه اتم

### مقصود ششم در علامات و رموز وقف و غیر آن

باید دانست رموزیکه در آخر آیات و الفاظ قرآن مجید می نویسند  
 و قسم است اول در بیان حال وقف و غیر آن متعلق به آیات و الفاظ  
 و آن پانزده صورت است ۱ علامت وقف تام است که بر آخر آیات  
 باشد ۲ علامت وقف لازم ط علامت وقف مطلق و ظاهر آنست این  
 وقف نوعیت از وقف کافی که ابتدا بمابعدش مستحسن است ۳ علامت  
 وقف جائز یعنی جائیکه وجه وقف و وصل هر دو برابر باشند مثل و انزل

مقصود ششم

من قبلک زیرا که او عطف در مابعدش و بالآخره هم یوفون وصل را در حلقه  
و تقدیم مفعول قطع را که انی اتقان لپیوطی و السی و ندے و غیره با من کتب  
بذا الفن و آنچه مشهور است که درین علامت اولویت وقف معتبر است و در  
کتب معتبره از ان اثری پیدا نیست که از بعضی الرسائل در علامت قضا  
مجزو شده وقف مرجوع است هر چند که وقف و وصل هر دو جائز است بیک  
وجه وقف ضعیف است و علامت وقف مخصص است یعنی جایگاه باشد  
از مابقی مستثنی نباشد بکسر بر اے ضرورت گستن نفس طول کلام وقف را  
مخصص داشته اند و اینجا لازم نیست که مابقیش را باز اعادة نمایند و  
موصول کنند چه درین وقف مابعدش کلامی باشد که بذاتاً مفهومیست  
مثل و السماء رزیرا که و انزل من السماء ما و هر چند از قول سابق معنی  
نیست چه فاعل انزل ضمیر است که راجع بسوسه ماقبل است لیکن  
فی نفسه کلامی است که فهم معنیش بدون خبر و دیگر میتواند باشد که انی  
الاتقان و ظاهر این وقف داخل وقف اضطرار است و حتمی علامت  
وصل اولی است و حتمی علامت وصلی است که ترکش اولی است و وصل  
بر ان احسن قی علامت قیل علیه وقف است یعنی نزد بعضی اینجا وقف  
و شیخ سجاوندے بر دلیلش تصریح نیافته که از بعضی تفاسیر الکبر وقت  
علامت وقفی است که قاری آنجا گمان وصل کند پس بگوید او ایضا می نویسد  
معاذ الله در لغت معنی دست در نعل یکدیگر انداخته با هم چسبیدن است  
و در اصطلاح قراء عبارتست از دو وقفی که پیوسته یکدیگر واقع شده باشند

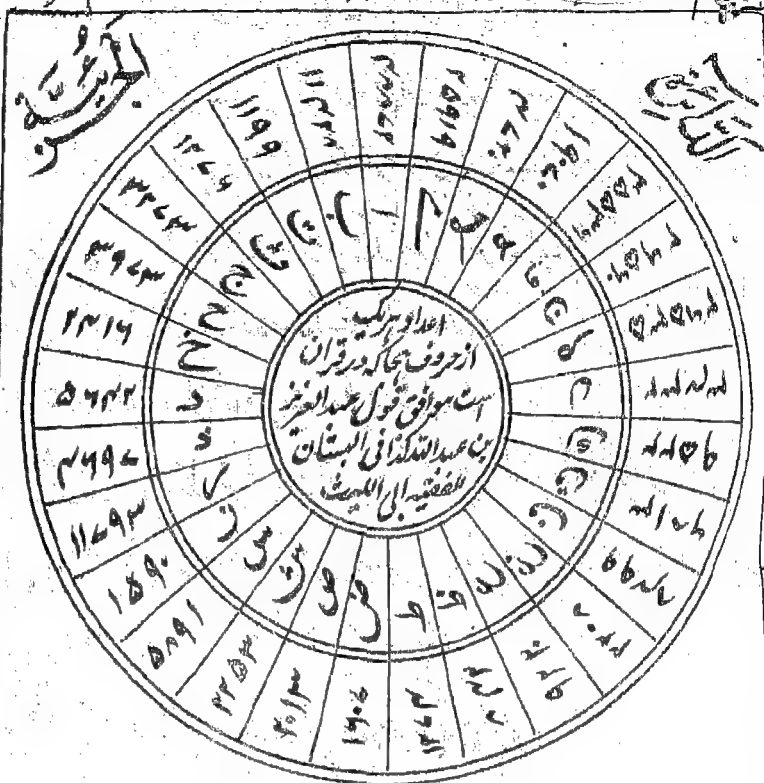
و یا متعلق به با هم مرتبط باشند به جمیع اگر به یک با یستند از دیگر به باید  
که شستن تا معنی تمام شود و صورت نوشتنش آنست که این لفظ را میان یا  
بالا و و کلمه ہو وقف علیها که از هم مفصول باشند بنویسند بدین شکل لا یج  
فیقع بعض لفظ مراقبه یعنی لفظ مع و بعضی سه نقطه بحالیش بیکد ازند علامت  
لا وقف علیہ است یعنی در اینجا وقف نیست و وقفه علامت سکتہ طویلہ است یعنی  
قطع قرات بمقدار کمتر از زمان نفس زدن با وجود عدم قطع نفس و فرق میان  
وقفه و سکتہ آنست که سکتہ اقرب است بوصول و وقفه اقرب است بوقف مثل فرسکتہ است  
یعنی قطع کردن کلام بمقدار کمتر از زمان نفس زدن بدون قطع نفس خالک  
بر لام بل را ن بدون او غام لام بارگت رفز کذک است یعنی وقف غیر آن  
در اینجا مثل سابق است در رفز و دلیل مثل قوله تعالی و اعف عنا و غیره  
و از حنا که بر هر یک وقفه است پس بر ثانی و ثالث کافیست که هر یک  
از قسم دعا است اما جای که رفز واحد باشد و دلیل مختلف اکتفا بر کافی کنند  
و اعاده رفز مذکور نمایند مثل یوم الدین و یستعین زیرا که اگر چه رفز بر هر یک  
واحد است لیکن در اول التفات از خبیث بخطاب است و هر دو قسم  
خبر است و در ثانی التفات از خبر بالشا و هر دو از قسم خطاب و جای که دو  
علامت زیر و بالا نویسد عمل بر هر دو جائز است و گویند علامت فوقانی  
تبریح دارد و علت اجتماع دو علامت آنست که خفض راوی عاصم کوفی که قرا  
در هندوستان و توران و غیره شته است دو طریق دارد ابو عبید بن صباح  
عمر بن صباح رموز اوقاف طریق را زیر بنویسند و طریق دیگر را بالا قسم دوم

و موزیک بالاسے رموز سابق الذکر نو لیسندہ اسے شمار آیات و آن شش صورتہا  
 حق علامت پنج آیت کو فی و بصیرے معایا کو فی فقط و این علامت با خود از حرف خاس  
 الجید است کہ پنج عدد و از تحت علامت پنج آیت بصیرے فقط و این علامت خستہ  
 خمسہ بصیرے است علامت وہ آیت کو فی و بصیرے معایا کو فی فقط و این علامت  
 عشرت و بجایش یاسے تختانی سکوس بدین شکل کے نو لیسندہ باعتبار  
 آنکہ حرف دہم الجید است تحت علامت وہ آیت بصیرے فقط تحت علامت آیت  
 بصیرے لب علامت آیت غیر بصیرے کو یا مخفف بصیرے بصیرے  
 مقصد ہفتم در عدد سورتہا و آیات و کلمات و حروف و کلمات و حروف و کلمات  
 و حروف آن از بدین ثابت مرویست کہ اعداد سورتہا قرآن یکصد و چہار دہ  
 و ہین است نہ سب اکثر از اصحاب و مطابق است بمصحف امام و ابن مسعود و کعبہ  
 و دواز دہ گفتہ چہ سورتین را داخل مصحف خود ساختہ و میگفت کہ ہر دو از کلام  
 الہی است کہ از آسمان نازل شدہ مگر آنحضرت صلعم با نہار قبیلہ و توحید پیغمبر و نہ  
 و مجاہد گوید کہ یکصد و سیرہ است زیرا کہ او سورہ انفال و توبہ را سورہ واحد  
 میشمرد و نزوان بن کعب یکصد و شانزدہ و الشیان قنوت را دو سورہ یعنی  
 حقد و خلع داخل قرآن میگفتند مگر حق آنست کہ نزدش یکصد و پانزدہ است  
 چہ دے فیسیل و لا یلاف را سورہ واحد قرار دادہ کہذا نے الاتقان  
 و تفتیہ ابواللیث و رستبان می آرد کہ در عدد آیات اختلاف بسیار است  
 نزد کوفیان شش ہزار و دصد و سی و شش آیت است و این قول ارجح  
 و مختار است و منسوب بہ علی مرتضیٰ کہیم اللہ وجہ و نزد بصریان شش ہزار

مقصد ہفتم

مسعود و صد و شانزده چنانکه مر و نسبت از این محاس و نزد شامیان شش هزار  
و دویست و پنجاه و نزد اسماعیل بن جعفر بن شش هزار و دویست و چهارده و نزد  
مکین شش هزار و دویست و دوازده و نزد عبداللہ بن مسعود شش هزار  
و دویست و پنجاه و در قول عامہ شش هزار و شش صد و شش و یک و پنج  
صد و شصت و سجدہ در قرآن مجید چارہ اند و متشابہ و دوازده هزار و اعد  
اعشار نزد بصیر بن شش صد و سبت و سه عشر و نزد کوفیان چار صد و  
و سه عشر و شش آیه و اعداد انماس نزد بصیر بن یک هزار و دویست و چهل و شش  
و نزد کوفین شصت و چهل و شصت و یک آیه این است اعداد آیات سوره  
قرآن اما اعداد کلمات قرآن نیز مختلف فیہ است نزد حمید اعرج مفا و شش  
هزار و چار صد و سی و یک است و نزد مجاہد مفا و شش هزار و دویست و پنجاه  
و نزد عبد الغفر بن حمید اللہ مفا و شصت هزار و چار صد و سی و نه و در ان  
اقوال دیگر نیز آمده و همچنین در حروف ہبہ قرآن اختلاف بسیار است نزد  
عبد اللہ بن مسعود و سبب و دویست و شش صد و مفا و سبت  
و نزد مجاہد سبب و سبت و یک هزار و یکصد و سبت و یک سوال اختلاف  
قرآن بکلمات و حروف قرآن مسلمہ نم آنست کہ مجموع قرآن نزد بعضی کمتر  
است و نزد بعضی زائد جواب و بہ اختلاف آنست کہ بعضی مثلاً فی السماء را دو  
کلمہ قرار دادند و بعضی یک کلمہ و همچنین با اختلاف قرات نیز اختلافش متواتر  
و علی ہذا القیاس حال حروف بعضی حرف شد و را و اعد قرار دادہ اند و بعضی  
دو و اختلاف قرات نیز قسمی اش تواند شد این است اعداد و سورتا





فائدة

فائدة در بیان یکی و مدنی بودن سورته با آنکه در یکی و مدنی بودن سورته  
قرآنی سه اقوال اند اول آنکه هر چه قبل هجرت نازل شده یکی است و هر چه بعد  
هجرت نازل شده مدنی است اعم است از آنکه در مدینه منوره نازل شده باشد  
یا در مکه منظمه سال متحرک مکه منظمه یا سال حجه الوداع یا دیگر ام منفردگی این قول اشتهر احوال است  
دویم آنکه آنچه در مکه منظمه نازل شده اگر چه بعد هجرت باشد یکی است و آنچه در  
مدینه منوره نازل شده نیست سیوطی در اتقان می آرد که نواحی و مضائق  
مکه منظمه و مدنی و عرفات و حدیبیه داخل مکه منظمه است و مضائق و اطراف  
مدینه منوره و بدر و احد و صلح داخل مدینه منوره است سوم آنکه آنچه خطاب

بابل که معطله باشد ملکیت و آنچه خطاب بابل مدینه منوره باشد نیست قماست  
 ابوبکر و راتصار میگودیک معرفت مکی و مدنی از سورتها حسب حفظ صحابه و تابعین  
 است رضوان الله علیهم و از آنحضرت صلعم درین باب خبری منقول نیست و در  
 صحیح بخاری از ابن مسعود رضی الله عنه روایت که گفت سوگند نمیکه که غیرش معبود و حجت  
 نیست بر اینست که نازل نشده است آیت از کتاب الله مگر آنکه میدانم کسی را که در حجاز  
 نازل شد و هر جا که نازل شد و حجت در مکی و مدنی بودن سورتها باعتبار اول است یعنی  
 آنچه اولش بکه معطله نازل شد ملکیت اگر چه بقیه اش یا او طش یا آخرش بمدینه منوره  
 نازل شده باشد و آنچه اولش بمدینه منوره نازل شده باشد مدنی است اگر چه بقیه اش یا او طش  
 یا آخرش بکه معطله نازل شده باشد پس باید دانست که کسانی که روایات از ایشان منقول است  
 ابوعبد الرحمن سلیم و عمر بن مره و عاصم و حمزه و نسائی و سفیان ثوری از کوفه و ایشان عسر و  
 آیات را از حضرت علی کرم الله وجهه گرفته اند و عاصم ابن میمون مجدری  
 و معطل و شهاب و ایوب بن متوصل از بصره و یحیی زفاری تمیذش از شام و  
 الشان عدد آیات را از حضرت عثمان رضی الله عنه اخذ کرده اند و ابن کثیر حمید  
 بن قیس و محمد بن مجیص از مکه و الشان از ابی بن کعب اخذ کرده اند و حسن  
 بن علی مدنی اول و ابوجعفر و عقیبه و اسمعیل بن جعفر مدنی اخیر اند  
 موافق تصریح مذکور کمال و نزاد غیرش مدنی اول و ابوجعفر  
 و شیبه و مدنی اخیر اسمعیل بن جعفر و انبیا هم  
 توضیح و تسهیل هر یک سوره بمدنی نوشته اند جدول  
 متعلق سال هر سوره

ردیف	آیات	حروف	کلمات	مکی	مدنی	شأن	مصری	کلی	تفسیر
۱	۱	۱۲۳	۲۵	==	==	==	==	==	فالحمد
۲	۲	۲۵۰۰۰	۶۰۲۱	==	۲۸۵	۲۸۴	۲۸۵	۲۸۴	بقرة مدنی
۳	۳	۱۲۵۲۵	۳۴۰۰	==	۲۰۰	۱۹۹	==	۲۰۰	الرحمن
۴	۴	۱۹۲۰	۲۵۰	==	۱۶۵	۱۶۴	۱۶۵	۱۶۴	نسب
۵	۱۶	۱۲۳۳۳	۲۸۳۳	==	==	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۰	مائدة
۶	۲۰	۱۲۳۲۲	۳۰۵۲	==	۱۶۵	==	۱۶۶	۱۶۵	انعام مکی
۷	۲۴	۱۲۳۱۰	۳۲۲۵	==	۲۰۶	==	۲۰۵	۲۰۶	اعراف
۸	۲۰	۹۴۴۴	۱۱۳۱	==	۷۶	۷۷	۷۶	۷۵	انفال مدنی
۹	۱۶	۱۲۸۸۷	۲۴۹۷	==	==	==	۱۳۱	۱۲۹	توبة
۱۰	۱۱	۵۵۶۷	۱۸۳۸	==	۱۰۹	۱۱۰	==	۱۰۹	يونس مکی
۱۱	۱۰	۷۶۵	۱۹۲۵	==	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۱	۱۳۳	هود
۱۲	۱۲	۷۱۶۶	۱۷۷۶	==	==	==	==	۱۱۱	يوسف
۱۳	۶	۳۵۰۶	۸۵۰	==	۴۴	۴۶	۴۵	۴۴	زمره مختلف
۱۴	۷	۳۳۳	۸۵۵	==	۵۴	۵۵	۵۱	۵۳	ابراهيم
۱۵	۶	۲۷۷۱	۶۵۴	==	==	==	==	۹۹	حجر مکی
۱۶	۱۶	۷۷۰۷	۱۶۴۱	==	==	==	==	۱۲۸	محل
۱۷	۱۳	۶۴۶۰	۱۵۲۳	==	==	==	۱۱۰	۱۱۱	بنو اسرائيل
۱۸	۱۳	۶۳۶۰	۱۵۷۷	==	۱۰۵	۱۰۶	۱۱۱	۱۰	مکف

نمبر	کتاب	صفحہ	کلمات	دفعہ	کلی	شمار	بصری	آیات کو	کلی دفعہ	نمبر
۱۹	۴	۳۸۸	۷۷۲	۹۹	۹۹	۱۰۶	۱۱۱	۹۸	کلی	۱۹
۲۰	۸	۵۲۴	۱۳۴۱	۱۳۴	۱۳۴	۱۴۱	۱۳۲	۱۳۵	طہ	۲۰
۲۱	۷	۲۸۹۰	۱۱۶۸	۱۱۶	۱۱۶	۱۱۱	۱۱۱	۱۱۲	انبیاء	۲۱
۲۲	۹	۵۱۷۰	۱۲۹۱	۹۶	۹۷	۹۷	۹۵	۹۸	تخلف	۲۲
۲۳	۴	۲۰۲	۱۸۲	۱۸	۱۸	۱۱۹	۱۱۹	۱۱۸	مؤمن	۲۳
۲۴	۹	۵۳۸	۱۳۱۶	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	نور	۲۴
۲۵	۶	۲۴۳۳	۸۹۲	۸۹	۸۹	۸۹	۸۹	۸۸	فوقان	۲۵
۲۶	۱۱	۵۵۲۲	۱۲۹۹	۲۲۷	۲۲۷	۲۲۷	۲۲۷	۲۲۷	شعرا	۲۶
۲۷	۷	۲۹۹۹	۱۱۲۹	۹۵	۹۵	۹۷	۹۷	۹۳	نمل	۲۷
۲۸	۹	۵۸۸	۱۰۲۱	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۸	قصص	۲۸
۲۹	۷	۲۱۵۷	۷۸۰	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸	۷۹	عنکبوت	۲۹
۳۰	۶	۲۵۳۳	۸۱۹	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹	۶۰	زوم	۳۰
۳۱	۴	۲۱۱۰	۵۴۸	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۷	لقمان	۳۱
۳۲	۳	۵۱۸	۳۸۰	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۲۹	سجده	۳۲
۳۳	۹	۵۷۹۶	۱۲۸۸	۱۲۸	۱۲۸	۱۲۸	۱۲۸	۷۳	احزاب	۳۳
۳۴	۶	۲۵۱۲	۸۸۳	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۵۲	سبا	۳۴
۳۵	۵	۲۱۳	۷۷۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۵	مائدہ	۳۵
۳۶	۵	۲۱۰۰	۷۲۷	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲	۸۳	نہد	۳۶

[illegible]

تفصیل فقیر و مدد سرتا و آریست و کلمات و کلمات

۱۳۱

جلد اول از ان فی علوم القرآن

نام سورتا	کلی در	آیات کوفه	بصره	شام	ک	د	کلمات	حروف	تخارج	عدد
رحمن	مختلف	۶۸	۶۹	۶۸	۶۶	۱۸۱	۳۵۱	۱۳۳۹	۳	۵۵
واقعه	کلی	۹۹	۹۶	۹۹	=	=	۴۵۸	۱۶۲۳	۳	۵۶
حدید	مختلف	۲۹	=	۳۸	=	=	۵۴۴	۲۲۳۹	۴	۵۷
جحدله	دنی	۲۲	=	=	۲۱	۲۲	۲۶۳	۱۹۹۲	۳	۵۸
حشر	مختلف	۲۴	=	=	=	=	۳۳۵	۱۵۱۳	۳	۵۹
ممتنه	=	۱۳	=	=	=	=	۳۳۸	۱۵۱۰	۲	۶۰
صفت	دنی	۱۴	=	=	=	=	۲۲۱	۹۲۹	۲	۶۱
جمعه	=	۱۱	=	=	=	=	۱۸۰	۶۴۸	۳	۶۲
منافق	=	۱۱	=	=	=	=	۱۸۰	۶۶۹	۳	۶۳
تغابن	مختلف	۱۸	=	=	=	=	۲۴۱	۱۵۰	۲	۶۴
ملادی	=	۱۲	۱۱	۱۲	=	=	۲۰۵	۱۱۹۰	۳	۶۵
تیمی	دنی	۱۲	=	=	=	=	۲۴۹	۱۹۰	۲	۶۶
ملک	کلی	۳۰	=	=	۳۱	۳۰	۳۳۵	۲۱۳	۲	۶۷
قله	=	۵۲	=	=	=	=	۲۰۰	۱۲۰	۲	۶۸
حاقه	=	۵۲	۵۰	=	۵۲	=	۲۵۹	۱۳۲۰	۲	۶۹
مکاج	=	۲۴	=	۲۴	۲۴	۲۴	۲۱۹	۸۹۱	۲	۷۰
نوح	=	۲۸	۲۹	=	۲۰	=	۲۲۴	۴۵۹	۲	۷۱
جین	=	۲۸	=	=	=	=	۲۸۵	۴۵۹	۲	۷۲

احد او	رکوع	حروف	کلمات	نیم	شامی	عبری	آیات کوفه	کلی	مقدمه
۶۳	۲	۸۸۸	۱۸۵	$\frac{۲۰}{۱۰}$	۲۰	۱۹	۲۰	۲۰	مقدمه
۶۴	۲	۱۲۰	۲۰۵	$\frac{۵۹}{۵۵}$	۵۵	۵۵	۵۹	۵۹	مقدمه
۶۵	۲	۳۵۲	۱۹۵	==	==	==	۳۹	==	قیامه
۶۶	۲	۱۰۵۰	۲۰۰	==	==	==	==	==	دعوت
۶۷	۲	۸۱۹	۱۸۱	==	==	==	==	۵۰	مقدمه
۶۸	۲	۳۴۰	۴۳	==	==	==	==	==	مقدمه
۶۹	۲	۴۵۳	۱۴۰	==	==	==	==	==	مقدمه
۷۰	۱	۵۳۳	۱۳۳	==	==	==	==	==	عین
۷۱	۱	۴۲۵	۱۰۳	$\frac{۲۹}{۲۹}$	==	==	==	==	تکون
۷۲	۱	۳۲۴	۸۰	==	==	==	==	==	انقطاع
۷۳	۱	۴۳۰	۱۹۹	==	==	==	==	==	مطهرین
۷۴	۱	۳۳۳	۱۰۴	==	==	==	==	==	انقطاع
۷۵	۱	۴۵۰	۱۰۹	==	==	==	==	==	برنج
۷۶	۱	۲۹۰	۴۲	$\frac{۱۹}{۱۲}$	==	==	==	==	مطهرین
۷۷	۱	۲۹۱	۴۲	==	==	==	==	==	مطهرین
۷۸	۱	۳۸۱	۹۲	==	==	==	==	==	مطهرین
۷۹	۱	۵۶۶	۱۳۰	==	==	==	==	==	مطهرین
۸۰	۱	۲۳۴	۸۰	==	==	==	==	==	مطهرین

11/11/11

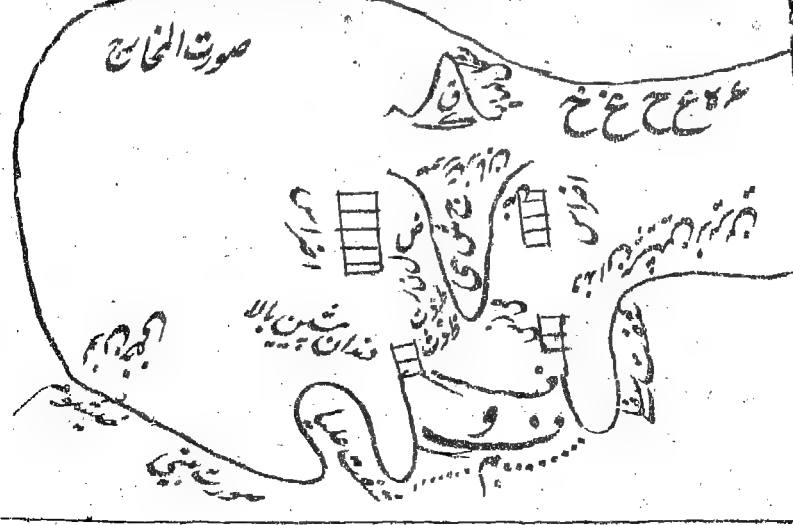
نمبر	تاریخ	کمی	بصری	شک	کمی	من	کلمات	موت	نوع	توضیح
۹۱	۱	۲۲۹	۵۳	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱	۹۱
۹۲	۱	۳۱۰	۷۱	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱	۹۲
۹۳	۱	۱۶۲	۲۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱	۹۳
۹۴	۱	۱۰۳	۲۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱	۹۴
۹۵	۱	۸۰	۳۲	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱	۹۵
۹۶	۱	۱۸۰	۷۳	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱	۹۶
۹۷	۱	۱۲۰	۲۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱	۹۷
۹۸	۱	۱۲۹	۳۵	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱	۹۸
۹۹	۱	۱۳۳	۴۵	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱	۹۹
۱۰۰	۱	۱۳۸	۲۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱	۱۰۰
۱۰۱	۱	۱۵۲	۳۶	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱	۱۰۱
۱۰۲	۱	۱۲۰	۲۸	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱	۱۰۲
۱۰۳	۱	۱۶۰	۲۲	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱	۱۰۳
۱۰۴	۱	۱۲۳	۳۲	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱	۱۰۴
۱۰۵	۱	۹۶	۲۳	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱	۱۰۵
۱۰۶	۱	۷۳	۱۷	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱	۱۰۶
۱۰۷	۱	۱۰۵	۲۵	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱	۱۰۷
۱۰۸	۱	۲۳	۱۰	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱	۱۰۸

نام	شماره	آیات	بهره	شماره	ک	مدن	بکلمات	دروف	کرع	اعداد
کاف	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۱	۱۰۹
نص	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۱۹	۴۹	۱	۱۱۰
تبت	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۲۳	۸۱	۱	۱۱۱
اخلا	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۱۵	۴۴	۱	۱۱۲
فلق	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۲۳	۴۳	۱	۱۱۳
ناس	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۲۰	۸۰	۱	۱۱۴

## مقصد هشتم در تجوید و بیان مخارج و صفات حروف

بدانکه تجوید در لغت غایت تحسین است و در اصطلاح قرا عبارتست از ادا کردن حروف از مخارج آنها با صفات همچنانکه حق ادا کردن آنها باشد و همین است مراد از ترتیل در قوله تعالی و رتل القرآن ترتیلاً چنانکه مراد است که علی مرتضی فرما از معنی این آیت پرسیدند فرمود و الترتیل هو تجوید الحروف و معرفه الوقوف پس بدانکه مخرج حروف علی الاطلاق دهن اومی است و غیره در حقیقت مخرج هر حرف جداگانه است لیکن مخارج تقریبی نزدیک به یکدیگر است و نزد خلیل مهند به زیادت حروف هوای اول جوف دهن مخرج حروف ده که آنها را هوای گویند و دوم اقصی خلق مخرج هزه و داسوم وسط خلق مخرج عین و ساجهم اونی خلق مخرج غین و خاچهم اقصی زبان مخرج نون اعلی محاذ لیس مخرج قاف ششم فروتر از آن مخرج کاف هفتم وسط زبان

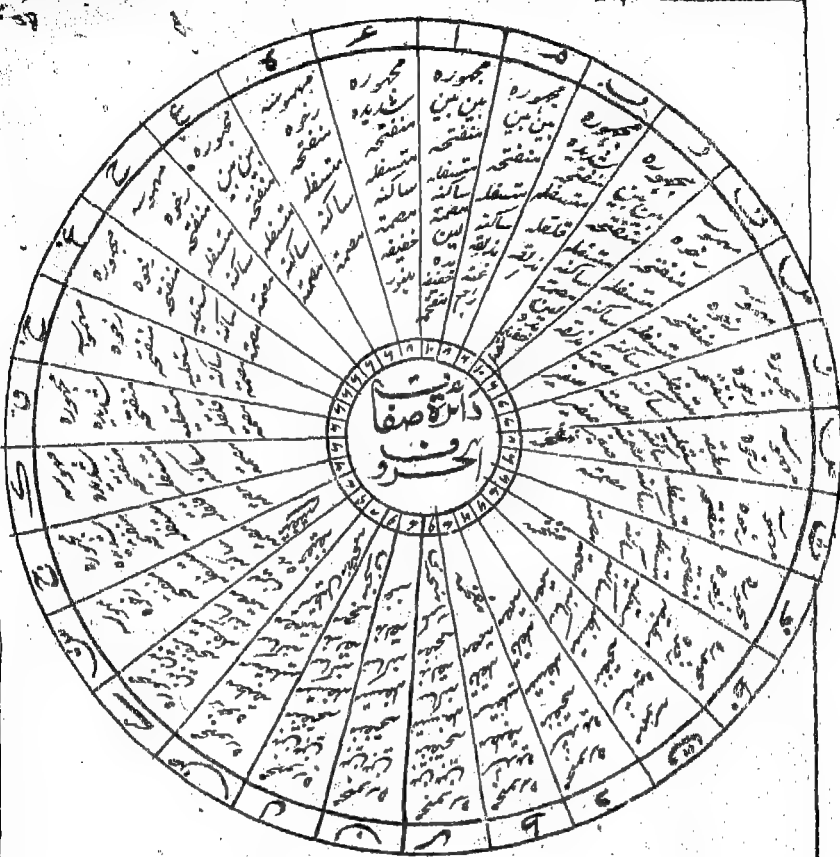
مع خلک اعلیٰ محاذ لیش مخرج جم و شین و یا و بعضے شین را بر جم مقدم کرده اند  
ہشتم کے اردو حاقہ زبان متصل باضراس مخرج ضاد نهم حاقہ زبان و مجاز  
کہ فرد تر از مخرج ضاد باشد مخرج لام و ہم فرد تر از مخرج لام یا ہشتم مخرج نون  
غیر سے یا زد ہم فرد تر از ان مخرج را دو از و ہم کنارہ زبان مع یخ نو  
وندان شین بالا مخرج طاء و ال و تا سین و ہم کنارہ زبان مع کنارہ دو و  
پشین زیرین مخرج صاد و ز و سین چہار و ہم کنارہ زبان مع کنارہ دو  
وندان شین بالا مخرج طاء و ال و تا پانزدہم باطن الب زیرین و کنارہ دو  
وندان شین بالا مخرج فاشا نر و ہم ہر و لب مخرج واو و با و میم و در ہم کن  
خیشوم نیز دخل دارد ہفتدہم ہم بنی کہ انرا خیشوم گویند مخرج نون غنی و انرا  
نون غنہ و غنوی نیز نامند و نون غنی عبارتست از نونی ساکن کہ قبل از حرف حلقی و حرف  
یریلون نیفتد و اگر قبل از حرف حلقی افتد نون منظر خوانند و اگر قبل از حرف یریلون باشد  
از جنس بل بعد بل شود و اینجا برای فرید یخ شکل دہان مع تعیین مخارج حروف نوشتہ می آید



تمام صفات حروف لازمی و عارضی بود عارضی گاهی باشد و گاهی نه مثل حرکات  
 سه گانه و اشباع و وقف و روم و اشمام و اسکان و اخلاص و اماله صغری و کبری  
 و قصر و تحقیق و تسهیل و ابدال و حذف لازمی گاهی منفک نشود و حروف هجا با عینا  
 این صفات چند قسم است از ان جمله است مهموسه که ضعیف الاعتماد بر مخرج باشد  
 و هنگام ساکن خواندش دم از جریان نه بندد مثل اس اث مجموعها سکت  
 فحش شخص خاموش شد پس بر انگشت او را شخصی و همس در لغت آواز نرم  
 خفی یا آهسته قدم نهادست و این حروف نیز نسبت مجبوره نرم و خفی باشند  
 اگر چه بایکدی قوت و ضعف دارند چنانکه خا و صا و قوسیت از باقی و مجموع  
 ضد مهموسه است مجموعها ظل قور یض اف و غا چند طایفه است که گرم شد و قتیکه  
 جدا کرد و لشکر مطیع و جبر در لغت بلند کردن آواز است و این حروف نیز نسبت  
 مهموسه با آواز بلند خوانده شوند اگر چه با هم ضعف و قوت دارند و شنیده که شد  
 از مخرج خود او شود و آواز را از جریان باز دارد مجموعها آجیک قطبت  
 می یابیم ترا که شراب را باب آمیخته یا شیر گو سفند را با شیر شتر قرح کردی  
 و رنخو ضد شنیده است مجموعها حس شخص هر فظ غرض شد دریافت شخصی  
 جنبانیدن مرد در شت خور آواز لیسیت کردن شد را و ما بین الرنخو و شنیده  
 مجموعها لم یرو غنا روایت نه کرده است از ما اگر لم جازمه باشد یا چرامی  
 مارا اگر بکسر لام و فتح میم باشد و مطبقة که زبان را یکام منطبق گرداند  
 و هنگام ادالیش هوادر میان کام و زبان مجتس شود و حرفش صض  
 طوط و منقحه ضد مطبقة است و حرفش و را حروف مطبقة است

مستقلیه که زبان را بجام بر دارد مجموعاً **حُض** **ضغظ قظظ** **خا**  
 کرده شد فشاردن بدیوار قطر او **مستقله** ضد **مستعلیه** است که زبان را  
 با **سفل** مائل گرداند **حروفش** سوا **حروف** **مستعلیه** است و **قلقله** که در  
**ضغظ** شدید بود و **حرف** **بجج** خود **جنیان** باشد مجموعاً **جد** **تطوق** **بخشش** کن  
**باطق** و **قلقله** در اصل **شدت** آواز بلند گردشت و درین **حروف** نیز **شدت** آواز  
 بلند کرده میشود و **حرف** **درین** وصف **قاف** است که آقا **ل** **لخیل** **ساکنه** **ضغظله** است  
**حروفش** و **را** **حروف** **قلقله** است و **قلقله** که از **ذلقه** یعنی کنار زبان  
 یا لب صادر شود و کدام **رباعی** و **خامسی** از آنها یا از الف خالی نباشد مجموعاً  
**حرف** **قتیل** گذشت یا گذر کن **لغینیت** و **مضمتة** مقابل **ندلقه** است و **حروفش** سوا  
**انست** و **مضمتة** در لغت منع کننده و باز دارنده از **کلم** است و این **حروف** نیز  
 مانع اند از تنهائیافته شدن خود بدون **ندلقه** در هر **رباعی** و **خامسی** که افش  
**الاخفش** و این **هر دو لقب** اختراع ابن درید است و ازین صفات **نیز** **گانه**  
**هر دو** **تبریب** با هم ضد یکدیگر واقع شده برخلاف **بواتی** و **صفیر** که مانا با آواز  
**شکاری** میباشد **حروفش** **ص** **ز** **س** **لین** **حرف** **علت** **ساکن** است و **مده**  
 و **هوا** **حرف** **علت** **ساکن** موافق **حرکت** **ما قبل** است و او **ساکن** موافق **حرکت**  
**ما قبل** است و او **ساکن** **ما قبلش** **مضموم** یا یا **ساکن** **ما قبلش** **کسره** و **الف** **مده**  
 و **راصل** و **راز** **لیست** و **ایخ** **حرف** **از** **راز** **می** **حرکت** پیدا شوند و از **هوا**  
**جوف** **دین** **برمی** آیند و **مده** **ترین** **درین** وصف **الف** است **خفیفه** که با  
**حروف** **مده** باشد زیرا که **سبب** **خفا** **خود** **خفیه** دارند و **نیز** **بعضی** **نمره** و **نون**

تغیر داخل حقیقه است و محتمل که پرخوانده شود و آن حروف مطبوعه و رایج متحرک  
 تخمیر یا ساکن یا قبل مفتوح و مضموم یا کسور عارضی یا لازمی یا بعدش بی  
 از مستطیل و لام آنکه که ماقبلش کسور باشد و الف و کمر که حرف را بود زیرا که  
 کناره زبان هنگام ادایش می لرزد و غنچه که میم و نون ساکن باشد  
 و منحرف که را و لام بود زیرا که زبان هنگام ادای را از شدت برقاوت  
 انحراف می پذیرد و هنگام ادای لام از رخوت شدت منحرف میشود و مقبول  
 که هنگام تفتیش آواز بلند میشود و آن همزه است و آنرا صوته و جرثمه و متوف  
 نیز گویند و نیز بمغنی بلندی و چرخش بمغنی آواز و متوف بمغنی شدت آواز است  
 متفتیشی که هنگام ادایش آواز پریشان میشود و آن شین مجر است که آواز  
 از خرخش تا بخرج طایع مجر میرسد و نیز بعضی ثا که مثلثه نیز نقش دارد و در جم  
 و آن میم ساکن است که رجوع میکند جانب خیشوم و بعضی نون ساکن را هم  
 درین وصف شریک کرده اند و متصله و آن واوست که از جوف هین می آید  
 و تا بخرج الف متصل است و مستطیل و آن ضاد مجر است که به استطالات  
 و در آری بر می آید حتی که زبان بخرج لام متصل میشود و اینست صفات  
 و القاب حروف مطابق تصریح خلیل احمد در کتاب العین و دیگر اهل فن و از تعویض  
 و تشبیهات مذکوره دریافت شد که بعضی از آنها با بعضی دیگر میان است و با بعضی  
 موافق و لهذا یک حرف با وجود اتحاد بخرج صفات متعدده دارد و حروف متعدده  
 با وصف اختلاف مخارج و در صفت واحد اشتراک دارند و کدام حرف کمتر از  
 شش صفت و زیاده از ده صفت ندارد چنانکه گویند بخش ازین دایره صفات الحروف می شود



## خاتمہ در فضائل قرآن و آداب تلاوت

بدانکہ تلاوت قرآن افضل عبادات است و کد ام عبادت براسے تقریبی الہی  
 و اسے فراض بہتر از تلاوت قرآن نیست و در جامع ترندے از ابی سعید  
 خدرے مروست کہ آنحضرت فرمود فضل کلام اللہ بر ہمہ کلاما مثل فضل خدا  
 بر ہمہ مخلوقات است ابن صلاح گوید قرأت قرآن کرامتے است مخصوص بانسان  
 و فرشتگان چون این وصف در خود ندارد لاجرم مشتاق سماع آن از انسان  
 می باشند و طبری گوید و خبرست نیست مرویہ تعلیم کرده باشد قرآن را پس

خود مگر تاجی از تاجهاست جنت خواهد یافت و احمد اندام رقص میکند که آنحضرت  
صلی الله علیه وسلم فرمود اگر قرآن شریف در پوستی باشد اثر آتش بدان نرسد و بید  
سیکوید مراد از پوست درین حدیث قلب مومن است یعنی هر که یاد گیرد قرآن را  
اثر آتش بدل دے نرسد و رستن بود او در وسعت که آنحضرت فرمود نیست  
کسیکه قرآن خوانده فراموش کرده باشد مگر حق تعالی او را روز قیامت  
بمقطع البرکت و خالی از خیر خواهد برانگیخت و از آداب و استحباب تلاوت  
آنست که با خلوص نیت بعد مسواک و وضو و قبله یا تریل و شوع و سخن پس از  
استعاذه و تسمیه مقبول است یعنی که مکالمه با خدا میکند گو یا خودش را می بندد تلاوت  
کند و اگر انقدر نتواند بداند که او مرا می بندد و باد امر و نواهی مرا حکم میفرماید  
و بر آیه شبارت فرحان و بر آیه ترسیب ترسان و گریان باشد و اگر نتواند خود را  
مثل گریه کنندگان سازد و در آفتابان از شرح مذهب می آرد و طریق گریستن  
آنست که در مواقع تمهید و وعید شدید و موافق و عمو و تامل کند و لحاظ کند قصور خود  
در آن پس اگر گریه نیابد برگزیند کردن خود بگریه که این خود مصیبت است و صحیح آنست که  
تلاوت با دهن ناپاک از خون و غیره بدون مضمضه مکروه است کذا فی الاذکار نه  
بے وضو الا مس قرآن بروایت متون و شروع مشهوره صحیح نیست مگر در خلاصه  
الفتاوی و کشف شرح و قایه و ابی الکرام شرح مختصر و قایه بر قول امام ابو حنیفه  
محدث را مس مصحف جائز داشته واضح و متقی به گفته و جنب و عافض و تفسار را  
بالا اتفاق مس قرآن و خواندن آیت یا زیاده درست نیست الا بر سبیل دعا  
مگر در قلب و تلاوت قرآن در مصحف و ستر است از یاد خواندن بشرطیکه مانع

از تدبیر و تفکر در معانی و از اجتماع قلب و بصر نباشد زیرا که در مقیور است بهای بسیار  
 نیز مشغول عبادت میشود و در حدیث صحیح آمده که در شما بهتر انشعاب است که بیان شود  
 و تعلیم کند قرآن را و نیز در حدیث صحیح وارد شده هر سونیکه قرآن میخواند مثال او مثال  
 تسبیح است که خوشبو است و ذائقه او بهتر و هر سونیکه قرآن میخواند مثال او مثال خرباز  
 قرآن است و خوشبو بهتر و هر فاجر یک قرآن میخواند مثال او مثال ریحان خوشبو  
 بهتر و ذائقه تلخ و هر فاجر یک قرآن میخواند مثال او مثال خنظل که ذائقه تلخ و راحه بد  
 و نیز در حدیث صحیح آمده شخصی که قرآن میخواند و حفظ میکند و بر حلال و حرام او عمل کند  
 حق تعالی او را در بهشت داخل کند و ده مردم الهیانه او را پنج که قابل و عزیز  
 باشند و باید دانست که قرآن را فراموش کردن گناه کبیره است و رسن بود و  
 مرویت هر شخصی که قرآن را فراموش کند حق تعالی او را در قیامت بی خیر و نیکوست  
 بر انگیزد و باید دانست که فضیلت تلاوت قرآن مجید بر جملة اذکار خیر است که فضیلت  
 خالق اکبر بر جملة مخلوقات و در حدیث شریف آمده که تا کسی قرآن را بدل کفر  
 و حسنات عنایت نخواهد شد باید که تلاوت قرآن شریف بعد مسبوک و ضو  
 کامل در مکان طاهر و پاک و با خلوص میت و در قبله باشد و اگر در مسجد باشد  
 بهتر و اولی است و با خشوع و خضوع بخواند و باید که قرآن مجید را بر چیز بلند  
 و طاهر مثل رحل و غیره بپند و به تعوذ بسم الله و با تر تیل قرآن را شروع کند و  
 سوره سوره توبه هر سوره را بایه تعوذ بسم الله شروع کند و اگر در استای  
 تلاوت اتفاق کد امی سخن افتد و باز مشغول تلاوت شود باید که بسم الله گفته  
 شروع کند و اولی و انسب است که در استای تلاوت بکدامی سخن مشغول

چهار آداب تلاوت است که در آئین خواندن سخن گوید و طهارت را قرآن را در آن  
برائے تعلیم درست است و تلاوت بجز مرتبه است اگر خوف رب یا تکلیف خواب کنندگان و  
خوف سوء مصلیان نباشد و در آن تلاوت کردن بهتر است و در محفل که مردمان کار  
بار مشغول باشند بجز آن چه در جهر بوشیا که در آن مشغول و توجیه سامع و زیاد  
نشأط و بیدار کردن غافلان خواب غفلت مقصود است و در محفل کار بار این  
همه امور مفقود و ایضا اگر قرآن شریف بجز درین محفل خوانده نشود شنیدن آن  
همه را واجب است و مردمان بسبب کار بار توجیه بسماع قرآن نخواهند شنید پس عاقل  
خوانندگر و دید و اگر نهایت ضرورت داعی باشد یا خفا بخواند و در محفل بود نصب  
نیز تلاوت بهین و بوجه روایت و خواندن قرآن مجید تحسین آواز و الحان  
طبیعی موافق قاعده مقرر علم قرارت مستحب است و یا الحان که در آن سرود باشد  
مکروه و حرام است و خواننده آن بطور سرود فاسق است و در نماز آن گنجا  
آنحضرت صلی الله علیه و آله که بخوانید قرآن العجب عرب و آواز ایشان و تلاوت تقرات  
شاذه درست نیست و بهتر و اولی آنست که موافق ترتیب متصل بخوانند مگر آنکه  
در احادیث صحیح و ارد است چنانکه الم تنزل یوم لاتی خواندن در نماز فجر روز  
جمعه و سوا آن و معکوس خواندن یعنی از آخر سوره تا اول بخواند ممنوع است  
چه وعید و نشان معکوس خواننده منکوس القلب آمده است و نهایت جلد خواندن  
که از ترتیل و تدبر معانی مانع باشد منع است و برای آنکه سجده و ایستادن  
در حدیث شریف آمده که هر وقت که امی اولاد آدم آیت سجده خوانده سجده  
سینکند شیطان گریه کنان و زنا و یه می شنید و میگوید که ویل و خراسید

که بر این شخص حکم سجده شده سجده کرده و بر اسناد او ثبت است و برین حکم سجده نموده  
 من سجده نه کردم برین آتش و زنج است و سجده واجب و در قرآن شریف همایون  
 درین سوره اعراف رحمتی است که در سجده اول سجده قرآن نقل تکرار می  
 کنم آن سجده اشتقاق تلقی و وقتیکه سجده کند باید که با وضو باشد و نیت از دل بکند و  
 از زبان بگوید سجده تلاوت او امینکم برای الله تعالی و دست بر سر و گوش  
 بر دارد و در سجده الله اکبر گفته برود و در سجده سبحان ربی الا علی سمی یا ربک  
 و الله اکبر گویند سر بر دارد و راست بایستد باین افعال سجده تلاوت میشود و هر که را  
 قرآن شریف یاد نشود باید که در آنچه شرب جمعه چهار رکعت نماز بخواند و در اول  
 رکعت بعد سوره فاتحه سوره یسین و در دوم رکعت سوره دخان و در سوم رکعت  
 سوره نمل و در چهارم رکعت سوره نوح بخواند بعد فراغ نماز سجده و تسبیح سبحان  
 کند و بر سر رکعات صلوات و سائر انبیا علیهم السلام بفرستد و دعا  
 منفعت برای تمام مومنین و مومنات کند بعد از آن این دعا بخواند اللهم  
 تبرک المعاصی ابدًا اما القتیبه وارحمه ان تکلف بالیقینیه و از زبانی حسن  
 انظر فیما یرضیک اللهم بدیع السموات و الارض و الاجلال و الاکرام و الغرة التي  
 لا ترام اسمک یا الله یا من بجلالک و نور و جلالک ان تلزم قلبی ثقلی کتاب  
 كما علمتني مما رزقني ان املوه على النور الذي یرضیک عنی اللهم بدیع السموات  
 و الارض و الاجلال و الاکرام و الغرة التي لا ترام اسمک بجلالک و نور  
 و جلالک ان تلزم بکتبک بصیرک و ان تطلق بهسانی و ان تفتح به عن قلبی  
 و تشرح به صدری و ان تشعل به بدنی فانه لا یخنی علی الحق غیرک و لا یوتیلا

و لا یزال ولا یقوت انما بالمقدار العظیم فقط الحمد تعد ظاهراً و باطناً و فیض علی حبیب شفیع  
 المذنبین حبیب رب العالمین و علی آله و اصحابه اجمعین الحمد و المنة که این رساله  
 متبرکه تبارخ ششم ذی الحجه سن یکزار و دویست و هشتاد و چهار هجری قمری علی حبیب  
 الصلوة و التحية با تمام رسید اللهم اجعلها خالصاً لوجهک الکریم و رضا ملک الکریم  
 به افاضل عنہا طوارق الزمان و عوالتی النحیدتان

صورة ما کتبه الشرف الاذکیار شی الا و با العالم النحر الفاضل  
 عدم النظیر المشار الیه بالبنیان بن الاشمال و الاقصد  
 المستشکک لربه العزیز تلمیذ فی المولود عبد العزیز سلمه  
 و ابقاه و علی مدارج الکمال رتقاء مقصداً علی هذه الرسالة

جمع اوصاف ذوات قدم  
 لائق لیس فی خداوند صمد  
 گوهر خود را ز وجود استغنی  
 ابتداء السؤال به قالو بیان  
 نیست بود و نه و جلوه استی نمود  
 باز تو گشتیم و تو رب ما سئ  
 واده شفاعت بیاد ت مآب  
 هست به حبیب شفیع و امان  
 منظر الطاف و اعطاف او

هست خداوند جلال و کرم  
 سبب شکریه و ارجمند  
 اس که قدم را بر شمش در زنی  
 کرد و جوار کاف ظهور عیان  
 گفت که آورد ترا در وجود  
 واده جوایبی که بجز رب توئی  
 روز قیامت چونماید حساب  
 وصف در افس چو نمایم بیان  
 آیه قرآن حمد اوصاف او

بسیار است

<p>             سو سے قطاع زبر سرخون              آل و مصالحش همه بالاشتمال              پس براد و گریه رو کنم              ماہر تحریر همه انس و جان              واقف هر سر و عیان کن              خواسته هر کلیه از و بهره              خاک سرش باد که بر نیزند              چسبیت ارسطو که نه گوید کریم              بهره و منطق و میزان او              در بحث علم شراسته او              هست چو موجود ابو خیر عالم              گوش کن از علم و گریه حال              نسبت کسی مثل بر و زمین              صرف کسی کرده حکمت صنوع              ساخته خورشید همه ذی حصول              بنوع هیات و ریاضی بدان              من چه کنم وصف که او خود وجود              یافته زو شرف علوم او با              نسبت کسی کون شده کامیاب           </p>	<p>             باعث ایجاد و ابداع کون              به که کنم صل علی را وصال              عطف عنان ملک ازین سو کنم              عالم خیر فیضیل زبان              موجب هر فن و کمال زمین              یا نشسته هر علم از و بهره              گیت که انکار شرف میکنند              هست مضاعف ز فلاطون حکیم              نیست محقق که نباشد اند              قتل بمقتول رسیده از و              بر نفس را که بگب زند نام              هست بمعنول چنین سان کمال              وقف چنان بافته بر فقه دین              اصل از و یافته علم فروغ              کرده چو تفریع ز علم اصول              معدن تفسیر و حدیث و قرآن              هست چو کشف و لیل عقود              حاجت تدیس مدرس لقب              کلاوه چو تدیس کتاب حساب           </p>
--	--

<p>کمرہ از دو کمرے یافتنه رتبه سادات از روشید بلند ملت و دین را چه تمجلی شده کرده چو تصنیف شد روح فنون حال زمانه چو نمودار شد بهر رفاه خلق و عام کس نسخه عجیب و کتاب بنوعریب لفظ و معانیش همه پر فزا حق که به وصفش نگشایم زبان ساخته تصنیف بلفظ قرآن بار خدا یا لطیف رسول</p>	<p>طالب هر ملک طلب یافته قطعه از هفت فلک برگزیده چون بابوا الحیثه مکنی شده یافته زو شهره کتاب غمون وفی خداوند مدگار شد نیز خصوصاً بر یک خاص بس مخزن اوقاف و رموز انیب بندش فقرات همه نکته زار بند گنم دفتر تو صیف آن نام بر آید که جلالت او مان زود شود نسخه هذا قبول</p>
---	---

صورة ما كتبه العالم الامعي والفاضل اللوذعي النحيري  
المقام والبحر الطمطم ام ابن الفاضل البنييل والكمال  
عديم المثيل الموكو والحا فظ عبد اللطيف  
سلمه الله والبقاء مفتضا على هذه الرسالة

<p>نویسے بافسون فانی رساو نوا نایه اشتیاق از من است بلید اخیر از فردوخ قسم بر رنجور حیدر از وصال حبیب</p>	<p>بشیرایانان ز من مرده یاد صلای باقی مذاق از من است بگلشن ز باد بهار می خیزد بناسازگار از درد و طبیب</p>
---	---

به یاران همدم ز بر خور و عید  
 به در قار شد از صوفی بر نوا  
 به داد سخن از حرفیان پیام  
 نصیب به سببیدان منیدم  
 با تون کاران علم و ادب  
 که تصنیف شد نسخه از زمین  
 معین است آن ماهر هر فنون  
 معین است علامه عهد خویش  
 بفرشک و دانش ز به با کمال  
 به قول آموزگار که حسن  
 بتدریس شلوق ندارد جواب  
 به قول هم فاضل با خبر  
 کتاب ترا دید رنگین چنین  
 ز هر صفحی که فروز خوش است  
 مدادش بسان سوخته اول  
 شمع گر چه از کاسه لیس کس  
 ندارد شبیه خودش و کمال  
 از دست خلق خدا را ظهور  
 دلی نعم است و خالی من است

به از درستان ز افش و عید  
 به پروانه از شمع آید ضیا  
 به صمیمات نشان صد زحام  
 فروخته گردن کشان میزخم  
 رسد سکه ثبات صد طرب  
 زمین هر دس صد هزار آفرین  
 تنهانش فروز است از عهد یون  
 کفش نیک میدارد و پاک کفش  
 ز علم و هنر با دبار جمال  
 بدیر نیکی هر خوش حلقه فن  
 به حکمت زندگامها از صواب  
 خوشا کامل است او سخن مختصر  
 نیز زد بچو پیش از تنگ چین  
 به حرف و سه آب و تاب دست  
 بنفش بیان مشک از فرنجل  
 زمین هر دس اندویرا بیه  
 بعلم است نام خدا به جمال  
 مطاعی ملاذی محمد شکور  
 به دارین به ساز حال من است

<p>             بمن لانا نمود دست راه سدا              چو مدح تلامیذ و سست محال              شار نعلانش ز من بادیاں              ز نخل علوش نیم خوشه چین              که اوست در عصر خود اوستاد              بر انگشت مار ایداد سخن              که از کلام نیم فرمان پذیر              من از جرگه شاعرانم برے              بل علم و فیرنگ رنگ نیست              و لیکن کهن بر تکمیل فن              تو انم بر منزله فتح باب              نیا لودم از غیر واجب علم              بفرجام آمد سخن و السلام         </p>	<p>             مرا غرض اوست و هم اوستاد              و هم شمع و صفش نذارم مجال              غلام وے ام بل سنگ آستان              نیم گو که از مستفید معین              شناسم و طریقه اش را یاد              چنین نسخ چون نموده من              با سش مرا فکر شد ناگه بر              و گرنه نذارم سر شاعر              که ان شاعری محض ننگ است              نیکر ده ام گاه موزون سخن              که اکنون نه کردم گے در خطاب              همه راست گفتیم چو خوے خودم              سیار منصف متبیر کلام         </p>
<p>             صورت ما کتبہ اعلم علماء الزمان اکمل کملا الدوران العالم              البیہل والفاضل عظیم المثل المتسک لمریہ القوی              تلمیذے المولوے عبدالحی صانہ التمد عن کل              اشراخفہ و ابلے مقتدا علی بذہ الرسالة         </p>	<p>             در شب نیک و ساعت خوشتر              متفکر دل و زبان خاموش         </p>

سیف ساکت چو شدنی ندیم  
ایک داری زبان ت اندر حکم  
بس خموشی ترانے شاید  
کن ز مدح کسے زبان تازہ  
گو ہر بخش چو آراے  
بدل و جان شوے چو مدح نگار  
ہم سیا ہے ز دیدہ کیوان  
بعدہ وصف او کئے تحریر  
قبضہ دین و عالم ہمسام  
کاشف فقہ و واقف معقول  
دافع کفر و جامع حسنات  
در ریاضے و نیز اسطلاب  
در طبابت پہ کامل و حاذق  
عقل اول ز فخر پیش او  
در کلام و فلاسفہ تحریر  
گلستان بلاغت و آداب  
در معانی و ہندسہ و حساب  
عنصریات الٰہی و طبیعی  
شد بفقہ و حدیث بحر الدین

از برائے چہ بر نیارے و ہم  
چہ نشستی بگوشہ صم و حکم  
کن کلامے کہ کار تو آید  
کہ ز قدرش نیابی اندازہ  
قیمت خوشتن با فراے  
اول از نخل طور کلک بسیار  
آب پاشے ز چشمہ حیوان  
کہ ترا نہست موجب تہنید  
کعبہ عام و فاضل مقام  
بجز خار و در فروغ و اصول  
حامہ دین و ماحے بدعات  
خودار سطو ہے کند آداب  
بو علی ز من بد و صادق  
پے تحصیل تہ کنہ زانوا  
لیس فی الدہر شلہ نحیر  
سہت از بحر فیض او شاداب  
نسبت اور ابلک سند جواب  
سہت حکمت بذات او طبع  
سیوان گفتش کہ فخر الدین

ہم تفسیر و مقرر کرنے  
 بعد چار وہ علوم اوہست  
 پیمان نکتہ دان قدر است  
 سید مشہد کے حبیب نصیب  
 سیرت و معاون طلاب  
 تفسیر لائق زیارت ہست  
 مع ہر شرافت دارین  
 بلا غرض و نصیر و معین  
 براہیں کہ ہست و نہست  
 ات و الاما سے اور بقیہ تمام  
 رکھام سننا طرہ تحریر  
 روحانی اگر شہادت کنم  
 میا در علوم قدر آئے  
 خصوص این نکات را کہ است  
 منہ و لیدنیہ و روح اخلا  
 رسائے و نکتہ یا معصوم  
 سخاے سیلف از و منسوخ  
 میاے سعادت است مگر  
 دن نوشت این کتاب پس معقول

ہست عبد العزیز او تاسے  
 الغرض جامع مہوم اوہست  
 حامل و مع مرہا خواہست  
 رتبہ عالیشان بعرض قریب  
 دستگیر از سبق طبع و کتاب  
 عاقلانہ اس یکا شادت است  
 کتبہ دین مابے الحرمین  
 حضرت مولوے معین الدین  
 بس ابو الخیر گشت کفایت  
 سایہ تر بود و خلق مدام  
 کردہ دین نشہاے کثیر  
 چہ عجب تا دم شمس رکھم  
 کردہ بسیا رکھم افشاے  
 کہ مسے جلالت اذما نہست  
 نور بخش دل و فتوح افزا  
 ہم خواص شود و روندہ کور  
 ہم دور و بحث تاسخ و منسوخ  
 یا کہ کنز الدقائق ست یکسر  
 شد بہ گاہ پاک حق مقبول

<p>مصر صابر صابر اک خلد الله تا دم رفت بیرون تو خورشید خود به نشان را که تاب نه تو انهم زو صاف ام کجرف همچو خود بر جهان شده مانده خون اعظم و روان تنگ است غایت و صف اوست خاموشی بخش با این عبودیت نقشه بند و فانی شود بکنج صرام بطیفیل بی عیب</p>	<p>از فلک آمد این صد انگاه با چنین علم و فیض و فضل و هنر چون زلمه رسید و گویم که تو صیف مبد عالم تاب درت العبر گر نه ایم صرف انکه خود در صحاح بیضا و لاف تو صیف ازین تنگ است سیف مان گر بیدج میگوشتی یا الهی ز فیض او بخش یا الهی بفیض آن اقدام اعطی ربا علوم تمام</p>
---	--

خاتمه الطبع

محمد بکیر ان مر آن رحیم من زامی من و که قرآن نازل فرموده و تحفه درود و بن  
رسول مقبول که تبلیغ رسالت از راه خلافت بطریق سعادت و معنوی سامان  
و هدیه سلام بر آل اصحابش تا قیام با و که درین زمان نخستین علمای آن عصر جلای الاثران  
فی علوم القرآن که کوشش و تقریرش از اصحاب برین است موقوفه علامه و در زمانه حضرت  
حاجی دین ستیز رسول حسین مهدی محمد بن حسین الدین جمیع شهاب الدین طبع عالی تاسی زمان آن  
مشهور و بیاد منشئی نو گشودند و می افروختار که او را مبارک و در اول طبع شد و در  
ماه ربیع الاول آنکه از هر چه تمام که طبع می افروخت از آن اهل علم و کمال آن که در





